

واریق

مجله ماهانه فرهنگی فارسی و ترکی
آیلیق تورکجه و فارسجا فرهنگی نشریه

یئدینجی ایل صایی ۱ و ۲ (آردیجیل صایی ۷۱ و ۷۲)
سال هفتم شماره ۱ و ۲ (شماره مسلسل ۷۱ و ۷۲)

فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۴
(شماره امتیاز ۷۵۳۸)
این مجله بهیچ حزب و گروهی بستگی ندارد

VARLIQ

Monthly
PERSIAN AND TURKISH JOURNAL
7 Year No. 1, 2 (Serial No. 71, 72)
APRIL, MAY 1985

Address: Veli-ASR Ave. Bidi Str.No. 17
Tehran, Iran

قیمت ۱۵۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

ایچینده کیلر

(فهرست)

- ۱- زبان و خط ما: دوکتور حمید نطقی ۳
- ۲- نوائی: دوکتور جواد هیئت ۲۶
- ۳- حضرت محمه (ص) یز اوگود لری: ج. هیئت ۴۱
- ۴- دوشونجه لری: پرفسور غلامحسین بیگدلی ۴۲
- ۵- دوردلوک: مؤنمز ۴۴
- ۶- چشم انداز شعر مبارز آذربایجان در دوران اختناق: م. ع. فرزانه ۴۵
- ۷- بیس آذربایجان شاعری بختیار و اما بیزاده: دوکتور احمد بیجان ارجیلاسون ۵۷
- ۸- ماییل قازداشیمما: سحر ۶۸
- ۹- انسانی آزیریان: گنجلی صیغی ۶۹
- ۱۰- حسبله شاما: دوکتور حمید نطقی ۸۳
- ۱۱- ایشتی: مؤنمز ۸۵
- ۱۲- شانلی نظران دان سوروش: حمید سیه تقوی (حامه) ۸۶
- ۱۳- و جهان آخرتی: ج. م. طوالان ۸۷
- ۱۴- آتالار مؤزو: منظوم خاندان ۸۹
- ۱۵- ترکان پلریمی (الهورمه منصور شیلان) ۹۰
- ۱۶- یوسف و عزیز: علی کمالی ۹۱
- ۱۷- وارلیق مجله سینی یازیلار هیئت ۹۸



وارلیق

آبلیق نوز کجه و فارسجا فرهنگی نشره
مجله ماهانه فرهنگی فارسی و ترکی

بشددینجی ایل - فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۴

دوکتور حمید نطقی

* زبان و خط ما *

در این صفحات ، سخن به تکرار از خط و مسئلهء املا به میان آمده است . تعدد سئوالات و تقاضای توضیحات بیشتر بار دیگر اعادهء مطلب را ناگزیر ساخت . ازسوی دیگر به پایان رسیدن کار اصلاح رسم الخط ترکی ، طبعاً ازسوی کسانی که تازه با آن روبرو شده اند سئوالات جدیدی را به وجود آورده است که این بار با شرح لازم برای پاسخ بدین گروه ، و با عرض معذرت از خوانندگان قدیمی " وارلیق " (بعلت تکرار هسای ناگزیر) ، به عنوان " جمع بندی " از نو برسر مقال دوباره زبان و خط و بخصوص قواعد املا و رسم الخط نو می رویم . امیدواریم اینک بیشتر سئوالات را جواب گفته باشیم و مسئله را آنچنانکه هست در معرض توجه خوانندگان قرار بدهیم .

پیش از آغاز به بحث خط و املاء شایسته است به عنوان مقدمه ، اطلاعاتی را دربارهء زبان ترکی آذربایجان (۱) به اجمال بیاوریم : در درک ریشهء زبان امروزی آذربایجان ، به علت جدا نکردن دو مسئله برای عده ای دشواریهایی به وجود می آید . این دو مسئلهء جدا منشاء به اصطلاح نژادی (اتنیک) و منشاء زبانی آذربایجانیها و دیگر ترک

(۱) دنباله و آخرین قسمت سرمقاله های شماره ۹ - ۱۰ و ۱۱ - ۱۲ سال گذشته در زیر عنوان " میثاق یزدان " در شمارهء آینده چاپ خواهد شد .

زبانان است. چنانکه شاید بتوان منشأ ما را به گونه‌ای با ساکنین قدیم این مرز و بوم چون "البان‌ها"، "مدها" یا "مدها" ربط داد اما زبان امروزی ما با هیچ ترفندی نمی‌تواند به آن اقوام ربط داده شود و انتساب مستقیم آن به خانواده زبانهای ترکی چنان بدیهی است که اثبات آن به هیچ دلیل و گواهی نیاز ندارد.

عناصر اصلی زبان آذربایجان را گویشهای برخی قبائل ترک از قرن هفتم میلادی در این سرزمین به وجود آورده‌اند.

برطبق نظر برخی منابع می‌توان گفت که حتی پیش از میلاد در آذر-بایجان طوایف ترکی زبان ساکن بوده‌اند.

مورخین در قرن هفتم در میان سپاهیان ساسانی وجود دسته‌های سواره ترک زبان را گواهی می‌دهند. تا اسکان قبایل ترک زبان در آذربایجان در آن دیار زبان رایج، زبان محلی و قبیله‌ای هر منطقه بوده است. سرآزیرشدن سیل قبایل ترک در وهله اول از زمان سلجوقیان تا دومین یورش مغولان ادامه داشت. موج جدید مهاجرت ترک زبانان از زمانی پس از یورش دوم مغول آغاز شد. چنانکه دیگر اجمالا زبان ترکی ما بمثابه وسیله ارتباطی مهاجرین جدید و قدیم (یعنی زبان ترکی آذربایجانی) بوجود آمده بود (۲) و هم در آن زمان به علل سیاسی و اقتصادی هر روز بر دایره انتشار و قدرت نفوذ آن می‌افزود. بدین گونه، زبان ترکی آذربایجانی رفته رفته عرصه را بر زبانهای محلی موجود تنگ کرد و زبان حاکم بر روابط و معاومه همگانی گشت و بدینگونه به صورت زبان واحد مردم آذربایجان درآمد.

در دورانهای مقدم بر این، میدانیم که در مراحل اول این زبان از لحاظ ترکیبی ازگان (لکسیک)، اواشناسی (فونتیک) و دستور (گرامر) وحدت و ثباتی نیافته بود، زیرا اکثریت جمعیت نیز از قبایل ترک زبان مختلف ترکیب یافته بود.

در اینجا باید از انبوه عظیم ترک زبانان که در آذربایجان جای گرفتند بخصوص از سلجوقیان (از قبایل اوغوز "غز") یاد کرد. لکن بعد از سلجوقیان انبوه عظیم دیگر ترکانی که به همراه مغولان سیل وارد آمدند از جغاتیان و اویغورها بودند. زبان ترکی این قبایل بر ترکیبی مهاجرین پیشین تاثیر گذاشت. چنانکه در ترکی آذربایجان امروز نیز بقایای لهجه‌های مختلف قبایل ترک زبان قدیم را می‌توان یافت. از این قبایل که به مرور زمان در اکثریت اوغوزی مستحیل شدند، جسته و گریخته

آثاری در گویشهای ترکی آذری تا امروز باقی مانده است .
خاطره دیگر از این قبایل نامهایی است بر امکنه^۳ مختلف هنوز باقی است : قاجار ، ذوالقدر ، تورکمن ، بایات ، آلیپاوت ، قازاخ ...
با تشکیل دولتهای بزرگ در شرق میانه و نزدیک (از قرن یازده تا سیزده میلادی یا قرن پنجم تا هفتم هجری) بر اهمیت و اعتبار و نفوذ زبان ترکی بسیار افزود و به صورت رقیب زبان فارسی درآمد ، ترکی که در ابتدا تنها زبان گذران روزمره و وسیله ارتباطی بین القبایل بود زبان شعر دولتمداران شد چنانکه یرلیقهای آلتون اردو را به ترکی می نگاشتند ، (بارتولد - تورکستان - صفحه ۷۴) .
نیاز برای فرا گرفتن زبان ترکی موجب بوجود آمدن کتابهای مهم لغت و دستور زبان ترکی شد .

از سوی دیگر چنانکه عادت بشر است برای تقرب به صاحب دولتان عده زیادی به زبان و آداب و عادات آنان گرایش و اشتیاق نشان دادند . چون آشنائی با ترکی نردبان ترقی گشت ، در نتیجه مورد اقبال قرار گرفت . بدینگونه زبان ما از همان اوان از اعتبار و قدرت فراوان برخوردار گردید .

در تحقیق و تدقیق زبان ترکی آذربایجان ، از مراجعه و بررسی به آثار مشترک و اساسی ترکی قدیم گریزی نیست . اینها ارثیه مشترک همه گویشها و بقول کاشغری " لغات ترکی " است و هیچ قومی از ترک زبانان حق اختصاص و انحصار آنها را به " لغت " خود ندارد . چنانکه " قصه یوسف " (قرن هفتم هجری) از " علی " هم از مآخذ ترکی آذر - بایجان است هم از منابع پژوهش ترکی بلغار - تاتار ... حتی به قول پروفیسور برتلس این اثر از امهات نمونه های ترکی خزران نیز بشمار است . ترکمنها نیز قصه یوسف را از آن خود می دانند .

لغتنامه ابن مهنا نیز همین حال را دارد : استادان ترکی آذربایجانی و لهجه های ترکستان و خوارزمی یکسان و بحق آنرا از منابع خود می شمارند . مانیز نباید استفاده از " کتاب دده قورقود " را در انحصار پژوهشگران ترکی آذری قرار دهیم . گرچه این اثر از نظر ترکی ما اثری بنیادی و اساسی است .

اینگونه اختلاف نظر در مورد آثار گذشتگان از آن جهت پدید می آید که هر ترکی زبانی در این آثار شباهتهای زیادی با زبان خود می

یابد. این قرابت هم از نظر آواشناسی هم واژگان و هم سازه شناسی (*morphologie*) مشهود است. علت اساسی این نزدیکی راهم از نظر ژنتیک و هم از نظر تیپولوژی در وحدت حیرت آفرین سیستم زبانه‌های ترکی باید جستجو کرد. یعنی اولاً تمام این زبانها ماده اولیه اصلی خود را از منابع واحدی گرفته‌اند. ثانیاً بقول لیکتین، دانشمند مجار-ستانی حمله مغول کاتالیزوری بود که در تطور و شکل گیری قطعیه زندگی و زبان اقوام ترک ساکن آسیای میانه و شرق نزدیک نقش تعیین کننده‌ای بازی کرده است.

اندکی به عقب برگردیم. بعد از پایان قدرت قاراخانها، مانع وسد حرکت عظیم در مقابل سیل سلجوقیان و اقوام دیگر غز شکست. مهاجرت و حرکت جدی و سرنوشت ساز آغاز گشت. چنانکه این دریای جوشان عظیم ارمنستان و امپراطوری بیزانس را نیز فرا گرفت و سپس در سه قطعیه جهان مقدمات تشکیل سلطه ترکان فراهم آمد. پس از استیلای مغول از جمله دولتها که به وجود آمد، در جنوب شرق آن قلمرو دولت ترکان جغتای بود که از نظر تمدن و فرهنگ ترکی قابل ملاحظه است.

بالاخره بعد از هجوم مغول به بخشهای غربی دشت قباچاق یعنی کرانه های سفلی رودهای ولگا و دن تا مناطق شبه جزیره کریمه، در این قلمرو که دامنه آن تا خوارزم کشیده می شود دولت نوین آلتین اوردو (آلتون اوردو) به وجود آمد. در نظام حکومتی این دوران در چند رده بالایی مغولها و در امور اساسی اکثریت ترکان جای داشتند. در بوته این دشت مغولها و ترکان تازه وارد شامانی (شمنی مذهب) با انبوه قباچاقها در آمیخته و در آنها مستحیل شدند، چنانکه دیری نکشید که مغولها همه زبان ترکی را برگزیدند و بدین اسلام نیز به تشویق و تقلید ترکان قباچاقی مشرف شدند. شرقشناس معروف و.و. بارتولد می گوید: "سلطه مغولان بیش از ترکان در خود مغولان مؤثر افتاد و خود آنها را دگرگون ساخت چنانکه زبان رسمی دولتی رفته رفته از مغولی به ترکی تبدیل شد".

هم در این زمان ما شاهد مهاجرت عده‌ای از ترکان قباچاقی به مصر که در تشکیل دولت در آنجا نقش مهمی بعهده گرفتند- می شویم. رابطه مالیک مصر با دولت "آلتون اوردو" به این پایه است. غرض از این توضیحات روشن کردن سهم قباچاقها در ترکیب زبانه‌های

ترکی این نواحی است. با مهاجرتها و اختلاطها تاثیر زبان قبیلہ‌ای از نظر واژگان و سازه‌شناسی در قبیلہ دیگر کاملاً طبیعی است. از اینجاست اشتراک اقوام ترک زبان در منابع تاریخی و ادبی قدیم و حق استناد تمام ترک‌زبانان به میراث مشترک و مشاع که از دیرباز برجای مانده است.

پس از این مقدمه باید به این نکته اصرار ورزیم که با تفصیلاتی که گذشت در مذاقه کتابت و الفباهائی نیز که اقوام مختلف ترک به کار گرفته‌اند وضع همان است. از اینجاست لزوم بررسی خط کتیبہ‌ای اورخون و خصوصیت دیگر خط‌ها. برای اجتناب از اطناب تنها از هزار سال بدینسوی را در مد نظر می‌آوریم:

همراه با تحریف بدین اسلام خط عربی برای کتابت متون ترکی مناسب تشخیص داده شد و اندک‌اندک دامنه استعمال آن قلمرو خط اویغوری را نیز فرا گرفت.

اتخاذ خط عربی جز فواید دینی و معنوی امتیازات دیگری نیز به همراه داشت. از جمله در گسترش و نفوذ اسلام که بخش مهمی از کل قلمرو ترکان را - از ترکستان بدینسوی - نیز در بر می‌گرفت خط عربی قرآنی چون وسیله گرانبھائی برای ارتباطات بین قبایل و اقوام ترک گردید، چون فارسی زبانان نیز خط عربی را اختیار کرده بودند، اشتراک دین و خط از مهمترین عوامل نزدیکی این سه عنصر - عرب، ترک و فارس - گردید. علاوه بر این صدای گویندگان ترکی زبان که خط واحدی را به کار می‌بردند در هر سوی جهان می‌پیچید و همه ترکان در هر کجا که بودند از آثار گوینده دور دست خود بهره می‌بردند، البته شباهت و قرابت شگفتی آور اغلب لهجه‌های ترکی بیکدیگر (چنانکه اشاره شد) نقش مهمی در "جهانی شدن" این گویندگان داشت. رابطه اقوام ترک زبان تادیری از هم نگسیخت. چنانکه در ادبیات آسیای میانه "فضولی" ما چهره‌ای بس آشنا بود، هم بدینگونه در قرن نهم، در دوران شاعر شیرین زبان علیشیر نوائی و حتی تا روزگارانی بعد همه ترکان سخن نوائی را بگوش جان می‌شنیدند و هم در آن زمان بود که عده‌ای از شاعران آذربایجان قصد هرات کردند و پس از بازگشت برخی از خصوصیات زبان علیشیر را سوقات آوردند، بی‌گمان فضولی را با میراث ادبی نوائی از نزدیک آشنائیها بوده است.

وحدت الفباء در مقابل عوامل جداکننده، هر سه ترکی (ترکیبی آسیای میانه، ترکی مناطق اورال - ولگا و ترکی آذربایجان - آناتولی) را بهم اتصال می داد و دادوستد فرهنگی اقوام ترک را آسانتر می ساخت.

اقوام مختلف در اتخاذ خط عربی ناچار از انطباق آن با نیازهای زبان خود بودند. نه تنها خط عربی، همه خطهای جهان در تمام تاریخ که خود با ظهور خط آغاز می شود - دچار چنین دگرگونیهای شده اند. اندکی به توضیح این مطلب بپردازیم:

هیچ کس نمی داند انسان کی آغاز به گفتار کرد، شاید پانصد هزار سال پیش یا یک میلیون سال پیش، لکن آغاز خط بسیار متاخر است و چند هزاره ای (شاید شش هزار سال) پیش از ظهور آن نمی گذرد. بنا وقت در پنج مرحله تکاملی خط این نکته روشن می شود که مقصود اولیه از خط ثبت فکر و نشان دادن مفاهیم مختلف بوده است نه نمایش تلفظ خاص کلمات و الفاظ. چنانکه در ابتدائی ترین خطوط، یعنی خط تصویر نگار (*pictograph*) هدف نقاشی شیئی است برای نمایاندن آن. در مرحله دوم، خط اندیشه نگار (*ideograph*) چون خط هیرو- داشته است نه الفاظ. در مرحله سوم خط واژه نگار یا لوگو گراف (*logograph*) که چون خط چینی هر علامتی در مقابل یک واژه یا واحد دستوری قرار می گیرد. در مرحله چهارم اندک اندک توجه به تلفظ کلمات منعطف می گردد، چنانکه در خط هجائی (*syllabic*) هر علامت در برابر هجائی قرار داده می شود. بالاخره با توجه بیشتر به کلمات و الفاظ و برای سهولت بیشتر خط الفبائی به وجود می آید که علایم آن نماینده آواها (یا صداها) هستند (۴) لکن نشان دادن آواها در خط هنوز هم در اغلب الفباهای جهان به کمال مطلوب نرسیده است چنانکه مثلا: (۱) آوایی واحد ممکن است دارای چند نشانه (یا حرف) باشد، چون "k" که در انگلیسی با (c)، (ck)، (qu)، خود (k) و حتی گاهی با (ch) نشان داده می شود.

در فارسی هم (ز، ذ، ظ، ض) نمایانگر آوای واحدی است.

(۲) ممکن است چند آوا دارای علامت واحدی باشد، مانند آوای مختلف (v) در " وارد"، در " زود"، در " موز" و در " تو" بمعنای

ضمیر دوم شخص که بایک علامت نمایش داده می شود .
 ۳) ممکن است نشانه‌ای در خط باشد که به تلفظ نیاید مانند " و " در
 " خویش " ، " خوار " و " خواهر " .
 ۴) ممکن است برای آوایی که به تلفظ در می آید در الفبا حرفی
 برای نمایاندن نباشد مانند زبر و زیر و پیش در کلمات : سر، یک ،
 پر به معنی "مملو" - (۵)
 حقیقت این است که در الفباهای پیشین این کمبودها بیشتر بودند
 و به تدریج در انطباق خط معینی به زبانها و لهجه‌های مختلف - حتی
 در خود زبان اصلی - تغییرات چندی وارد شد تا آواها بهتر و کاملتر
 و ساده‌تر نشان داده شود .

داستان خط هربی خود گواه صادق این مدعی است .
 قرآن در دو قرن نخست هجری با خط کوفی استنساخ می شد . دشواریهای
 این خط چنان بود که مثلا کلمه " رحل " را به هفت صورت (رَحَل - رَجَل -
 رَجَل - رَحَال - رَجَال - راحل - راجل) و کلمه " کفر " را به پنج صورت
 (کُفِر - کَفَّر - کَافِر - کُفَّار) می شد خواند . برای احتراز از
 غلط خوانی و اشتباه با در نظر گرفتن خصوصیات زبان عربی ، اصلاحات و
 تغییرات لازم در سه جهت انجام گرفت :

۱- نقطه گذاری (مثلا برای تمیز ب ، ت ، ث ، ف و ق از همدیگر)

۲- اعراب و حرکات

۳- امتیاز میان همزه وصل و همزه قطع .

در توضیح تاخیر بیش از حد وقوع این اصلاحات چنین می گویند :
 " مسلمانان صدر ، چون بسار قرآن می خواندند و آنرا غالباً حفظ
 بودند و برای ایشان حرکات و اعراب کلمه ملکه ذهنی بود ، علاوه بر این
 زبان قرآن زبان زمان ایشان بود ، لذا لازم نمی دیدند که به اتکای
 این دو موجودی آنرا نشانه گذاری کنند و گاه آن کار را علاوه بر زاید
 بودن اهانت به خواننده می شمردند و می گفتند که عملاً به او عاجز بودن
 از درست خواندن یعنی بیسوادی و یا کم سوادی را نسبت داده ایم . عده ای
 هم از تابعان و بعدیها ، باز از این نشانه گذاری کناره جوئی می کر-
 دند و از آن کراهت داشتند و می گفتند کاری است که سابقین و معاصرین
 رسول خدا نکردند و در عصر پیامبر نبوده است ، شاید بدعت باشد و بهر
 حال خلاف رسم و سنت است " (۶)

سهمین علت قرآن ، مدت‌ها با خط مجرد (یعنی بدون نقطه و اعراب و حرکات) نوشته شد. از سوی دیگر به علت لزوم قرائت صحیح و راهنما-
 ثی خواننده ، ظاهراً چاره‌ای، جز اعمال این اصلاح خطی نبود.

نخستین تدبیر این بود که آنچه از علامات (دیاکریتیک) بر متن افزوده می شد به احترام متن به رنگ دیگر و کاملاً متمایز و مشخص باشد.

افزودن نقطه و علائم بر پایه حروف را اعراب "اعجام" می خوانند که مصدر باب " افعال " است. که یکی از معانی آن سلب است یعنی از میان بردن ریشه فعل را می رساند. چنانکه " آعَجَمْتُ الْكَلَامَ " یعنی از آن سخن رفع گنگی و ابهام کردم ، چون نقطه گذاری بر حروف و زیر و زیر گذاردن بر آن ابهام و گنگی سخن را از میان می برد آنرا " اعجام " نامیده اند (۷). به همین جهت هم ، اعراب حروف نقطه دار را " حروف معجمه " و حروف بی نقطه را " حروف مهمله " می خوانند.

نهایت از بیم تحریف به علت نقص خط نقطه گذاری و اعراب گذاری به وسیله " ابوالاسود دوفلی " و شاگردان او " نصر بن عاصم لیثی " و " یحیی بن یعمر عدوانی " انجام گرفت (۸)

ناگفته نماند که این نشانه گذاری را قبل از اینکه در قرآن به کار برند علمای نحو و لغت ، برای ضبط شعر و ضبط لغت استعمال می کردند و به آن شکل یا " شکل شعر " می گفتند.

بدینگونه حروف مشابه با نقطه از یکدیگر متمایز شده ، حرکات ، آوای نامشخص را مشخص ساخت ، مد و تشدید و سکون و تنوین نیز بر این جمله افزود ، بقولی خلیل بن احمد بصری همزه را نیز وضع کرد و ضبط حرکات کلمه را به همان صورتی که امروز رایج است یادگار نهاد. از قرن دوم هم علائم و قواعد تجویدی در قرآن وارد گشت (۹) .

با این تفصیل خط عربی اصلاح شده ، برای مقصود وافی و کافی گردید. لکن این خط در مقام مقابله با نیازهای زبانهای دیگر ، که آنرا برای ثبت و نگارش زبان خود برگزیده بودند هنوز کم و بیش محتاج اصلاحات بود. چنانکه در فارسی ، برای مقابله با آوای " P " و " G " ، " C " یا " CH " در انگلیسی " و " J " با افزودن نقطه در مورد ز ، چ ، پ) و کشیده‌ای دیگر بر سر (ک) و قراردادن حروف عله و حرکات در برابر مصوت یا واکه‌های ساده ششگانه فارسی ، مسئله تا حد قابل قبولی حل شد. در سایر زبانهای منطقه که خط عربی را پذیرفته اند ، بر حسب نیاز

علائم دیگر را بر آن افزوده اند. بدیهی است که این تغییرات به تدریج و به مرور ایام پدید آمد. چنانکه قرن‌ها طول کشید تا اصلاحات سابق الذکر در نوشته‌ای فارسی رغبت عام یافت و مورد استفاده قرار گرفت.

به هنگام منطبق ساختن خط عربی با نیازهای زبان ترکی به چند گونه عمل شد. خلاصهٔ ماجرا اینست که نظر به کثرت واژه‌ها (مصوتات) در زبانهای ترکی و قواعد خاصی که بر آنها حکومت می‌کند، مسئله تنها با قرار دادن نقطه و سرکش و یا جعل علائمی چون تشدید و مد و همزه حل نمی‌شد. کما اینکه در ابتدا با افزودن سه نقطه بر کاف (که نماینده آوای نون غنه بود) قدم در راه نهادند. لکن گره کور نشان دادن مصوت‌های متعدد با نشانه‌های موجود باز نمی‌شد، خواننده این متون می‌بایست با آشنائی قبلی به کلمات از سیاق کلام حدس بزند که فلان ترکیب حروف نماینده کدام الفاظ و نشانگر چه کلمه‌ای است.

شاید یکی از علل اهمال این زبان همین دشواری کتابت نیز بوده است. به تدریج و پس از مدتها آزمایش و با توجه به قواعد حاکم به زبان و طبیعت آن، خواستند کمبود علائم را به نحوی در ترکی جبران کنند. توضیح اینکه همانگونه که ترکی زبانان می‌دانند واژه‌های (مصوتات) ترکی در نظر اول بر دو بخش تقسیم می‌شود: پسین (خلفی) و پیشین (قدامی). در کتابها به این گونه‌ها، اسامی "کلفت" و "نازک" نیز در مقابل اصطلاحات ترکی "قالین" و "اینجه" داده‌اند. قاعدهٔ اول هم‌آهنگی واژه‌ها که به "قانون بزرگ واژه‌ها" مشهور است بیان می‌کند که اکثرًا در کلمات تنها یکی از این دو گونه مصوت بکار می‌رود، یعنی کلمه‌ای که با مصوت نازک بیایان برسد پسوندهائی از نوع واژه‌های نازک می‌پذیرد و هم چنین است حال مصوتات پسین "قالین" که ناچاراً زتوالی یکدیگرند. با استفاده از این خصوصیت و با سابقهٔ ذهنی که شاید در کاربرد علامت خطی کتیبه‌ای اورخون بود خواستند از تعدد علائمی که در خط عرب وجود داشت و چندتائی با هم نمایندهٔ واج^(۱۰) واحدی در زبان ترکی بود با ربط دادن آنها به مصوتاتی خاص مسئله را تا حدی حل کنند. بدینگونه که قبلاً نشانه‌های (ص) و (س) هر دو را در مقابل واج (S) برگزیدند؛ و نیز چنین قرار نهادند که در هجاهای محتوی مصوت‌های پسین (قالین) واج (S) را با (ص) نشان بدهند و در هجاهای محتوی واژه‌های (مصوتات) "قدامی" (اینجه)، این آوا را با (س) مشخص سازند. از این رهگذر دیگر ترکیبی

از حروف چون " سیندی " موجب جبروت خواننده نمی گشت و او متحیر نمی ماند که آیا آنرا شخص سوم فعل ماضی از مصدر " سینمک " (به معنی ۱- به گوشه‌ای خزیدن ، پنهان شدن ، پناه بردن . ۲- ترسیدن - فرهنگ آذربایجانی - فارسی ، تالیف پیفون ، ص ۲۳۲) بداند یا از مصدر " سینماق " (به معنی : ۱- شکستن ، ۲- ورشکست شدن ۳- شکست خوردن . . . همان اثر همان جا) (۱۱) . زیرا وجود حرف (س) نمایانگر آنست که واکه‌ها همه " قدامی " یا " اینجه " اند و صحبت از " به گوشه‌ای خزیدن " " کز کردن " و " ترسیدن " است . از این ردیف است تقابل دو علامت " ط " و " ت " که اولی در مجاورت واکه‌های (مصوات) " قالین " و دومی با واکه‌های " اینجه " به کار گرفته می شد . . .

۲) بهره برداری دوم جنین بود که در رسم الخط فی الجمله وحدتی به وجود آوردند و چنین قرار شد که اگر در کلمه‌ای از این نوع حروف که نماینده وجود واکه‌های " قالین " است موجود باشد بدون توجه به صورت ظاهری رسم الخط همه " پسوندها " قالین " یا خلفی خوانده شود و بالعکس به عنوان مثال در کلمه " صون " به معنی " انتهی " ، " پایان " چون وجود (ص) نشان می دهد که مصوت آن یعنی (و) خلفی یا " قالین " است دیگر لزوم ندارد که پسوند جمع را به صورت " لار " بدان بیفزاییم و بنویسیم : صونلار . نیز اگر هم آن را " صونلر " بنویسیم روشن است که بر طبق قانون هم آهنگی مصوتها در ترکی باید آن را " صونلار " بخوانیم با پسوند " لار " نه " لر " . این کاربرد گرچه در کتابت سهولت‌هایی بوجود آورد و همه افعال و اسما یکدست نوشته شد ؛ لکن دشواری دیگری بر مشکلات موجود در قرائت افزود و نیز با راندن قانون هم آهنگی واکه‌ها (که خود متکی بر آن بود) از برون به درون آنرا از مدنظر دور داشت و از تاکید بر اجرای صحیح آن باز ماند .

این تدابیر از حل کل مسئله عاجز ماند . چنانکه نیاز به اصلاح ، به خصوص پس از تاسیس چاپخانه‌ها و عمومی شدن خواندن و نوشتن در یک قرن و نیم اخیر با شدت هر چه بیشتر احساس گردید . در چاپ سربی نشان دادن حرکات دشوار بود . بنا بر این خط ما از یکسوی از استفاده از اعراب محروم گشت و ناچار مشکل‌تر شد . از سوی دیگر با افزودن انبوه نوسوآدان بر خوانندگان و نویسندگان راه حل‌های سراسر تر و آسان‌تر لازم آمد . در این شرایط ، متفکرین و مصلحین بدو دسته تقسیم شدند عده‌ای همچنان

در راه اصلاح و منطبق گردانیدن الفبای موجود پای فشردند و در پی چاره افتادند، عده‌ای نیز بکلی از این خط نومید شدند و چاره را در تغییر الفباء و اتخاذ خط لاتینی یافتند. جنبشی لاتینی گردانیدن خط ترکی که سوابق نسبتاً دیرین داشت در دهه سوم قرن بیستم به اوج خود رسید چنانکه نخست در آذربایجان شوروی، سپس در ترکیه و اغلب سرزمین‌های ترک‌نشین خط ترکی بر اساس الفبای لاتینی - با چند تغییر و اصلاح جزئی پذیرفته شد. با تغییر خط، جریان دادستد فرهنگی اقوام ترک‌زبان که کم و بیش از دوران علیشیر نوائی برقرار بود متوقف گردید. آن بخش از ترک‌زبانان که از الفبای عربی بریده بودند گوئی بادیواری نفوذ ناپذیر از دیگر ترک‌زبانان جدا شدند. شباهت الفباهای لاتینی ترکی در محدوده نسبتاً وسیعی هنوز امکان ارتباط فرهنگی را به ترک‌زبانان آناتولی - آذربایجان شوروی - ترکستان می‌داد. لکن با تغییر الفبای لاتینی ترک‌زبانان اتحاد جماهیر شوروی (پس از قریب پانزده سال الفت با الفبای لاتینی) به الفبای کم و بیش متفاوت کیریلیک (اسلاوی) این رابطه فرهنگی نیز ناچار از هم گسیخت.

این حادثه به دو علت به گسیختگی انجامید. یکی علت بارز و بدیهی، یعنی پرتگاهی که میان الفباها موجود است، دیگری طبیعت الفباهای جدید ترکی (خواه لاتینی، خواه کیریلیک) که مبتنی بر نوعی "واج-نویسی" (*phonemic transcription*) (یا نمایش کلیه واهاشی که نقش و ارزش ساختی دارند) می‌باشد. بنا بر این کتابت کلمه نماینده صورت تلفظ آن نیز گردید؛ و حال آنکه قبل از آن "ترکیب معین حروف" را هر قومی به لهجه خود می‌خواند و در درک آن دشواری زیادی نمی‌داشت. لکن پس از لاتینی شدن دیگر هیئت و شکل کلمه کاملاً منطبق با تلفظ نویسنده آن شد. مثلاً در سابق کلمه "نطق" یکسان و بدینگونه هم درجراید باکو و هم استانبول چاپ می‌شد. لکن الان این کلمه در استانبول "NUTUK" و در باکو "NITQ" است که خواننده پس از عبور از دیوار تفاوت الفباهای لاتینی و کیریلیک چه بسا آنرا بزحمت باز خواهد شناخت. برای درک بهتر این دشواری فرض بفرمائید اگر اقوام عرب نیز چنین کاری می‌کردند وضع ارتباط فرهنگی و زبانی به چه صورتی درمی‌آمد. مثلاً فرض کنیم عرب سوریه کلمات عربی را بسا لهجه دمشق عیناً می‌نگاشت، لبنانی با لهجه خود و مصری با لهجه

خود و قس علیهذا... (و اگر بیاد بیاوریم که مثلا آوای (ج) را لبنانی ها و سوریها (گ) و مصریها (گ) می گویند و در سایر موارد نیز بیش از این اختلاف دارند) چه " برج بابلی " ساخته و پرداخته می گشت .

خلاصه ، آن عده از متفکرین که سودای اصلاح خط عربی - ترکی و ابقای آن را داشتند ، پس از غلبه حریفان طرفدار لاتینی شدن بسیار تضعیف شدند . اگر بیاد بیاوریم که در شرایط غلبه افکار افراطی ملی گرائی در منطقه و ستم ملی که بر بازمانده ترکان در مناطق غیر لاتینی می رفت اصولا مسئله منتفی شده تلقی می گردید . چنانکه کم و کیف کوشش طرفداران ابقای خط عربی و پیشنهادهای برای منطبق ساختن خط موجود با نیازهای زبان ترکی برای اکثریت روشنفکران این زبان نیز مجهول ماند .

در این دوران شرایط کشور ما چنان بود که اصولا نوشتن زبان ما یکسره امری محال می نمود . بنا بر این هنگامی که زبان ترکی ادبی و نوشتاری به دستکاری دولتیان و عمال آنان منسوخ می گشت بحث در باب دقایق املا و تفکر درباره طرق اصلاح خط را نمی توان منتظر بود . هر شاعر آگاه و نویسنده با ذوق (اگر از دست تپاول زمان در امان می ماند) قاچاقی و در خفا سرود غم خویش را به هر املا و لهجه و رسم الخطی که ممکنش بود در قطعه کاغذی رقم می زد و کسی را مجال چون و چرایی نبود . بدینسان در این زمستان دراز که بر ما گذشت اگر هم دو سه روزی (بهر علت و سببی که بوده) صولت سرما شکست و مجال چاپ چند دفتر و کتابی به زبان ترکی موقتا به دست آمد ، از وسایل و اسباب نگارش به ما حضری که بود اکتفا شد و امکان بحث و فحوص در مسائل و فنون کتابت حاصل نیامده دیری نپائید که سرزمین ما از سرنو در ظلمت سکوت فسرده و آتش این جستجوها نیز فرومرد .

اینک که به لطف خدا ، دگر باره امکان اندیشه و گفتگو به وجود آمد بدیهی است که نیاز به حل این مسائل که سالیان درازی معوق و مسکوت مانده بود اندک اندک پدیدار گشت .

هر قدر مجال تجربه بیشتر یافتیم ، هر اندازه بیشتر خواندیم و نوشتیم ، اندیشیدیم با ژرفای مسئله بهتر آشنا شدیم . چنانکه بحث املا مکرر در مکرر پیش آمد و در هر نوبتی ، از موضع پیشین اندکی فراتر

رفتیم. در خلال این نوشته‌ها سوانق امر را حستم و دریای صحبت صاحب نظران نشستیم، با طرفداران روشها و مکاتب گوناگون به بحث پرداختیم. گذشته از بسیاری که در طی این راه یاریمان می کردند، گروهی نیز آشکارا این کوشش را بیهوده می دانستند و سعی ما را و سمه برابری کور می پنداشتند. چند نفری نیز ما را یکسره از این کار بر حذر می داشتند و می گفتند این کار شما خطرناک است چرا که در صورت توفیق شما " شانس" تغییر خط ترکی به کیریلیک یا لاتینی به کلی از میان خواهد رفت!

بگذریم، شش سال در این کوشش و جستجو به سر آمد، در پیش نویسهای نخستین، طعنا توجه ما معطوف رسم الخط و قراردادهای رایج دهه ۳۰ نخستین و دوم قرن بیستم در قفقاز، یعنی دوران روزنامه‌های "فیوضات" و "ملانصرالدین" گردید. اختلاف سلیقه این دو نشریه، مسئله روز ما بود. در این بحث با در نظر گرفتن وقایعی که بعد از تعطیل این جراید در قلمرو زبان و خط ترکی به وقوع پیوسته بود، خط مشی "صابر" منطقی تر بنظر آمد. لذا مجموعه نخستین قواعد املا، املائی "هوپ هوپ نامه" مبداء حرکت خود اتخاذ گشت. "فیوضات" در سودای "ترکی کلاسیک" و قابل استفاده همه ترک زبانان بود، "ملانصرالدین" به زبان مردم کوچک و بازار تمایل داشت و لهجه آذربایجانی را مدار کار خود قرار می داد. در این راستا، راه دشواری پیموده شد. داستان مراحل و منازل این سفر و همراهان را در جای دیگر باید گفت. نتیجه این جستجوهای جمعی را که خوشبختانه مورد تأیید شعراء و نویسندگان عزیز در تبریز و تهران (و به شهادت نامه‌های رسیده در سایر نقاط میهن عزیزمان نیز) است به اختصار و گزارش وار می آوریم:

مصوت‌ها (واکه‌ها)

ناگفته پیداست که معضل ترین دشواری ما در نشان دادن مصوتات سا علامت‌های خطی ترکی بود. توضیح اینکه زبان ترکی از نظر تعداد مصوتات بسیار غنی است. چنانکه در ترکی آذربایجان ۹ مصوت بکار برده می‌شود. اینک به اختصار به شرح مصوتات و راه حلی که برای نشان دادن و مشخص کردن این واجها (فونم‌ها) پیدا شده می پردازیم. ۹ مصوت ترکی ما از این قرار است (۱۲):

۱- واج یا "صدای" (i) که به قول زبان‌شناسان آواژی است که از نظر جایگاه زبان پیشین (۱۳) ("اینجه")، و از نظر ارتفاع زبان بسته

"(قاپالی)" ، واز نظر شکل لبها پس کشیده ("دوداقلانمایان") است .
در زبان ما این مصوت بسیار بکار می رود، در ابتدای و وسط کلمات تک
هجائی با آن مصادف می شویم :

از قبیل : ایل (سال) ، ایش (ایز) (رد و نشانه) ، ایی (بو) ،
دیل ، بیل (بدان) ، شیش (سیخ) ، بیز ، سیز ... در کلماتی که بیش از
یک هجا دارند جای این مصوت معین نیست و در هر جای آن کلمات نیز بدان
برمی خوریم : ایکی ، ایچکی ، اینجی (مرورید) ، ایلان ، ایستی (گرم) ،
اپلیک ، ایلک (مغز استخوان) ، بیلک (علم) ، کیمی (مانند) ، سککیز ،
یئددی ، دیری ، کیرپی ، کندلی

اغلب این مصوت کوتاه تلفظ می شود (: عمی سی ، بیلک) و بعضا
بویژه در کلمات دخیل تلفظ آن کوتاه نیست : ایضاح ، ایضا ، دینی ...
در وسط کلمات با این مصوت بعد از "ق" ، "غ" ، "خ" و "ژ" تصادف نمی
کنیم ، مگر اینکه آن کلمات دخیل باشند .

در علائم خط ترکی این مصوت را کمافی السابق در ابتدای هجا به
صورت "ای" ، و در وسط به صورت "ی" و در پایان به صورت "ی" و در حال
جدائی به صورت "ی" نشان می دهیم . در مثالهایی که گذشت نمونه های
متعددی ارائه شد .

۲- واج (ع) ، به قول زبان شناسان آواژی است : پیشین "اینجه" ،
بسته "قاپالی" و پس کشیده "دوداقلانمایان" . در تلفظ از مصوت "ای"
بازتر و از مصوت "ع" (فتحه) بسته تراست . در زبان ادبی ترکی آذر-
بایجان این مصوت نسبت به دیگر مصوتات کمتر استعمال می شود . در کلمات
اصیل ترکی ما این مصوت را در هجای نخست می یافتیم و لکن ، اکنون نه تنها
در کلمات دخیل ، بلکه - بیشتر در مشتقات و کلمات مرکب ترکی هم آنرا در
هجا های دیگر نیز می بینیم . این آوا را سابق بر این به سه صورت نشان
می دادند ، یکی بصورت "ای" ، دیگری به صورت "ه" و سومی با حرکتی
کسره و در آخر کلمات با های غیر ملفوظ . در علائم خط ترکی کنونی
آن را در کلمات اصیل در ابتدای هجا با "ا" ، در وسط با "ا" و در آخر
به صورت منفرد با "ی" نشان می دهیم : ائل ، ائو (خانه) ، سئل ، یئل ،
گفت ، یئددی ، بئش ... در کلمات دخیل ، در آنچه از غربی و فارسی آمده
همچنان این آوا را با "ای" نشان می دهیم : هئج ، حئیران ...
در دو حال واج (ع) ، چون ع (فتحه) تلقی می شود یکی در
ترکیباتی دخیل از فارسی که ع با های غیر ملفوظ نشان داده می شد

(مثال : خانه به دوش) و دیگری در کلمات دخیل از زبانهای غیر از فارسی و عربی همانطور که اشاره شد عینا مانند فتحه عمل می شود که شرح آن ذیلا می آید .

درباره واج "اُ" ، این نکته نیز قابل ذکر است که آنرا درپسوند های ترکی ادبی آذربایجان نمی یابیم .

۳ - واج E ، به قول زبانشناسان آواقی است : پیشین، " اینجه" ، باز - " آچیق " ، و خنثی " دوداقلانمایان " . این واج بیش از دیگر مصوات به کار برده می شود ، از اینجهت در نگارش آن قواعد خاصی پیشنهاد شده است :

الف - نمایش این واج در خط ترکی در اول هجا با علامت "اه" ، در آخر با علامت "ه" و به تنهایی با علامت "ه" می باشد . این علامت به عنوان نمایندنده واج E هرگز به حروف مابعد خود چسبانیده نمی شود و همیشه جدا جدا نوشته می شود . قاعده کلی اینست که این واج را که سابق به صورت فتحه نشان داده می شد همیشه بنویسیم . لکن کثرت استعمال آن سبب شده است که برای اسقاط آن در شرایط معینی جواز داده شود . توضیح اینکه اصل ، نوشتن آنست و حذف آن در موارد مجاز نیز جز دریک مورد (موردی که متعاقبا توضیح داده می شود) - بسته به خواست نویسنده است .

ب - در کلمات تک هجائی ، در صورتی که هجا بسته باشد (یعنی با صامت تمام بشود) "ه" را حذف می کنیم : ال (به معنی دست که E خوانده می شود) ، ات (گوشت) ، دن ، سن ، ار

در کلمات تک هجائی اگر هجا باز باشد ، واج با علامت "ه" نشان داده می شود ، جز در مورد واو عاطفه عربی که تنها "و" نوشته می شود مثال : نه (چه چیز) .

ج - در هجای اول کلمات چند هجائی ، این واج را با ملاحظه چند شرط می توان بدون علامت "ه" نوشت : مانند : دده (بجای "ده ده" ، ننه ... اگر هجای اول ، هجائی باز باشد و هجای دوم کلمه با "و" ، "ی" و ایا نا "ا" یا "ه" شروع شود ، باید برای پرهیز از اشتباه در قرائت ، علامت "ه" را آورد : ده وه (شتر که "دوه" نباید نوشت) ، ده یه (کومه ه خیزرانی ، آلاچیق ساخته شده از نی - فرهنگ پیفون ص ۱۹۴) ... اگر هجای اول هجائی بسته باشد می توان علامت "ه" را در هر حال

ساقط کرد، مانند: گلدی .

د - درکلمات چندهجائی، درمورد هجاهای واج ^{ببری} ع باید درتمام هجا - های باز (جز درمورد " لر " ، پسوند جمع) علامت " ه " نوشته شود مانند ائولی (ازدواج کرده) ، ائولی لره (به آنتهایی که ازدواج کرده اند - که بصورت ائولی لره نوشته نمی شود) .

ه - درکلمات چند هجائی درهجای دوم و بعد از آن ، درجهاهای بسته نیز - بخصوص درنوشتن پسوندها - می توان از آوردن علامت " ه " صرف نظرکرد . لکن درموردی که کمترین احتمال اشکال یا اشتباه موجود باشد بایدحتما علامت " ه " را نوشت . مانند : گلجک ، گلجک لر ...

و - درمورد واج ^ع درکلمات دخیل - جز ازفارسی و عربی که حکم آن گذشت - ، با این واج درست مانند واج ع رفتار می شود : تله قراف ، ۴ - واج ^ئ - به قول زبانشناسان آواژی است : پیشین " اینجه " بسته " قاپالی " ، " گرد " دوداقلانان " . درزبان ادبی آذربایجان نیز مورد استعمال زیاد دارد و در خط ترکی درابتدای هجا با علامت " او " در آخر با علامت " و " نشان داده می شود : اوژ ، اوچ ، او رهک ... (ملاحظه می شود که با وجود جواز ، هجای دوم این کلمه به صورت " رک " نوشته نشده زیرا امکان اشتباه و اشکال می رفت و این کلمه بر وزن تورک نیزمی توانست خوانده شود) ، اوژوک ، گول ، بولبول ، دونیا ، دو ، او تو ، سو رو ، او زلو ، او ز سو ز ...

۵ - واج ^و - به قول زبانشناسان آواژی است : پیشین " اینجه " ، باز " آچیق " و " گرد " دوداقلانان " . این واج در خط ترکی درابتدای هجا با علامت " او " ، و در صورت وصل به ماقبل و یا جدا با علامت " عو " یا " و " نشان داده می شود . مانند : اعد ، املج ، امردک ، عوهده (عهده) دمن ، کوز ، سوز ، گئوده (تنه) ، بو یوک ، شعله (شعله) ... درزبان ادبی آذربایجان معمولا درهجای اول کلمات یافت می شود : امز ، کونول ...

بنابراین کلماتی نظیر : کوسوو (چوب نیم سوز ، هیزم ... فرهنگ پیفون ص ۲۹۵) ، بونوره (پایه ، شالوده) ، بوتوو ، بولغو ... که در آنها این واج در هجاهای دوم قرار گرفته بسیار نادر است . صفات و اسما مرکب این حادثه هم نظیر نیست : گوم گوی ، گوی گوز ، آلا گوز ، بیترکوکو ۶ - واج ^ا - به قول زبانشناسان آواژی است پسین " قالین " ، بسته

" قاپالی " وپسکشیده " دوداقلانمایان " .

دراینکه آیا این واج را درابتدای کلمه بصورت "ای" یعنی پیشین - "اینجه" - تلفظ می کنند یا به صورت پسین یا "قالین" بحثی است که جای آن در این گفتار نیست. لکن اگر درابتدا آورده شود اصولاً در خط ترکی با علامت "ا^ا" و در وسط با علامت "ح^ح" و در آخر و بالانفراد به صورت "ئ^ئ" نشان داده می شود. مانند: قیر، قیش، قیرغی^ا، ساغلیق^ا....

۷ - واج U : به قول زبان شناسان آواشی است پسین - "قالین" بسته "قاپالی" و گرد "دوداقلانان".

این واج را درخط ترکی درابتدا با "او" و درآخر با "و" نشان می دهیم .

در زبان ادبی امروزی ترکی آذربایجان این واج درهمه جای کلمه دیده می شود: اوجا، اوزون، یووا، قویون، قوزو، سو، اوجوزلوق....
۸ - واج ^ا : به قول زبان شناسان آواشی است پسین "قالین"، باز "آچیق" و گرد "دوداقلانان".

درخط ترکی آنرا درابتدا با "او" و در آخر با "و" نشان می دهند. درزبان ادبی آذربایجان مانند "او" استعمال آن چندان زیاد نیست و بیشتر درهجاهای اول کلمات قرار می گیرد: اوْد، اوْخ، اوْل، اوْغول، قول، یول، سوْیوق، دولو، بوْران....

کلماتی نظیر پیلوو، چیلوو کم است. لکن در ترکیبات ترکی ویا کلمات دخیل با این واج درهجاهای آخرین هم مصادف می شویم : ده وه - بوینو، ده وه اوْتو، کک لیک اوْتو، دمیریول، دلی سوو، کوْروْعلسو، اوْرتابوی، توْز سوْران (جاروی برقی در آذربایجان شوروی)، دوْپ - دولو، پداقوْق...

۹ - واج A : به قول زبان شناسان آواشی است پسین "قالین"، باز "آچیق" و خنثی "دوداقلانمایان".

این واج در خط ترکی درابتدا با "ت" و در انتهی و بالانفراد به صورت "ا" نشان داده می شود و درهرجای کلمه نیز یافت می شود: مانند: آ، آز، آد، وار، قار، یا واش، باهار، پاپاق، آنا، آتالار....

صامت ها (همخوانها)

واجهای صامت زبان ترکی آذربایجان را نیز به اجمال یادبیاوریم^{۱۴}

- ۱- واج **P** ، کماکان درخط ترکی با " پ " نشان داده می شود .
- ۲- واج **B** ، کماکان باعلامت "ب" نشان داده می شود .
- ۳- واج **T** ، کماکان باعلامت "ت" نشان داده می شود . درکلمات دخیل عربی علائم خاص خط عربی، دراین جا ، "ط" کماکان برای سهولت شناخت ریشه کلمه حفظ می شود .
- ۴- واج **D** : کماکان باعلامت "د" نشان داده می شود .
- ۵- واج **M** : کماکان باعلامت "م" نشان داده می شود .
- ۶- واج **N** : کماکان باعلامت "ن" نشان داده می شود .
- ۷- واج **L** : کماکان باعلامت "ل" نشان داده می شود .
- ۸- واج **R** : کماکان باعلامت "ر" نشان داده می شود .
- ۹- واج **K** : مقصود آواژی است که به قول زبان شناسان انسدادی (کیپله شن) ، میانی (دیل اورتاسی) ، سخت کامی (سرت داماق) است و در زبان ترکی آذربایجان ما آنرا درکلمات : کول ، کس (قطع کن) ، ایکی تکه ر ، اک (بکار) ، محکوم ، کوسا / کار / کور ... می شنویم . درخط ترکی آنرا کماکان باعلامت "ک" نشان می دهند .
- ۱۰- واج **G** : کماکان باعلامت "گ" نشان می دهند ، مانند : گول ، گوز ، گلین ، ازگین
- ۱۱- واج **K** : مقصود آواژی است که عموماً در تلفظ کلمات دخیل غربی مانند "فتوکپی" ، "کمپانی" شنیده می شود . در زبان ادبی ترکی آذربایجان کم استعمال است لکن اینک رسماً از جمله واجهای این زبان به شمار می آید . دربرابر آن دو علامت پیشنهاد شده است ، نخست شکل کاف با همزه ای برسرکش آن و دیگری با علامت "ق" که بجای دو نقطه ، سه نقطه دارد . به علت استعمال کم بحث کافی در جهت ترجیح یکی از این دو پیشنهاد نشد لکن تمایل به کاربرد "کاف باهمزه برروی سرکش" در جلسه آخر سنگینی می کرد . درتدوین فرهنگی که نگارنده برعهده دارد اجباراً به صورت گسترده علامت مزبور آزموده شد ، پس از مدت ها تجربه ، نمای ناهنجار آن ارائه کاربرد آنرا دشوار کرد و نگارنده به عنوان "اهون شریین" در فرهنگ مزبور علامت قاف مثلث (سه نقطه دار) را ترجیح داد و اکنون نیز دراین ترجیح خودپای برجاست ، بدینگونه :
- قادر (*cadre*) ، قونت ، آفاده می ، قومپانی ، فوتوئوپیی ، قارت ...
- ۱۲- واج **Q** : کماکان باعلامت "ق" نشان داده می شود . مانند :

قارانلیق، قافقاز، قان ...

- ۱۳- واج F : کماکان باعلامت "ف" نشان داده می شود .
۱۴- واج V : کماکان باعلامت "و" نشان داده می شود .
۱۵- واج S : کماکان باعلامت "س" نشان داده می شود و واژگان دخیل عربی علائم اصلی خود را حفظ می کنند .
۱۶- واج Z : کماکان باعلامت "ز" نشان داده می شود و واژگان دخیل عربی علائم خاص خود را حفظ می کنند .
۱۷- واج \$: کماکان باعلامت "ش" نشان داده می شود .
۱۸- واج J : کماکان باعلامت "ژ" نشان داده می شود .
۱۹- واج C : کماکان باعلامت "ج" نشان داده می شود .
۲۰- واج Ç : کماکان باعلامت "چ" نشان داده می شود .
۲۱- واج X : کماکان باعلامت "خ" نشان داده می شود .
۲۲- واج Ğ : کماکان باعلامت "غ" نشان داده می شود .
۲۳- واج H : کماکان باعلامت "ه" نشان داده می شود ، ایمن علامت برخلاف علامت "ه" در صورت لزوم به حروف بعدی اتصال می یابد .
واژگان دخیل عربی که در اصل باعلامت "ح" نشان داده می شده اند علامت را حفظ می کنند .
۲۴- واج Y : کماکان با علامت "ی" نشان داده می شود

* * * *

بدینگونه ملاحظه می شود که در خط ترکی به آسانی با ۳۴ علامت، سی و چهار واج مورد نیاز و موجود در زبان بطور مشخص نشان داده می شود .
براین سی و چهار علامت ۹ علامت مربوط است به مصوتات ، ۲۴ علامت هم خاص صامتها و یک علامت دیگر با واجی که در فهرست پرفسور دمیرچی زاده به علت اینکه موضوع تحقیق او الفبای کیریلیک (اسلاو) است نیامده یعنی "ع" (علامتی هم برای کاف یایی، یا صدای "ی" بدل از "ک" (۱۵) باید افزوده شود که جمعا ۳۵ علامت می شود .

با تذکر چند نکته بحث را به پایان می رسانیم :

- ۱- زبان ترکی از زبانهای پیوندی یا التماقی (*agglutinative*) است و طبعاً به دنبال ریشه ها پسوندهای متعددی می آید ، بنابراین برای سهولت کتابت و قرائت توصیه می شود که از بهم پیوستن زنجیروار و قطار آسای حروف متصله خودداری شود . یعنی بهتر است در نظر داشت که در خط ترکی ما

اجباری برای وصل همه حروف یک کلمه نباید تصور کرد.

۲ - بالتفات واستعمال علاقمی که گذشت ، بخصوص با وارد کردن علاقم مصوت به درون کلمات ، البته شکل ظاهری کلمات از شکل کتابت آنها در عربی و فارسی فرق خواهد کرد . احساس غرابت روزهای نخست بزودی با عادت با اشکال جدید از میان خواهد رفت و خط ماصورت ظاهری خاص خود را پیدا خواهد کرد در آن هنگام با تجربه سهولت قرائت قدر این ظاهر اندک دگرگون شده را خواهیم دانست .

پرسی را که در اینجا باید فوراً پاسخ گفت این است که البته باید در بنیه کلمات دخیل نیز مصوات آورده شود ، لازم است همه واژگان زبان را تابع قواعد خط ساخت . در این مورد با ملاحظه سه استثنا انشاء اله دیگر مسئله ای نخواهد بود :

الف) در کلمات دخیل عربی علاقم خاص خط عربی برای سهولت شناخت ریشه و درک معنی کلمات دست نخورده حفظ می شوند ، مانند : ظاهر (ظاهر) فیض

ب) اسامی خاص به صورت اصلی باقی می مانند .

ج) کلمات مشدد و منون به صورت اصلی باقی می مانند .

بی مناسبت نیست بگوئیم که در خط کردی حتی ملاحظه این دونکته اخیر نیز نشده و این گروه از واژگان به محض این که در قلمرو زبان کردی قرار می گیرند ، ناگزیر به قواعد کتابت آن نیز گردن می نهند به عنوان گواه ، با هم کتابی را که " انتشارات سروش " در سال ۱۳۶۰ بنام " داهاتووی ئیلام " به زبان کردی منتشر کرده است ورق می زنیم . ضمناً بخاطر داشته باشیم که در خط کردی مصوات اول کلمات با همزه یایی نوشته می شود . اینک کلماتی آشنا از این نشریه با خط کردی :

روی جلد : فیسلام (که با کتابت ترکی چنین می شود : " ایسلام)

ص ۱۲ : موسلمانان (مسلمانان) ص ۱۵ : ئایینی یه کتا په رستی (آئین

یکتا پرستی) ص ۱۶ : بهرنامه ویاسای ئیسلامی (برنامه ویاسای اسلامی)

ص ۱۸ : فرمانره وایی (فرمانروایی) / ص ۱۹ : سهرتاسه ری (سرتاسری)

ص ۲۳ : قورئان (قرآن) / ص ۲۴ : مه سیحی (مسیحی) ، پیغه مبه رانسی

(پیغمبرانی) ، سهخت گیری . ص ۴۲ : سهدهی یازدهه می (سده یازدهمی) ،

هانری چواره م قهرالی ئه لمان (هانری چهارم قرال آلمان) ، سه ره نجام

(سرانجام) / ص ۴۴ : مه سه له (مسئله) ، شه راب / ص ۵۰ : سه رانسه وی

ص ۵۱ : مرقایه‌تی (کاربرد قاف مثلث یا سه نقطه) / ص ۷۱ : قوسه نته نته نین
 ص ۸۸ : شهسکه نده ریه ، شهسکه لوس ، شهسکه بیان (عربیان) / ص ۹۴ : قودس
 مهکه (مکه) ، ده وله تی عوثنانی (دولت عثمانی) / ص ۱۰۰ : شهسکه نته نته
 ص ۱۰۳ : چهرخ / ص ۱۰۴ : راقه (با قاف سه نقطه ، معنی کلمه گویا " شرح "
 است) / ص ۱۰۵ : ده ریا (دریا) / ص ۱۰۶ : شهسکه ، فهله ستین /
 ص ۱۰۸ : حهق (حق) / داخل جلد : سیمای موحه ممد (سیمای محمد)
 علی شه ریه تی شهسکه د (احمد) . /

۳ - نکته: **دیگری** که تذکر آن واجب است این است که طبیعت زبان ما چنان است که در اغلب احوال جز درجه‌های اول به گذاشتن علامات فرعی (دیاکرتیک) که برسر "و" و "ی" قرار داده شده نیازی نخواهد بود زیرا : چون از سوئی قانون هم آهنگی مصوتها حکم می‌کنند که اگر هجای اول کلمه اصیل ترکی و هجای آخرین سایر کلمات مثلا مصوتی پیشین " اینجه " باشد همه مصوتات بعدی هم " اینجه " خواهد آمد ، و از سوی دیگر گفته شد که دو مصوت "ای" و "اؤ" عموماً در هجای اول کلمات جای می‌گیرد . پس با تکیه بر این دو قاعده در کلمه " اؤرتولودور " (پوشیده است) فقط گذاشتن علامت واو اول کلمه ضروری است زیرا چگونگی مصوت های بعدی روشن است . بدین شرح : چون در هجای اول "ؤ" آمده - که مصوت پیشین یا اینجه است - پس مصوتهای هجاهای دیگر هم طبق قانون هم آهنگی مصوتات ، حکماً پیشین یا اینجه است ، پس مصوتات بعدی قطعاً (اؤ) و (اؤ) - یعنی قالین - نمی‌تواند باشد ، می‌ماند امکان وجود "ای" و "اؤ" . چون در قاعده دوم گفته شد که "ای" و "اؤ" درجه‌های دوم و سوم نمی‌آید پس احتمال وجود "ای" هم در مثال‌ها از میان می‌رود و ناچار مصوتات بعدی همه "اؤ" باید باشد .

همچنین است در مثال " دؤغرودور " که با دنبال کردن همین استدلال روشن می‌شود که دو مصوت هجاهای بعدی حتماً " اؤ " است و نیازی به گذاشتن علائم فرعی (دیاکرتیک) در آنها نیست .

در مورد "ای" و "ای" کار آسانتر است زیرا "ای" تنها در منظومه‌های " اینجه " و "ای" در منظومه‌های " قالین " جای می‌گیرد در مثال چاغیریلدیق (روشن است که همه مصوتات بعد از " آ " در هجای اول باید قالین باشند و "ی" ها هم ناچار ، بدون نیاز به علامت خاص باید "ی" خوانده شود .

بدینسان ، وقتی که پس از ممارست لازم این قواعد و قراردادها ملکه خوانندگان گشت صفحاتت جراید و کتب و نوشته‌های ما حداقل علائم را خواهند داشت . تنها در نشریات مبتدیان است که باید برای ملاحظهٔ حال آنان همهٔ علامات را به کار برد .

۴ - بعد از حروف منفصله علامت فتحه (ه) آورده میشود . مانند : او ره ک که همیشه بعد از (ر) حرف (ه) آورده میشود ، حروف در حال انفصال و در کنار هم نشان دهندهٔ حالت سکون است مانند : تورک ، قورد

۵ - در کلمات منفرد دخیل عربی در صورت تطابق تلفظ در بعضی اوزان شکل اصلی حفظ میشود (استفعال ، افتعال ، مفاعله و چند وزن دیگر) که محتاج شرح مفصل است مانند مفاعله : مذاکره که موداکره نوشته نمی شود .
حواشی و مأخذ

۱) زبان ما را "ترکی ایران" یا "ترکی" (به تلفظ خودمان تورکی و یا بر طبق قانون هم آهنگی مصوت‌ها تورکو) ، " تورکجه " ، " آذری - تورکجه سی " ، " آذربایجانجا " ، (از طرف برخی نویسندگان قدیم روس) قافقاز تاتار جاسی " و بالاخره " آذربایجان تورکجه سی " . . . می خوانند .
۲) پروفه سؤر غلام کریم اوغلو باقراوف ، " آذربایجان دیلینده فعل لرین لقسیک سه ماننیک ، اینکیشافی " معاریف نشریاتی ، باکسی ۱۹۷۱ ص ۸ - ۴

۳) توپونیمی (*toponymy*) .

۴) کوروش صفوی ، " در آمدی بر زبان‌شناسی " صفحه ۱۲۰

۵) همان اثر ، ص ۴۰

۶) دکتر رجبعلی مظلومی ، " پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی ص ۱۷۱

۷) دکتر رامیار " تاریخ قرآن " - ص ۵۲۹

۸) ابوالاسود دوفلی (وفات در میان سال ۶۹ تا ۱۱۰ هجری) استاد و مربی ، اصول علم نحورا از حضرت علی بن ابیطالب (ع) فرا گرفت و بدان علم شهرت یافت .

۹) دکتر مظلومی ، همان از ص ۱۷۹

۱۰) - " صدا های زبان وقتی مهم هستند که بتوانند نقش خاصی در زبان داشته باشند یعنی در نتیجهٔ اختلاف خود بتوانند معنی کلمات را از یکدیگر متمایز کنند . توجه زبان‌شناسان معطوف به کشف و علامت گذاری آن واحدهای صوتی - آوایی - است که در زبان نقشی دارند یعنی اختلاف معنی ایجاد

می‌کنند، برای نامیدن این واحدهای صوتی که دارای نقش تمایز دهنده هستند اصطلاح واج (فونم) به کار برده می‌شود" (رابرت هال " زبان و زبان‌شناسی " ترجمه دکتر باطنی صفحه ۹۴)

۱۱) متاسفانه در فرهنگ مورد استثناء نه‌نشانه واضحی برای تشخیص آوای یای خلفی از یای قدامی - قالین و اینجه - تعیین شده و نه از قرار دادی که در متن سخن از آن رفته (و در نتیجه (ص) برای هجاءهایی با مصوتها " قالین " و (س) برای هجاءهایی با مصوتهای " اینجه " تخصیص یافته) استفاده شده است، بنابراین امکان اشتباه همچنان موجود است. ۱۱ - ما برای معرفی واحدهای صوت ترتیبی را که پرفسور دمیرچی زاده در اثر گرانهای خود، " معاصر آذربایجان دیلی : فونته تیقا ، اورتواه پی یا اورتوقرافی یا " اتخاذ کرده است سرمشق خود قرار داده ایم .

۱۲) این اصطلاحات اندک اندک در میان زبان‌شناسان فارسی زبان رواج می‌یابد. آقای کورش صفوی در "واژه‌نامه زبان شناسی " خود فهرست جامعی از آنها در دسترس قرار داده است، " درآمدی بر زبان‌شناسی " اونیز به اجمال تعاریف لازم را دربر دارد .

۱۴) ترتیبی که پرفسور دمیرچی زاده در اثر فوق الذکر برای بیان واحدهای صامت برگزیده در اینجا نیز پیروی می‌گردد .

۱۵) این علامت سی و پنجم " کاف یایی " به صورت کاف فارسی است که سرکش دوم آن بجای آورده شدن بر روی سرکش اول برزیر آن قرار می‌گیرد . بدینگونه : " گ " ، با این علامت کافهایی که گاهی **گ** و گاهی **گ** تلفظ می‌شود - با اصطلاح " گ " های نرم - نشان داده می‌شود مثال . **گ**، **گ**، **گ**، **گ** (قیمت ارزش) . گوره‌جگی (آنچه که می‌بایست ببینند) ، گله‌جگه (به آینده) ...

در مواردی که اصل کاف این " ی " ها کاملاً فراموش شده اشکالی در نوشتن آنها به صورت " ی " نیست (مانند : گوی گوز) ، لکن ، بخصوص در مواردی نظیر دو مثال آخر فوق الذکر ، چون در هر آن آنها قابل تبدیل به اصل یعنی به کاف (مثلاً در گوره‌جک و گله‌جک) هستند به این علامت نیاز فراوان داریم .

نواشی

امیر علیشیر نواشی تورک شاعرلری نین ان بویوگو ویا ان بویوک لریندن بیرى اولوب، تورک ادبیاتی نین ان عظمتلی شخصیتی دیر. نواشی تکامل دؤوره سینی کئچیرمکده اولان جغتای ادبی دیلی نین کمال ذیروه سینه چا تدیریپ، تورک ادبیاتینی داغینیقلیقدان قورتار - میش و اونا یعنی بیر استقامت وئرمیشدیر. او، چاغی (زمانی) نین ان بویوک شاعری اولماقلا یا ماسی اولکھ سی نین بویوک دولت آدامی و ان نفوذلو امیری اولموشدور. بوتون بوفضیلت و مزیت لر بیلکه بیرلیکده نواشی فوق العاده متواضع، خلقینی سئوین و دوستلارینا وفاکار بیرانسان دی. او بوتون عمرونو خلقینه خدمت ائتمگه وقف ائتمیش و نفوذونو ملت و اولکھ نین ترقی و آبا دلیغینا صرف ائتمیش دیر. نواشی ویاخین دوستو اولان سلطان حسین با یقرانین تورک دیل و فرهنگینه ائیله دیک لری خدمت تار یخده آ ز گؤرولموشدور. اولنلاری ن زمانینا بیر چوخ مؤلف لر تورک دیل و فرهنگینی نین آلتین (قیزیل) دؤوری دئمیشلر.

نواشی هرات مکتبی نین بانیمی و حامیسی اولموش دور. چاغی نین بویوک آکادیمیسی اولان بو مکتبده باشدا جامی اولماق اوزره سهیلی، هاتفی، هلالی و بنائی کیمی مشهور شاعرلر، علی مشهدی ومیرعلی تبریزی کیمی خطا طرار، بهزاد کیمی نقاشلار، میرخواند و خواندمیر و دولت شاه سمرقندی کیمی تار یخچی لر و حسین واعظ کاشفی کیمی عالم لر یعتیشمیشدیر. نواشی بونلاری حمایت ائتمک له برابر بو شاعرلرین اثر- لرینی اوخور و اصلاح ائدردی.

حیاتی : علیشیر نواشی ۱۴۴۱ م = ۸۴۴ هـ ده هرات دا آنادان اولموش اصلی او یغور تورک لریندندیر. آتاسی کیچکینه بهادر خراسان حاکیمی سلطان ابوالقاسم با برین یاخینلارینداندی، اوزو ده سلطان حسین با یقرانین اوشاقلیق و مدرسه یولداشی اولموشدی.

علیشیر نواشی آلتی یاشیندا ایکن شاهرخ ون اولوموندن صونرا اورتایا چیخان قاریشیقلیق دلا آتاسی ایله بیرلیکده بیر قافله ایله هراتدان یزده گئتمیش و بیرمدت اوارادا قالیب، مولانا شرف الدین

یزدی ایله گوروشموشدور .

نواڤی نین آتاسی ۱۴۵۲ = ۸۵۵ ده سلطان ابوالقاسم بایرخراسان حکومتینی اله آلاندان صونرا تکرار هراتا قاییدار و سلطانین امریله سزوار حاکملیکینه تعیین اولونار . بوزمان نواڤی بایقرا ایله بییر-لیکده سلطانین یانیندا قالار و سلطان اولنارین تحصیلینه یاخیندان علاقه گؤسته ره . ۱۹۵۶ دا سلطان بابر مشهده گئده ر و نواڤی ایله بایقرانی دا اوزیلن مشهده آپارار ، بیراییل صونرا مشهده اولر . اوندان صونرا بایقرا مروه گئده ر نواڤی ده مشهده قالار و تحصیلینه دوام ائده ر .

بابرون اولوموندن آز مدت صونرا نواڤی نین آتاسی دا اولر . بوندان صونرا تیمور امیرلریندن سیدحسن اردشیر نواڤی نی اوزحمایه سینه آلا ر .

نواڤی بیرمدت صونرا هراتا قاییدار و خراسان حاکمی ابوسعید میرزانین خدمتینه گیره ر ، لکن بایقرا ابوسعیده قارشی چیخدیغی زامان نواڤی سمرقنده گئده ر و اورادا ایکی ایل حاجی فضل الله ابوالیثین خانقاهیندا تحصیل گوره ر .

۱۴۶۹ = ۸۷۲ ده ابو سعید اولندن صونرا سلطان حسین بایقرا هراتی آلا ر و خراسانا حاکم اولار و فورا نواڤی نی یانینا چاغیرار و اونو اوزونه مهردار و معاشر سئجره نواڤی نین ادبی حیاتی دا بـو تاریخدن باشلا ر .

نواڤی بیرمدت صونرا امیرلیکه (دیوان بیگی) یوکسه لروپادشاها قارشی چیخان یادگار محمدخانی اوز الیله توتوبشاها تسلیم ائندن صونرا رکن السلطنه لقبینی آلا ر ۱۴۷۹ دا بایقرا آسترآبادا قوشون چکدیگی زامان نواڤی نی اوز یئرینه نایب السلطنه سئجره نواڤی هراتدا ادبی فعالیتی ائناسیندا جامی ایله تانیش و دوست اولموش و ۱۴۷۶ = ۸۸۰ دا اونون ارشادیله نقشبندی طریقتینه گیرمیش و جامی نی اوزونه پیر و مرشید سئچمیشدیر .

نواڤی حکومت ایشلرینده گوردوگو فساد و ظلم ایله مبارزه ائتمیش و طبیعتیله اوزونه دشمنلر ده قازانمیشدیر . بوده دشمنلریندن مجدالدین ۱۴۸۷ = ۸۹۲ تکرار ایش باشینا گلنده بایقرا اونو هراتدان اوزاق-لاشدیرماق اوچون آسترآبادا والی سئچمیش و نواڤی ده بیرمدت اورا دا

قالاندان صونرا تکرار هراتا گلیب والیلیکدن استعفاء وئرمیشدیر. بونونلا برابر بايقرا اونو همیشه سئویب صایمیش و ائوزونسه قارداش بیلیمیشدیر. بايقرا نواشی اوچون یازدیغی "رساله" سینده اونون حقینده بئله دئمیشدیر:

" نواشی تورک دیلی نین اولن جسدینه مسیحا انفاسی ایله روح وئردی و... اونون نظمی وصفینده دیل قاصر و بیان عاجزدیر."

ائوزو ده شاعر اولان بايقرا نواشی نین دیوانی اوچون بئله یاز- میشدیر:

دئمه دیوان غم و درد اهلینا آفت دی آنی

کویمک (یانماق) و مشعل غم بیره قیامت دی آنی "

صونرا بئله دئییر: " بوگون نظم ارکانی نین ربع مسکون دا قهر- مانی اودور و بو ممالک فتحینه صاحبقران اونی دیسه لر اولور."

نواشی ۱۴۹۰ دا دیوان بیگی لیکدن ال چکیر و یالنیز مقرب، حضرت سلطان لقبیله پادشاهین ندیمی اولور. ۱۴۹۲ = ۸۹۶ دا جامی نیسن ائولومو اوندا درین اثر بوراخیر و بئویوک شاعری اوزون مدت ماتم زده ائدیر. نواشی جامی نین ائولومو اوچون فارسجا بیرمثنوی یازیر. آیریجا " خمسته المتحیرین " ده ائوزو ایله جامی نین خاطرهلرین شرح وئیریر. " حیرت الابرار " دا جامی اوچون بئله دئییر:

اول کی بوگون قطب طریقت دیر اول * کاشف اسرار حقیقت دیر اول
گؤکسی حقایق دری گنجینه سسی * گونکلی معانی یوزی آئینه سی
صونرا یازیر کی جامی منه او درجه امتیاز قائل دیرکی اثرلرینی
منه گونده ریر، من اونلاری اوخوما میش کیمسه یه گؤسته رمز و مندن نظر
اصلاحی و تنقیدی ایستهر، من نه دئسم قبول ائده ر.

نواشی حیاتی نین صون ایللرینده دربارین وهیئت حاکمه نیسن
ضعیندن بئزکیب شاه دان حج سفری اوچون اجازه ایستیر. ائولوموندن بیر
ایل قاباق یازدیغی محبوب القلوب اثرینده ائوز حیاتی نی وچاغی نین
ضعینی یازیب شاها و ایش باشیندا اولانلارا ائگودلر وئرمیش و اونلاری
اویان دیریب اصلاح ائتمگه چالیشمیشدیر.

نواشی هئج وقت ائولنمه میش و عمر بویو یالنیز یاشامیش و بالآخره
۱۵۰۱ = ۹۰۶ دا وفات ائتمیشدیر.

صنعت حیاتی و اثرلری : نواشی اوشاقلیغیندان شعره ماراق یئترمیش

دورد یاشیندا ایکن قاسم انوارین فارسجا بیر شعرینی ازبرله میثدیر. ایلک سئودیکی شعرکتابی عطارین منطق الطیری اولموش. ایلک دفعه فارسجا شعرلر سؤیله میس و ۱۴ یاشیندا ایکن شاعر اولاراق شهرت قازانمیشدیر. فارسی شعرلرینده " فانی " تخلصونو سئچمیشدیر.

نواشی تورک دیلینه علاقه سی و تورکجه شعر سؤیله مکه آنجا قاوزونو آنلایب، تانیانندان صونرا باشلامیشدیر. بوباره ده شاعر " محاکمه اللغتين " اثرینده ایضاحات و ترییر و دهئیرکی : تورکی دیلی هر جهتن فارسی دن اوستون اولدوغو حالدا فارسی نین ادبی نفوذ و حاکمیتی و آسان اولماغی و چاغین موداسی اولدوغوندا هرکسین فارسی یازدیغی کیمی من ده گنجلیکیمده عادت و عنعنیه اویاراق ایلک شعرلریمی فارسجا سؤیله دیم. اوزومو آنلاماغا باشلایانندان صونرا تورک دیلینه دؤندوم و اونو دوشونمگه باشلادیم او زمان گؤز لیمین اؤنونه اون سککیز مین عالمدن داها گئنیش بیر عالم بلیردی

نواشی نین کلیاتیندا ایگیرمی ایکی اثری واردیر. خمسسه سی بیئش کتاب و دیوانی دورد کتابدان تشکیل تاپمیشدیر. بواثرلر آشاغی دا صیرالانمیشدیر :

۱ - خزاین المعالی : دورد دیوان دان عبارتدیر. دیوانلاریسن آدی یازیلدیغی یاشینا گؤره آدلانمیشدیر :

غرایب الصغر : ۸ الی ۲۰ یاشلاری آراسینده سؤیله دیگی شعرلر مجموع سی دیر .

نوادراالشباب : ۲۰ الی ۳۰ یاشلارینا عایددیر .
بدایع الوسط : ۳۰ الی ۴۵ یاشلاریندا یازیلیمیشدیر .
فوائدالکبر : ۴۵ الی ۶۰ یاشلارینا قدر یازدیغی شعرلردیر .

۲ - فارسجا دیوانی : فارسجا اؤن سؤزیله و قصیدلریله بیرلیکده دیر . کلیاتدا یوخدور .

۳ - خمسسه نواشی : تورکجه یازیلان ایلک خمسسه دیر و ۵ مثنوی دن عبارتدیر و ایکی ایله یازیلیمیشدیر (۱۴۸۳ ≈ ۸۸۸ الی ۱۴۸۵ = ۸۹۰) حیرتالبرار .

- . فرهاد و شیرین .
- . لیلی و مجنون .
- . سبعة سیاره .
- . سد اسکندری .

- ۵ - مناجات منثور -
- ۶ - چهل حدیث : ۱۴۸۱ = ۸۸۴ ده یازیلیمیش، جامی نین حدیث اربعین ترجمه سی دیر .
- ۷ - وقفیه : اوز وقعنا مه سی دیر .
- ۸ - نظم الجواهر : نشر الالائی آدلانان ، حضرت علی (ع) نین سوزلری نین تورکجه ترجمه سی دیر .
- ۹ - تاریخ انبیا و حکما .
- ۱۰ - تاریخ ملوک عجم .
- ۱۱ - حالات سید حسن اردشیر .
- ۱۲ - مجالس النفاس : ایلک تورک ادبیاتی تاریخی دیر و فارسجا یا ترجمه ونشر ائدیلمیشدیر .
- ۱۳ - منشآت .
- ۱۴ - رسالهء معما : فارسجا یازیلیمیش و جامی یه صونولموشدور .
- ۱۵ - خمسه المتحیرین .
- ۱۶ - میزان الاوزان : تورک شعر وزن لرینی شرح وئرمیشدیر .
- ۱۷ - حالات پهلوان محمد .
- ۱۸ - نسا ئم المحبه .
- ۱۹ - لسان الطیر .
- ۲۰ - محاکمه اللغتين : ۱۴۹۹ دا یازیلیمیش تورکجه ایله فارسجانی مقایسه ائتمیشدیر .
- ۲۱ - سراج المسلمین : دینی اثر دیر . اسلام اصول و قاعده لرینه عائد - دیر ، ۲۱۰ بیت لیک مثنوی دیر .
- ۲۲ - محبوب القلوب : نوا ئی نین صون اثری دیر و اوچ قسمت ویا فصل دن عبارت دیر .
- بیرینجی فصلده نوا ئی بیزجامه شناس کیمی او ، دؤورون حاکم آدا ملارینی تنقید ائدیر . ایکینجی فصل ده یاخشی ایشلردن و دینی اخلاقدان بحث ائدیر . اوچونجو فصلده اوگود وئریر و بو ائنادا بیر چوخ ضرب المثل و آتالار سوزلرینی مثال گتیریر .
- ۲۳ - فارسجا منشآت .
- ۲۴ - زبده التواریخ : تورک لرین تاریخینه عاید دیر لکن مفقودا ولموش دور . و کلیات دا دا یوخدور .

نواثی کلیاتی نین ایکی ال یازما نسخه سی، بیرسی استانبول
دا توپ قاپی رواق کتابخاناسیندا و دیگری ده استانبول سلیمانیه
کتابخاناسیندا موجود دور. باشقا یئرلرده و کتابخانالاردا لندن
و پاریس و لنینگراد) ال یازما نسخه لری واردیر. و جمله دن دیوانلا-
ری نین اوز زمانیندا یازیلان نسخه لری لنینگراد، تاشکند و باکی
کتابخانالاریندا موجود دور.

نواثی ایلك دیوانینی گنج یاشدا یازمیش و اونا " بدیع البدایه "
آدینی و ثرمیشدیر. بو دیوانا بیرده " دیباچه " یازاراق بایقرا یا-
تقدیم ائتمیشدیر.

ایکینجی دیوانینا " نوادرالنهایه " آدینی و ثرمیش لکن عمرو-
نون صون ابللرینده بوتون دیوان شعرلرینی توپلایاراق ۴ دیوان شکلنده
یازمیش و هامیسینا بیردن " خزاین المعانی " آدینی و ثرمیشدیر.
تورکجه دیوانلاری ۵۵۰۰۰ بیت دیر.

فارسجا دیوانی : فارسجا دیوانیندا غزل لر، ۶ قصیده، بیر مسدس،
بیر ترجیع بند، قطعه لر، رباعی لر و تاریخی قطعات، معنا و تاپما جا-
لار یازلمیش دیر.

فارسی قصیده لریندن " تحفه الافکار "ی جامی نین " لُجَّة الاسرار " را
نظیره اولاراق سؤیله میش و جامی ده بو قصیده نی " بهارستان " دا مدح
ائتمیشدیر.

خمسه نواثی : نواثی نین خمسه سی تورکجه یازیلان ایلك خمسه دیرو
بش مثنوی و ۴۶۰۰۰ بیت دن عبارتدیر و نظامی نین و امیرخسر دهلوی-
نین خمسه لرینه جواب دیر. نظامی نین خمسه سیندن الهام آلیب دهلوی دن
ده فایدالاناراق یازمیش لکن بیرچوخ موضوع و حکایه لری دگیشدیریب
یئنسی بیر اثر میدانا چیخارتمیشدیر. نواثی بوخمسه نی ایکی ایلسده
یازمیش و جامی یه تقدیم ائتمیشدیر (۱۴۸۳ = ۸۸۸ - ۱۴۸۵ = ۸۹۰) .
خمسه نین مثنوی لری بونلاردان عبارتدیر :

۱ - حیرت الابرار ۲ - فرهاد و شیرین - ۳ - لیلی و مجنون ۴ - سبعة
سیاره ۵ - سد اسکندری .

۱ - حیرت الابرار : حیرت الابراردا نظامی نین مخزن الاسرار کییمی
۲۵ مقاله دن عبارت اولوب مفتعل مفتعل بحرینده سؤیلمیش لکن
موضوعلاری اوندان فرقلی دیر. بورادا دا اخلاقی - دینی، اجتماعی و تصوف

موضوعلاری بحث موضوع دور، حیرت‌الابراردا نواشی چاغی نین وضعیتینی نظره آلاراق شرح وئرمیش و ظالم وریاکار دولت آداملارینی، قشری روحا - نی نملاری تنقید ائتمیش و دولت و ملت بؤیوک لرینه اؤگودلر وئرمیش دیر. بورادا شاهلارا یاخین دوشمکدن صاقینماغی توصیه ائدیر:

گرچه شه بزمی اولور دلربا واجب ایرور (دیر) ائیله مک آندان ابا
مرحمی ضمنی ده ایرور (اولور) نیشلر نوش ایچنده تیکیلور نیش لـر .
گل گؤرونوریا نی دایوزخاری وار

بار (وار) ایسه بیر عیش مینک (مین) آزاری وار .

۲ - فرهاد و شیرین : بومثنوی بحر هزج ده (مفاعیل مفاعیل فعول)
سؤیلنمیش دیر . بوداستانین موضوع و قهرمانلاری نین آدی خسرو و شیرین
داستانی نین عینی اولدوغو حالدا حادثه لر و قهرمانلارین چهره سی
باشقادیر . بورادا بیرینجی رول فرهاد وئریلمیش ، اوچین خاقانی نین
اوغلو و انسانلیق، ایکیدلیق، عشق و وفا تمثالی دیر . حقیقتده فرهاد
او وقت عاشق اولموش اولان نواشی نی تمثیل ائدیر .

۳ - لیلی و مجنون : بوداستان دا هزج مسدس (مفعول مفاعل فعول) ده
سؤیلنمیش دیر . نواشی نین مقصدی بومشهور داستاننی تورک لره بیلدیرمک دیر

۴ - سبعة سیاره : سبعة سیاره مثنویسی ده نظامی نین هفت پیکری
کیمی بهرام گورون حکایتی دیر و بحر خفیف (فاعلات مفاعل فعل) ده
سؤیلنمیش دیر . نواشی بوداستاندا گئچن حادثه لری و اولارین آراسیندا
اولان ارتباطی دگیشدیریب یعنی بیر اثر یاراتمیش دیر .

نواشی هفت پیکر داستانیندا عشق اولما دیغینی تنقید ائدیر و سؤیله
بیر کی، صاباحدان آخشا ما قدر عیش و نوشیله گونونو گئچیردن آدام ،
گئجه لر یاتماق اوچون گؤزل پری لرین ناغیل دئمه لر یه احتیاجی اولماز
همچنین گؤزل پری لرین ناغیل دئمه لری انسانا یوخو گتیریر .

نواشی نین داستانیندا بهرام گور صمیمی بیر عاشیق دیر و معشوقه
سی دلارام دان باشقاسینی دوشونمور . بورادا گؤزه ل پری لر بهرام سی
مشغول ائتمک اوچون گل میشلر و یاشا دیقلاری یئددی ساری دا نقاش
مانی طرفیندن هر بیر بیر رنگه بویانیب ، تزیین ائدیلمیش ، ناغیل
سؤیله یین لر ده ناغیلچیلار دیر .

نواشی نین داستانیندا کی ناغیلار بیر - بیرینه مربوط اولوب
یئددینچی ناغیل دا بهرامین سرگذشتینه عا ئدیر و هامیسی بیرلیکده

بهر عشق داستانینی بیارادیرلار. داستانین مجورینی ده بهرامین دلاراما
عشقی تشکیل وثریر.

۵ - سد اسکندری : بو مثنوی ده نظامی نین اسکندرنامه سی ودهلوی نین
آئینه اسکندری سینه جواب اولاراق متقارب بحرینده (فعول فعول
فعول) سؤیلنمیشدیر.

شاعر اولای ایران تاریخیندن، پیشدای لر، کیانی لر، اشکانی لر و
ساسانی لر سلاله لری پادشاه لارینی منظومه ده شرح وثرندن صوراسکندر
داستانینا گئچیر. اسکندر ایران شاهی دارابین اوغلودور، آناسی
فیلیبین قیزی دیر و حمله ایکن آناسی نین یانینا گونده ریلدیگی
اوچون اسکندر دارابی گورمه میشدیر.

سد اسکندری ده نواثی داها بؤیوک هدفی تعقیب ائتمیش دیر اولجه
عقیلی و عادل بیر حکمدارا لازم اولان عدالت، همیت، دوغرولوق و
باغیشلاماق فضیلت لرینی شرح وثریر و سلطان حسین با یقرانین بوخصلت
لره صاحب اولماغینی آرزو ائدیر و سؤیله دیگی حکایت لره پادشاه
درس وثریر. هر حکایت دن اول اسکندر ارسطودان سئوال صوروشور و او
دا مناسب جوابی وثریر. بو جوابلار بیر درس کیمی دیر. بورادا ارسطو
نواثی نی و اسکندر ده تورک پادشاهینی تمثیل ائدیر. اسکندر عادل و
بؤیوک حکمدار و فیلسوف دور لکن نظامی ده کی کیمی عینی زاماندا
پیغمبر دگیلدیر.

بو داستاندا نواثی نین داستان یازماق قدرتی داها قباریق
شکیلده اوزونو گؤسته رمیشدیر. اساسا شاعرین شعر قابلیت غزلرینده
واستادلیغی دا مثنوی لرینده تجلی ائتمیشدیر.

نواثی نین دیلی : نواثی جغتای لهجه سیله (شرق ادبی تورکجه سی)
اثر لرینی یازمیشدیر. اونون ادبی دیلی اندیجان و هرات دانیشیق
لهجه لرینده اساسلانیر. بو دیل خاقانی تورکجه سیندن ۱۴ - نجی عصرده
تشکل ائتمیش و نواثی ایله تکامل ذیروه سینه چاتمیشدیر.

جغتای تورکجه سی بوگونکو اوزبک تورکجه سی نین قدیم شکلی ماییل -
دیغی حالدا اوندان بیرآز فرقلی دیر. مثلا بوگونکو اوزبک دیلنده او
(۵) اولما دیغی حالدا نواثی نین اثر لرینده موجود دور.

نواثی نین دیلی چاغداش آناتولی شاعر لریندن داها ساده و آری
تورکجه دیر. شعر دیلی نثر دیلیندن داها ساده و آخچی دیر. بونونلابله

اونون ديلنده عربى، فارسى كلمه و تركيب لرى آزدگيلدير همچنين وعطف و كى ، كيم ادا تينى دا چوخ ايشلتميشدير. آيريجا غرب توركجه سى خصوصا آذربايجان توركجه سيندن كلمه و صون اكلر (پسوندلر) و هابله اسكى او يغور سؤزلرينى ده ايشلتميشدير .

جفتاي لهجه سينده كلمه نين باشيندا ويا بيرينجى هادا كى كسره لر ايبى (آ) يه چوريلير مثلا گشه يئرینه كچه ، سككيز يئرینه سيككيز و گل يئرینه كيل سؤيله نير . فتحه بعضا او و بعضا ده آيا تبديسل اولور . مثلا اسروك (مست) يئرینه او سروك و گنه يئرینه يانا دئيلير دى يئرینه ايردى و دگيل ، اولماز يئرینه ايمس ، ايله يئرینه بيرله دئيلير .

غرب توركجه سينده كى د مخصوصا كلمه باشيندا ، ت يه چوريلير يعنى داش يئرینه تاش داشدى يئرینه تاشتى سؤيله نير . جفتاي ديلنده قديم توركى دن قالان (ن) غنه (نه) موجود دور . كلمه لر ين باشيندا كى (ب) غرب توركجه سينده كى كيمي حذف اولما ميشدى يعنى اولماق يئرینه بولماق و وئر يئرینه بئر دئيلير .

جفتاي نوركجه سينده مفعول به علامتى اسكى توركجه كيمي قا ، غا دير . حالبوكى غرب توركجه سينده ق ، غ حذف اولموش و آ ، آ قالمشدير (اونا يئرینه اونقا و منه يئرینه منقا يا منكا) .

نواى نين سگيلى داها غليظ دير وسعدى نين نثرى كيمي مسجع ديرو فعل سيز جمله لر ايشلنميشدير .

نواى نين بعضى شعرلرينده كى سؤزلر متقارن دير مثلا :

آرزو تخميقا بر حرمان ايگنى (غيراز) بيلمه ديم

وصل نخليقا ثمر هجران ايگنى بيلمه ديم

شعرلرينده مخصوصا محبوب القلوب اثرينده آتالار سؤزلريندن چوخ ايشله دير مثلا :

كيم كى فلک سارى آتار تاشينى * تاش ايله آزرده قيلورباشينى

(حيرت الابرار)

آسرو (جوخ) مشهور دور بوسؤزده بلى * ايت هوره ر کروان كوچر مثلى

(سبعة سياره)

باربين (واريب = چا تيب) احباب ومين غفلت اسيرى بولما غيم (اولما غيب

ايشله دور كيم ايت او يوپ قالدى و كوچتى كاروان (فوائد الكبر)

نواهی و ادبیات : نواهی ادبیاتدا اسکی عنعنهنی رعایت ائده رک کلاسیک شکل و مضمونلاری ایشلتمیشدیر. لکن اونون ادبیات تلقیسی و بو ساحه ده کی دوشونجه لری اؤز معاصرلریله داخی فرق لی دیر. اواثرلرینی یالنینز شعر یازماق و هنرینی گؤسته ریپ مشهور اولماق ویوکسلمسک اوچون یازما میشدیر. ا و تورک ادبیاتینی پراکنده لیکن قورتا ریپ اونا بیر یغون (جهت و استقامت) و ثرمک و دوشونجه لرینی و بیلدیک لرینی خلقینه چا تدیرماق اوچون شعر یازما میشدیر. بونون اوچون شعرده معنای هدف و اسلوبو وسیله اولراق ایشلتمیشدیر.

سؤز و فکر افاده سی اوچون ده شعر ی نثره ترجیح و ثرمیشدیر. شعر شکیللری نین هامه سیننی تجربه ائتدیگی حالدا مثنوی یه داها چسوخ اؤنم و ثرمیشدیر.

اونون غزل لرینده لیریزم قوتلی دیر. غزل لری دویغو، هیجان ، نشه ، اوره ک یانقیسی ، اومید و بعضا ده اومیدسیزلیک ایله دولودور. شعرده تورک عروضونون بوتون بحر لرینده طبعینی سینا میشدیر. غزل لرینی داها چوخ (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) بحرینده یازما میشدیر. دیوانلاریندا غزل لریندن صورنا دیگر شعر شکیل لرینی توپلاما میشدیر. ادبیات ساحه سینده شغر لریندن باشقا میزان الاوزان ، رساله معما و ایلک تورک ادبیاتی تاریخی اولان مجالس النفاثس کتا بلارینی یازما میشدیر.

نواهی قلمینی جامع نین اصلاح و ترقیسی اوچون ایشلتمیش و همیشه ملتینی دوشونه رک خلقی اوچون یازما میشدیر. گنجلیک زمانینا عا ثدا ثر لر- یینده اونون شخصی دویغو و یانقیلارینی گؤرمک ممکن سه ده شاعر اولقون - لوق چاغینا گله ندن صورنا همیشه خلقی نین درد لرینی دویماسا و اونلاری یازما غا باشلاما میشدیر. اونون درد لری جامع سی نین درد لری و خوشلوقو دا خلقی نین خوشلوقو اولموشدور.

نواهی اثر لرینده مکرر صورته دئییرکی اثر لریمی (تورکی) یازد- دیم کی، تورک لر اوخوسونلار و آگاه اولوب اونلاردان لذت آپا رسینلار. بو موضوع باره سینده حیرت الابرار دا بئله دئییر:

فارسی اولدی چو آلا رغا ادا تورکی ایله قیلسام آنی ابتدا
فارسی ایل تاپتی چو خرسندلیق تورکی داقی تاپسا برومندلیق
لیلی و مجنون دا دا بئله یازیر :

میں خستہ کی بو رقمنی چیکتیم * تحریری اوچون قلمنی چیکتیم
 یازماغابو عشق جاودانہ * مقصودوم ایمن ایدی (ذگیلدی) فسانہ
 مضمونیفا بولدی (اولدی) روح میلی * افسانہ ایدی آنین طفیلی
 لکن چو رقمفا کیلدی (گلدی) مضمون * افسانہ آنکا لباس موزون
 بو ایردی (ایدی) غرض کیم اول گروهی * کیم سوزده عیان قیلیپ شکوهی
 بونا ما وچون اولوب رقم کش * صفحہ یوزون ایتتیلر منقش
 گر نکته لری جهانی توتتسی * غوغالاری انس و جانی توتتسی
 چون فارسی ایردی نکته شوقی * آزر اق ایدی آندا تورکی ذوقی
 اول تیل بیله نظم بولدی ملفوظ * کیم فارسی آنلار اولدی محظوظ
 میں تورکجه باشلابان (باشلییاراق) روایت

قیلیدیم بو فسانه نی حکایت

کیم شهرتی چون جهانغا تولغای (دولار)

تورکی ایلگه (اشل) داقی بهره بولغای

نیچون کیم بو گون جهاندا اتراک

کوپ تور (چوخ دور) خوش طبع و صاف ادراک

نوائی آرزو ائدیر کی، اثرلری خلق طرفیندن اوخونسون و بگه -
 نیلسین بو باره ده اسکندرنامه ده بئله دئییر:

کی ایل خاطرینغا نزول ائیله سین

اولوس (ملت) کونکلی (گونلو) آنی قبول ائیله سین .

نوائی امز اطرافیندا چاغی نین ان قدرتلی ادبی محفل و محیطینی
 یاراتمیش و تورک دیلی نین و ادبیاتی نین انکشاف و یاییلما سینا
 خدمت ائتمیشدیر .

نوائی امز معاصر شاعرلری و امزوندن صورنا گلن شاعرلر اوزه رینده
 درین تاثیر بورا خمیش وعصرلر بویو تورک شاعرلرینه بیرمرشد، مکتب و
 امرنک اولموشدور .

نوائی نین تاثیر غرب تورک لری (آذربایجان و آناطولسی)
 اوزه رینده درین وقوتلی اولموشدور . ان چوخ فضولی وندیم ده اونون
 تاثیر گورولمکده دیر . اونون خمسہ سی تورک ادبیاتیندا ایلک وهم ده
 چوخ باشاریلی اثر اولموشدور . آناطولی شاعرلریندن احمدپاشا ، شیخ
 غالب و ندیم کیمی بویوک شاعرلر اونا نظیره لر یازمیش و اونوتقلید
 افده رک جفتای تورکجه سیله شعر سؤیله میشلر .

آذربایجان شاعر لریندن کلاظم سالکده ، نبطه ، هجت ، افشار صادق و باشقالاری اونون تاثیریه جغتای دیلیله شعر یازمیشلار .
 نواقی نین اثر لرینی یاغشی باشا دوشمک اوچون لغت کتابلاری یازلمیشدیر . بو کتابلارین ان مهم لری بونلاردیر :
 بدایع الغات : نواقی یا شادیغی زمان سلطان حسین با یقرانیین امریله ایمانی تخلصلی طالع هراتی طرفیندن یازلمیشدیر .
 لغت آبوشکا : آنا طولی دا اون آلتینجی عصرین باشیندا یازلمیشدیر
 لغت فضل الله خان : ۱۷ - نجی عصرده هندوستاندا یازلمیشدیر .
 سنگلاخ : نادر شاهین منشی سی میرزا مهدیخان آسترآبادی طرفندن یازلمیش ، بیرینجی فصلینده جغتای دیلی نین گرامری شرح و تریلمیش دیر . بو کتابین فتوکوپی سی لندن ده و آنکارا دا چاپ اولموشدور .
 خلاصه عباسی : محمدخوئی طرفندن یازلمیش وعباس میرزا ولیعهده تقدیم ائدیلمیشدیر .

الطمغای ناصری و بهجت الغات : سنگلاخ اساس توتولاراق یازلمیش فارسجا - تورکجه لغت لردیر .

لغت شیخ سلیمان افندی بخارایی : استانبول دا کچن عصر ده یازلمیش جغتایجا - عثمانلیجا لغت کتابی دیر .

نواقی نین خمسه ده کی داستا تلاردان و اساطیر الدین بهزاد و شاگردلری طرفندن تابلولار چکیلیب و حاشیه لرینده گؤزهل نستعلیق یازیسی ایله ، تابلولارا عاقد شعرلری یازلمیشدیر . بوتاریخی و قیمتلی تابلولارین اصلی اوکسفورد اونیورسیتته سی بادلیان کتابخا - نالارینده و بعضی لری ده پاریس ملی کتابخانا سیندا دیر . بوتابلولارین عکس لری تاشکنده اوزبکستان علم لر آکادمیاسی علیشیر نواقی آدینا ادبیات موزه سی طرفندن بیر مجموعه شکلینده چاپ و نشر ائدیلمیشدیر .

بورادا نمونه اوچون نواقی دن ایکی غزل ، ایکی قطعه و مثنوی لر - یندن بیر پارچا و بیرده فارسجا رباعی درج ائدیریک :

بولموشام عاشق یا نا (گینه) ای عقل نافر جام کیت (گیت)
 توم (گئجه) کون (گون) ایش بولموش منکا چیکمک لبالب جام کیت
 بیر قدح کش مغبجه کونکلوم آلیپتور (آلیپدیر) دیر آرا
 دین و تقوا جانیندین ای خیال خام کیت
 دیر پیری چون بیلیمگه باغلا دی ذوالنار کفر

عبرت آل ای مقتدای زمرهٔ اسلام کیت
 کیلدینک (گلدین) و پندیم دیدینک ای شیخ سین هم پند اشیت
 قویگیل و دیر ایچره بولماسنین بیرین بدنام کیت ؟
 مین (من) حریم دیر آرا توتدوم مقام ای پارسا
 سین (سن) حرم عزمیقا گر باغلاب ایسنک احرام کیت
 مست و رسوا مین خرابات ایچره کوردونک ای رفیق
 بولماغونک بولسانک مینین دیک (تک) رند و درد آشام کیت
 کیلمس ایرگج (هنوز گلمه میش) رندلر بز میقا کیت مک ایسته مه
 گر کیترا (گفده ر) بولسانک ایچیب داقی توتوب بیر جام کیت
 ای کونکل چون بی وفا دور آدمی تا پسانک پری
 عزم ایتیپ (ائدیپ) اول یان بوساری قویما بین بیر گام کیت
 ای نوائی چون بو گلشن گلرینده یوق وفا
 آندا کونکلون بلبلیقنا بیرمه کیل (وئرمه) آرام کیت
 (فو ائدال کبر)

ای فراقندن منکا (منه) غم روزی و محنت نصیب
 آه کیم هجرینده اوز شهریمدن بولمیشم غریب
 تا غریب ایردیم نصیبیم غم یتمک ایردی و بس
 شهریم ایچره داقی غم بولسا نصیبیم یا نصیب
 غربت ایچره ایستپ ایردیم کیزیب یارود یار
 چونکه تا پتیم ایسته مک غربت ایرور بی حد غریب
 اؤز دیاریمدا بوزوق کونکلوم نه یانکلیق (کیمی) توقتاسین
 کیم ایرور بیگانه هم احباب میندن هم حبیب
 کیم رقیبیم بولسا بس کیم یار ائیلر التفات
 عالم اهلین صاغینیرمین (ساییرام) کیم منکا بولموش رقیب
 دهر آرا ای کیم دیدینک ائیلپ وفا کوردوم جفا
 کیم وفا اهلی دورور بو سوز آنکا باردور (واردور) عجیب
 ای نوائی یار وصلین تا پماسانک یوقتور (بوخدور) عجب
 نوش یوق لیکن کوردور یوز نیش گل دن عندلیب . (بدایع الوسط)

ایکی قطعه

مجازدان منکا مقصود ایرور حقیقی عشق
 نیدین که اهل حقیقتقا بو طریقت ایرور .

مجازدان چو حقیقتقا یول تاپار عاشق
قیلور مجازنی نفی اول کی بی حقیقت ایرور

کورمه حسن مجازی ایچره جز حق صنعینی
عاشقی کیم بولسا عشق اطواری ایچره پاکباز
زاهدا بوعشق دین منع ائیله مه عاشیقنی کیم
گرسین (سن) ادراک ائیله سنک عین حقیقت دور
مجاز. (فوائدا الکبر)

ایندی مثنوی لریندن نمونه اولاراق " فوائدا الکبر " ده کی ساقی
نامه آدلانان منظومه سیندن بیر نئچه بیت درج ائدیریک :

ساقیا توت قدح شاهانه	قطره سی لعل ولی یکدانه
لعل کانی کیبی خم دین چیقین	لعل یکدانه اوزوندن چیقین
رنگی اوت دا قیزیبن نعل کیمی	تابی شاه افسری ده لعل کیبی.
روحقا لمعه سیدن نورو صفا	تابی دین حورقا یوق سِر و خفا
جام درخور اونکا کاس خورشید	دیمه خورشید که جام جمشید
بولسا چون بزم ده جمشید زمان	تخت زرکارا وزره خورشید مکان

شاهلار آلتی دا (یانیندا) چا ووش یا نکلیق (کیمی)

عقل آنین درکیده بیهوش یا نکلیق
تابع رای ایله حکمی خانلار امری مامور بولوب سلطانلار
تختی عالی بو بییک (بؤیوک) طارم دن
خیلی کوپ (چوق) رک، بو قالین انجم دن
توتسا آندا چو شفق گون می ناب جام مینائی آرا لعل مذاپ
صونرا سلطان حسین با یقرا یا خطاب ائدیر:
اوشبو می کیم آنی تعریف ایتتیم

ذکر ائیلرده اوق (تئز) اوزدین کیتتیم
شه آنی خضر صوبی دیک یوتسا (اودسا)

منکا هم دردی بی جامین توتسا	منکا هم دردی بی جامین توتسا
باده نوش اولدی چوهدستانه	عرض قیلسام نیچه سوز مستانه
که ای اولوس خانی شه چرخ جناب	خاطرینک بحر و کفینک مثل سحاب
بی وفا دور فلک بو قلمون	ساز و آهنگینکه یوق بیر قانون
یوق بقا جاه ایله شوکتقا داقی	یوق وفا عمر ایله دولتقا داقی

شکر اونکا کیم قیلمین شاه سینی قیلدی هر نکته دنن آگاه بیلینی
 کورکی هر شه کی یوروپ آلدی جهان
 بارچا (های) بار دورمو (واردیر) قازا یفرده نهان
 صونرا ایرانین مشهور شاهلاری نین آدین گتیریب هامیسی نین اوم-
 لوب گفتدیگینی سویله دیکدن صونرا شاه ودیلنجی نین و هفج کیمسه نین
 دونیا دا قالما یا جا غینی سویله ییب شاه باوا و گودلری و فریر:
 تینگری (تانی) یادینی اونوتما بیردم
 اوزونی غیریدین آوتما (آلداتما) بیردم
 رحمتیدین داقی بولما نومید قضییدین داقی وهم ایت جا وید
 ملک و کشور ایلگه داد ائیله عدل ایله اکیسین آباد ائیله
 تینگری یادی چو سنکا بولدی حصار دادا ایله عدل اولوس بیرله شمار
 چون بولار بولدی اوزونکنسی خوش توت
 هر بهانه بیله کونکلونو آوت (تسلی و فر)
 بیر نفس عیش دن اولما غافل کی جهان ملکی ایرور بیحاصل
 بولما گیل هیچ نفس غفلت ایله عدل قیل یوق ایسه عشرت ایله ؟
 ایندی فارسجا بیر رباعی سینی درج اشدیریک :
 تاساکن کوی بی نشانی نشوی * شایسته اسرار نهانی نشوی
 مقرون به حیات جا ودانی نشوی * تا از اثر وجود "فانی" نشوی
 مقاله میزه نوانی نین یا نیقلی بیر بیت ایله صون و فریریک :
 بحر عشق ایچره " نوانی " آشنالیق بولما دیم
 تاکی بیر کوزنی آراز او بیرنی آمو ائیله دیم



حضرت محمد (ص) بن اوگودلری

مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَّطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ

هرکس ظالمه کومک ائتسه، تانری اوزونه مسلط ائدر.

مَنْ أَطْعَمَ مُسْلِمًا جَاعًا أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ

هرکس آج بیر مسلمانا یئمک وئرسه، تانری بهشت میوه لریندن اونا یئدیور.

مَنْ اشْتَرَى سِرْقَةً وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا سِرْقَةٌ شَرِكٌ فِي عَارِهَا وَاشْتِمِهَا .

هرکس اوغورلوق مالینی بیلهرک آلسا، اونون عارینا وگناهینا اورتاق دیر.

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ

ایسته سن بیله سن تانری نین یانیندا نه یین وار، باخ گور تانری -

نین سنین یانیندا نه یی وار.

مَنْ أَخْطَأَ خَطِيئَةً أَوْ أَذْنَبَ ذَنْبًا شَمَّ نَدِيمَ فَهُوَ كَقَارَتِهِ

هرکس خطا ائتسه، ویا گناه ایشله سه وپشیمان اولسا، پشیمانلیق اونون

کفار ره سی دیر.

مَنْ احْتَجَبَ عَنِ النَّاسِ لَمْ يَحْجَبْ عَنِ النَّارِ

هرکس قاپی سین خلقه باغلاسا، جهنم دن مصون قالماز.

مَنْ احْتَكَرَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ طَعَامَهُمْ صَرَبَهُ اللَّهُ بِالْجُدَامِ .

هرکس مسلمانلارین یئمکین ساغلاسا، تانری اونو جذامه مبتلا ائدر.

مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَقَاهُ كُلَّ شَيْءٍ

هرکس تانری دان قورخسا، تانری اونو هر شئی دن قورور.

مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِهِ

هرکس بیر شئی سی سئوسه، اونو چوخ یاد ائدر.

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَشَرَهُ اللَّهُ فِي زُمْرَتِهِمْ

هرکس بیر ائلی سی سئوسه، تانری اونو او ائلیله محشور ائدر.

مَنْ أتَى عَرَاْفًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا

أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص)

هرکس غیب دن خبر وئره ن ویا کاهنن یانینا گغدیب، اونون سوزلرینه

اینانسا، پیغمبره نازل اولانا کافر دیر. ترجمه ائدن: ج. هیشت

دوشونجه لړ

آلقیش بو خلقتسه ، ابدیتسه
 آلقیش کائناتی یار ادا ن گوجه
 آلقیش یثرده ، گویده بو ناخیشلارا
 نه قدهر مرکب یارانمیش جهـان
 اولدوقجا گوزهل دیر بو وارلیق ، خلقت
 نهجهده شیریندیر حیات نغمه سی
 طبیعت نه قدهر گوزهل ، مکمل
 یارانمیش بو وارلیق مقصده او یغون
 نه قدهر فلسفه ، نه قدهر حکمت

آلقیش بو خلقتسه ، ابدیتسه
 آلقیش کائناتی یار ادا ن گوجه
 آلقیش یثرده ، گویده بو ناخیشلارا
 نه قدهر مرکب یارانمیش جهـان
 اولدوقجا گوزهل دیر بو وارلیق ، خلقت
 نهجهده شیریندیر حیات نغمه سی
 طبیعت نه قدهر گوزهل ، مکمل
 یارانمیش بو وارلیق مقصده او یغون
 نه قدهر فلسفه ، نه قدهر حکمت

یئر اوزونده چایلار ، گول لر ، دنیزلر
 ایستر میوه دولو یام۔ یاشیل باغلار
 ایسترنرگس۔ لاله اورپک یا ماجلار
 ماراللی ، جئیرانلی ، جویورلو داغلار
 ایستر طراوتلی یام۔ یاشیل یاریاق
 شئح ، قیروو بورونن نارین غنجه لـر
 زهرلی بیرگورزه ، چاناقلی باغا
 ضعیف یارانمیشلار ، گوجلو اولانلار
 قارانلیق گجه لـر ، ایشیقلی گوندوز
 ایستر آغ گویه رچین ، ایسترسه لاجین
 ایستر گوزهل جویور ، سئویملی مارال
 بیرتیجی بیرپلنگ ، یازیق بیردووشان
 ایستر محرومیت ، غم ، کـدر ، آلام
 ایسترفقر ، احتیاج ، یوخسوللوق ، ملال
 ایستر باغیشلایان ، انتقام آلان
 گجه لـر صبحه تک اویوب یا تمایان
 ایستر انسانلارا باش اگن حیوان
 هره بو خلقتین بیر زیروه سی دیر

ایستربو آی ، گونش ، ساییسزا ولدوزلار
 ایسترتارلا ، چمن ، صفالی داغلار
 ایستر گول ۔ چیچک له دولو آغا جلار
 آل۔ الوان نعمتله دولو بو داغلار
 ایستربو گوی سولار ، بو قارا تورپاق
 ایستر شیپ ۔ شیرین بال ، یا آجی زهر
 ایستر گوزهل طاووس ، عیبه جر قارقا
 ایستریبیرتیلانلار ، ایستر بیرتانلار
 ایسترائنیش ۔ یوخوش ایسترها ماروز
 ایستر گوزهل ککلیک ، آلیجی شاهین
 ایستر مکار تولکو ، حیله گر چاققال
 غضبلی بیر آطلان ، اورکک بیر جئیران
 ایسترنارون نعمت ، بوللو احتشام
 ایستر حرمت ، عزت ، شوکت جاه ، جلال
 ایستر کاما یئتنن ، کاما چاتمایان
 ایستر یوخلاما ییب ، اولدوزلار سایان
 ایستر یئراوزونون زینتی انسان
 هره کائناتین بیر ذره سی دیر

هره بیر مقصدین آردینجا گئدیر
هره نین اوزونون بیر کتابی وار
هامی آددیملا بیر مقصده او یغون

هره اوز طالعی اوزو ایزله بیر
هرکسین اوز حقی، اوز حسابی وار
هره اوز لوگونه بیر ذاتا وورغون...

باخین، نه مرکب وار لیقدیر حیيات
کیمسه دیگر نین یئرین دارالتمیر
کیمسه اوزگه سی نین روزی سین یئمیر

نجهده ایزله بیر حیاتی ممت
کیمسه چالیشمادان مقصده چا تمیر
طبیعت کیمسه نین کئفینه دگمیر.

انسان، یئر اوزونون زینتی انسان!
بوتون مخلوقا تین اشرفی سن سن
عومور دایره سی گودک دیر، دار دیر
عومور دئدی کیری بیر افسانه دیر
عمر و پیا له سی تئز دولاسی دیر
بوتون بونعمت لر، بو گوموش بوزر
سین چون یارانمیش ای اولو انسان
یئر اوستو نعمت لر، یئر آلتی ثروت
طاماح جلو وونو بیغسا گربشیر
بونجا آج گوزلولوک حریص لیک نه دن
جانین چیخانادک سن قان اودور سان
گوزون آچ! بیر آیل ای یازیق بشر!
او یما بودونیا نین مال - دولتینه

نچون بیر - بیرینی دیدیب، قیریر سا؟
نه چون اوز - اوزونو ازیب، دیدیر سن؟
حیاتین بیر محدود مدتی وار دیر
بودونیا بخش گونلوک بیر کاشانه دیر
وار لیغین گوده سی او وکالاسی دیر
بو زینت، بو ثروت، نه بیلیم، نه لر
سن بو حقیقته امین اول، اینان!
هامی سین بخش ائدی ب سنه طبیعت
یئر ده کی بو ثروت هامی یا یئتر...
نه دن اوترو مدام کشمکشده سن؟
دونن دوغدوغونو بوگون بوغور سان!
ثروت ال جیر کی دیر، تئز گلیب گئده ر
باش اگمه جهانین ناز - نعمتینه .

نه دن دیر انسانا حاکم دیر غفلت
نچون بیر - بیرینه ظلم ائدی ر بشر؟
بیر طرف دن گلیر، بیر یان دان گئدیر

ها جان آییلاجاق بو بش - ریت؟
نه دن سن بیر - بیرین داغیدار، چئینر
آنجا ق حانا وار تک بیر - بیرین دیدیر .

بو وروش، بودو ووش، قان توکمک نه دیر
نه دیر بوجنایت، بو قودور قانلیق
سن علمی، آله چئویر دین بوگون
علم، انسانا نجات وئر مه لی دیر، باخ!
اوتانمادان غوغا سالان "عالم" لر
علمی، عملی نی ساتان "عالم" لر

بس تیکیلن لری بو سوکمک نه دیر؟
بیر لحظه هوشا گل، دوشون بیر آنلیق
علم، حرب خدمتینده دوروب بوسوتون!
سن اونو بوسوتون اعتدین او یونجا ق
علمی، کشفی داشا چالان "عالم" لر
شرفی، شهرتی آتان "عالم" لر

قان-قيرقین آلتی یارادیربوگون! وجدانی، انصافی او ساتیر بوگون!

قولقلاری دئشن ناخوش آواز لار
یخیب داغیدا جاق چوخلو تیفاقلار
اود پوسکورور یئردن ایندی سما یا
بو قدر ثروتی بومبا صرفائتمه
انساندیر، قوی ولسون آغ، یادا قارا
هامینی یارادان پروردگار دیر
اولمازکی، دره نی دولدورسون داغلار
قارانینا وزیئری، آغینا وزیئری
انسانان، انسانی سویمای بشر!
نه قده ر مظلومون قانی نی سورماق؟
نه قده ر یاندیرماق، نه قده ر یا خماق؟

بو بمبلار، سلاحلار، بوغوجو گازلار
کوئله وی قیریجی سلاح، یاراقلار
باغین" ناکازاکی"، "هیروشیما" یا
گل، دوز یولو قویوب، اگری یولگتمه
بیرباخ آفریقادا آج انسانلارا
هامیسی انساندیر، دیلگی واردیر
اولمازکی، قاراننی محوائتسین آغلار
دره نینا وزیئری، داغینا وزیئری
گل سن بو بو یا یا اویمای بشر!
نه قده ر اولدورمک، نه قدر قیرماق؟
نه قده راستنمار، نه قده ر چاپماق؟

ظلمونون زیانی سنه ده دگر
حیاتین، وارلیغین چیجکی سولار
پارتلاسا دونیادا آتوم بمبلاری
گل آغیر یو خودان سن آیل، هیهاته
جانلی، جانسیز گوپه سا ورو لار تامام
حقیقت نامینا، وجدان نامینا
شیطانلیق قورقوسون گل کؤکوندن
بلشمه سین دونیا چیرکابا، قانا
"کن فیکون" اولار بو گؤزه ل جهان.

بیر اوزونه گلیب، آیل ای بشر!
بوگون آیلما سان، صاحب گنج اولار
غضبه گلرسه مهربان تانری
نه بیر بشرقالار، نه دیری بیرذات
کوره پارچالانیب محو اولار تامام
گل تانری نامینا، انسان نامینا
بوشیطان داشینی اتکیندن توك
محبت گوزویله یاناش انسانا
صلحه، باریشیغا وارماسا انسان

...نه یولگدان اثر وار، نه زیروه دن ایز
غایه سیز، اینا مسیز داغلار آشیریق
دشمیرم جهاندا یاشامیریق بیـــــــر
یاشامیریق، بیلمیریک نه یه یاشیریق...
سؤنمز

چشم‌انداز شعرمبارز آذربایجان
در دوران اختناق

در آغاز سال نو، در میان نامه‌ها و تبریکات عید، رقعۀ محبت آمیزی نیز، از یک همشهری و همزنجیری قدیمی بود که خاطرش بسیا عزیز است. این دوست مشفق، نامه پرمهر خود را چنین پایان میدهد:

"... حین خواندن آخرین مقاله شما درباره زبان آذربایجانی، بساز، توسن خیال مرابۀ گذشته‌های دور و نزدیک برد و این بار، یاد گردهمائی بزرگی را بخاطر آورد که آنجا شما گفتاری در موضوع سرگذشت شعر آذربایجان در دوران اختناق عنوان کرده بودید. اکنون با اینکه سالها از آن گردهمائی سپری گشته، هنوز بیانات شیوای شما در گوشه‌هایم طنین دارد. بارها آرزو کرده‌ام به آن گفتار دست یابم ولی راه بجائی نبرده‌ام. از ایجاد مزاحمت برای شما خجالت کشیده‌ام. انتشار مقاله زبان کنونی آذربایجان در "وارلیق" مستمسکی شد که به خود جرأت دهم و این آرزوی دیرین را با شما در میان نهم، تا چه کندهمت والای تو..."

با سپاس فراوان از همشهری و همزنجیر نکته‌سنج، خوشختانه نسخه‌ای از آن گفتار در دست است که من آنرا بعنوان مقدمه‌ای بر یک مجموعه که عنوان همین مقاله، یعنی "چشم‌انداز شعرمبارز آذربایجان در دوران اختناق" را خواهد داشته کنار گذاشته‌ام و چون سرنوشت آن مجموعه فعلا نامشخص است، اینک همان نوشته را با تجدید نظر گزرائی به "وارلیق" می‌سپارم تا به نحوی که مقتضی باشد به درج آن در مجله اقدام شود. با علم بر اینکه چاپ نوشته در وارلیق، الزاماً چاپ سلسله خاطرات را همچنان به بعد موکول خواهد ساخت. م.ع. فرزانه

شعرمبارز آذربایجان، از نظر جهان‌نگری و درونمایه و اسلوب، بمعنی
اخص کلمه، به شعری اطلاق می‌شود که، از سال‌های آغاز جنبش مشروطیت، پابهای
بیداری خلق‌های ایران جان گرفته و در تمام دوران تحول و شکوفایی خود،
زیر فشار و ضربات شکننده ستم‌ملی و ممنوعیت و اختناق، تعهد و رسالت انقلابی
و خلقی خود را به انجام رسانده است.

راه‌پرنشیب و فراز شعر معاصر آذربایجان، که از همان نخستین گامها، به
عنوان سلاحی توفنده در پیکار علیه استبداد و خودکامی و رهایی از بند اسارت و
سرگشتگی به کار رفته، راه خون و افتخار است.

شعرمبارز آذربایجان، فریادهای بخون خفته و خشم‌آگین خلقی است که در
طول دوران تسلط چکمه‌پوشان و قداره‌بندان بخاطر دفاع از طبیعی‌ترین و
حیاتی‌ترین حقوق اجتماعی و ملی خود، همیشه در قریب‌انگاه دژ خیمان و نابکار-
ران بوده است. این شعر جلوه‌گاه مقاومت و پایداری رهایی‌جویان پیشگام-
مانی است که در این دوران-در دوران حاکمیت ستمگرا نه فئودال-بورژوازی
نژادپرست متکی بر جهان‌خواران سلطه‌گر- همواره پرچم خونین مبارزه را برپا
داشته‌اند.

شعرمبارز آذربایجان، با حفظ مردمی‌ترین منش‌ها و دست‌آوردهای بنیاد-
دین شعر کلاسیک و شعر فولکلوریک این دیار که خود همواره آکنده از ارزش‌های
والای انسانی بوده است، باطنز کو بونده و جانگزای خود، افشای ماهیت اهریمنی
دغ‌لکاران و نیرنگ‌بازان سیاسی و دفاع از حقانیت و حقوق پایمال شده ستم‌دیدگان
و سوت‌دلان را بعنوان وظیفه اصلی در کاربرد تاریخی خود برگزیده است.
شعر متعهد آذربایجان که از محرومیتها، رنجها، تحقیرها، ناکامیها و سرگشته
گی‌های مردم ستمکش و محروم‌مایه میگیرد، بیانگر تعهد تاریخی و پایداری
هنرورانی است که در دشوارترین تنگناها حقانیت تاریخی طبقات زحمتکش
و رنج‌دیده را پاس داشته‌اند، به سرزمین اجدادی و بزبان و فرهنگ و آداب
ملی و عقیدتی خود عشق ورزیده‌اند، به دفاع از آرمان‌های مردمی برخاسته‌اند
و این کار را گاه تا پای جان ادامه داده‌اند.

مرور به سرگذشت شعرمبارز آذربایجان در آستانه انقلاب مشروطیت و سال‌ها
بعد از آن، ما را با ابعاد مختلفی از این شعر روبرو می‌سازد. شعرمبارز آذربای-
جان، در آذربایجان شمالی از مراحل رقابلیسم انتقادی و رمانتیکسم انقلابی
گذشته و بمرحله رقابلیسم سوسیالیستی قدم نهاده است. دهها و صدها شاعر برجسته

و بنا م که برخی از آنها حتی شهرت جهانی پیدا کرده اند، در اعتلای این شعرجا نقشاً و طبع آزمائی داشته اند.

در آذربایجان ایران، در همین دوران، بدلیل تسلط فرهنگ استیلاگرانه و وجود اختناق و سانسور، مخالفت و کینه تیزی با دست آوردهای فرهنگ و ادب خلقی، شعر متعهد، مگردر مواردی معدود، همواره در محاق بوده است و هر چند در این سالها، سروده های فارسی برخی از شعرای آذربایجان کمابیش امکان انتشار یافته است، شعر آذربایجانی، بجز در سالها ثیکه نسیم آزادی وزشی داشته، هیچگاه اقبال ظهور نیافته است. بنا بر این، اجازه خواهید داد که مسئله اصلی ما در این گفتار، تنها ارائه چشم اندازی گذرا از شعر مبارز آذربایجان در آذربایجان ایران باشد. شعری که در دوران بالغ بر نیم قرن بعلت وجود ممنوعیت و سانسور، همیشه در خفا و در درون سینه ها زیسته و آوای پرطنین آن غالباً از غربت و تبعید و سیاهچالها بگوش رسیده است.

جنبش ملی و آزادیخواهان مشروطیت، بعنوان عصیان و قیام مردم علیه ظلم و استبداد و استثمار، در آذربایجان با شرکت قشرهای وسیعی از مردم ستم دیده و پایمردی و جانبازی نام آوران نظیر ستارخان، باقرخان، حیدر عموغلی، علی مسیو و دیگران که خود بر خاسته از میان مردم بودند، آغاز گشته بود، در زمینه فکری و قلمی به پشتوانه استواری متکی میشد که قبلاً بهمت اندیشمندان و نویسندگانانی نظیر میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا عبدالرحیم طالبوف معروف به نجار تبریزی، زین العابدین مراغه ای و دیگران پی ریزی شده و در آستانه انقلاب مشروطه بهمت جلیل محمدقلی زاده، میرزا علی اکبر صابر و دهها تن از همفکران و همسنگران آنان بعنوان مسائل میروم و روزمره مبارزات خلق طلبانه مردم ارائه میگردد. این اندیشمندان آزاداندیش، در عین حال که دیدگاهها و برداشتهای متفاوتی در درک تحولات اجتماعی داشتند، در "بیدار ساختن خفتگان خواب غفلت" و نشان دادن چهره زشت و ناهنجار جهالت و استبداد و ترویج اندیشه های مردمی از شیوه های مشترکی برخوردار بودند.

جلیل محمدقلی زاده و یاران فکری و قلمی او، در زمره گروهی از اندیشمندان بودند که، در برخورد با مسائل اجتماعی، بینشی واقع گرا داشتند و دگرگونی بنیادین در بافت و ساخت زیربنائی و روبنائی جامعه را تنها راه رهایی ستم کشان و محرومان از زیر یوغ ستم استبداد میدانستند.

مکتب پرآوازه نشریه فکاهی و انتقادی "ملانصرالدین" که به پایمردی جلیل

محمدقلیزاده ایجا دگشته ویکی از مشهورترین و پابرجا ترین سنگرهای اندیشه و قلم در قیام علیه خودکامگی و جهل و ستم بود، گروهی از بهترین نویسندگان و شاهان متعهد را دور خود جمع کرده بود.

شعراى مکتب "ملانصرالدین" که میرزا علی اکبر صابر، طنزپرداز بزرگ، با خلاقیت شعری بی‌مانند و طنز افشاگر و کوبنده خود در رأس آنها قرار داشت مکتب شعری نوی را بنیاد نهادند که بعدها به مکتب صابر، و پادر مجموع به مکتب "ملانصرالدین" شهرت یافت.

این مکتب شعری جدید که درونمایه‌ای انتقادی توأم با طنزی توفنده و جانگزا داشت و از بدایع و ظرافتهای زبان ادبی و زبان زنده خلق بهره می‌جست شعرا را از کلیه وابستگیهای ذهنی و فردگرایانه‌ها می‌ساخت و آنرا به سلاحی پویا در مبارزه علیه همه آثار و قیود اسارت مادی و معنوی فئودالیزم دیرپای شرقی و بی‌عدالتیها و نابسامانیهای ناشی از آن بکار می‌گرفت.

صابر و یاران فکری و قلمی او، در مرحله‌ای که جامعه ایرانی در نتیجه تضادهای درونی و تعارضات و استیلا جوئیهای خارجی در معرض دگرگونیهای اساسی قرار گرفته بود، و استثماری و بهره‌کشی و ناآگاهی‌های طبقات محروم و تهیدست شهرو روستا را می‌فرسود، مکتب شعری رزمنده و افشاگری دست یافتند که تمام جنبه‌ها و جهات چرکین و ناپاک را نه‌این بافت اجتماعی را به تازیان می‌بست و چهره غیر انسانی و مشقوم آنرا در آئینه عبرت‌نمای طنز منعکس می‌ساخت.

شعر صابر، با وسعت بیکرانه خود، پاسخگوی همه مسائل و رخدادهای بزرگ و کوچکی است که زندگی را بنحوی از انحاء از مسیر مردمی و عادلانه آن، به بیراهه‌های بی‌عدالتی و اغواگری میکشاند. شربت نوش زندگی را به شرنگ تلخ مبدل می‌سازد و انسان را به پذیرش و تحمل آنچه که نباید بپذیرد و امیدارد. مؤلف کتاب "از صبا تا نیما" هنگام بحث از آثار و افکار میرزا علی اکبر صابر، موضع شاعر را در برخورد با مسائل آنروز جامعه ایرانی اینچنین ارزیابی میکند:

" صابر اطلاعات و معلومات تاریخی کافی درباره ایران داشت، در جوانی به کشور ایران مسافرت کرده و با زندگی ایرانیان آشنا شده بود. از استبداد مطلق شاه، خونسردی خانان و مالکان یا نفوذ روزافزون سرمایه‌های خارجی و عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران با خبر بود. وضع رقت بار دهقانان زحمتکش ایران را، که از فشار اربابان به تنگدستی و گدائی افتاده و برای جستجوی کار بمرکز صنعتی قفقاز (آنسوی رود ارس) رو می‌آوردند

به رأی العین میدید و بخصوص از سال ۱۹۰۵ به بعد، مانند سایر هوشمندان قفقاز حوادث ایران را پا به پادنبال میکرد و مجموع این معلومات و مشهودات و تأثرات بود که سنگ بنیان شاعر بی نظیر صابر درباره ایران را تشکیل میدهد. هنر بزرگ صابر در آنست که وقایع مهمی را که در آن روزگار در کشور ایران روی میداده، به درستی ارزیابی کرده و آنگاه با قلمی سرشار از صدق و صفا برشته نظم در آورده و حتی در بعضی موارد اتفاقات آینده را پیشگوئی کرده است" (۱)

این پیش بینی بشکل زنده و ملموس در بسیاری از اشعار صابر که بمسئله انقلاب ایران ارتباط دارد و از جمله در قطعاتی که بصورت مناظره ما بین هفته نامه "ملانصرالدین" و نشریه طنز و فکاهی "آذربایجان" که در آن ایام در تبریز منتشر میشد، منعکس گشته است.

پیشداوریهای صابر درباره نارسائیهای کار انقلاب ایران و سلطه مجدد عناصر فئودال - بورژوازی سرسپرده درست درمی آید و تمام دست آوردهای انقلاب در عمل، به تحکیم مجدد سلطه چند صد فامیل با سردمداری امپریالیستهای آنسوی اقیانوسها می انجامد.

اینجا، برای اینکه به دید فراتر و ژرفتری از خلاقیت پر بار شاعر برسیم، مناسب میدانم تکه‌هایی را از جزوه کوچک کم حجم و پرمحتوایی را که محمدجعفر جعفر و محقق آذربایجان شوروی در سال ۱۹۶۲ بمناسبت یادواره صدمین سال شاعر بقلم آورده، و اینک برگردان فارسی آن با ترجمه احمد شفائی و ویراستاری حمید محمدزاده در دست است برای شما نقل کنم. البته، ای کاش فرصتی بود، و می توانستم تمام مطالب آن را بخوانم، ولی دریغ که مجال تنگ است و بایست به نقل چند تکه ای قناعت کرد.

" صابر در پیشرفت افکار سیاسی - اجتماعی و بدیعی آذربایجان در قرن بیستم نقش بسیار مهمی داشته است. او با اشعار انتقادی خود که مبیناً میسند و خوشبینی عالی فلسفی است، در نظم قرن بیستم آذربایجان شالوده یک مکتب ادبی نوین مبارز و معاصر را ریخته و بنیانگذار شعر جدید خلقی و توده ای گردیده است. کلیه شعرای نامی قرن بیستم آذربایجان صابر را استاد و معلم بزرگ خویش شمرده اند تحت تأثیر اشعار صابر یک نسل شعرای طنزپرداز به ثمر رسیده اند که پیروان مکتب او و شمرده میشوند.

صابر در دوران بیداری آسیای یکی از نخستین و پیشروترین روشنفکرانی است که با آثارش خود در افکار بدیعی و اجتماعی و در ادبیات دموکراتیک اغلب خلقهای خاور نزدیک و میانها تأثیر بسیار نیکوئی بخشیده است. شاعر ایرانی

ابوالقاسم لاهوتی در باره اشعار صابر که بمناسبت انقلاب ایران در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۱ سروده است مینویسد که: "آثار صابر در ایران تأثیر شگرفی مینمورد این آثار برشها متورشادت مردان انقلابی که علیه شاه میآرزو میکردند، میافزود" شاعر انقلابی معاصر ترکیه نام حکمت گفته است: "ما برهنه تنها در آذربایجان بلکه در آسیای میانه و خاور نزدیک نیز یکی از بزرگترین شعرا بشمارا است". نام حکمت با توجه به تأثیر اشعار صابر در دوران انقلاب ۱۹۰۸ ترکیه بر گفته خود چنین میافزاید: "شعر ما بر منبع الهام آزادخواهان ترکیه بود. مبارزه صابر در راه آزادی، منافع خلق و دموکراسی، علیه استبداد، فتوای لیس، نیروها ارتجاع و لیبرالیسم بورژوازی در میهن من نیز در دست آنها شیکه در همین راه سیر میکنند سلاح آزموده و مطمئن بشمار میرود...".

"در آثار صابر بویژه در اشعار غنائی تراژدی جانگداز و ستایشانی که از هستی و نیستی ساقط هستند، کارگزارانی که حقوقشان پامال میشود، اطفال بیکی بی سرپرست و بیخانمان و بیوه زنان یتیم دار، همچنین تراژدی روشنفکران میهن پرست، معلمان، نویسندگان و روزنامه نگاران که دلشان بحال مردم میسوزد و لایزدستگیری آنان محرومند و قادر به اظهار حرف حق خود نیستند منعکس گردیده است. شاعر از عقب ماندگی اقتصادی و مدنی کشور، از اینسکه بپر حمانه جلو بیداری خلق گرفته میشود، از اینکهر روز مدرسه‌ای و یا روزنامه‌ای توقیف میشود و از نظایر اینها مطالب زیادی نوشته است. شاعر در طی این آثار خود توانسته است تراژدی مردمی را که در اثر نظام اجتماعی ظالمانه و فشار مستعمراتی، در اثر بی‌دانشی و بی‌فرهنگی از قافله ترقی زمان خود عقب مانده از آزادی و از نور معارف محروم گردیده است، بطرز عبرت آمیزی تعمیم بخشد... صابر یکی از شاعرانی است که نیرومندترین جنبه‌های تفکر بدیعی خلق و تمام نکات ظریف و حساس آنرا، بهترین سنن شعر خلقی و کلاسیک و خصلت پیکارجوی آن را عمیقاً فرا گرفته، آنرا ادامه و توسعه داده است. صابر آثار حافظ، خاقانی، فزولی، سید عظیم شیروانی، محمد هادی، نامق کمال، محمود اکرم، عبدالله جودت، و شعرای دیگر را تضمین کرده، بعضی از اشعار فردوسی و خیام را برگردانده، از روح قهرمانی موجود در داستانهای خلق ملهم شده و در آثار خود عبارات شعر خلقی و امثال و حکم را در مقیاس وسیعی بکار برده است. تمام اینها ثابت میکند که صابر، هم‌بگنجینه ادبیات و هنر خلق واقف است و هم با آثار شعرای کلاسیک و معاصر خود از نزدیک آشنا شده است. صابر بعنوان یک هنرمند و سخندان نیرومند، قبل از هر چیز شاعر است که بر یک میراث ادبی پر مایه ای متکی است و بر پایه همان میراث ادبی نیز ارتقاء یافته است...".

صا بر در ایجا دتیب و صورت، در موشکا فیرو حیات، در اینکه هر تیپ را با زبان خودا و بحرف و ادا ارد، در بین شعرای معاصر خود بی نظیر و بی همتا ست. هر شعر طنزاو، و حتی هرتا زیبا نه کوچک او مانند تا بلوی جا ندا ریست که توسط بک نقاش ما هرا زواقعیت زندگی تصویر شده با شد...

صا بر بعنوان کسیکه در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ در آذربایجان بیانگر افکار و روحیات چندین میلیون از توده‌های شرکت کننده در جشنهای آزادی بوده است، بعنوان کسیکه با قلم خود به مبارزه طبقاتی کارگران و روستائیان کمکهای شایانی نموده است و بعنوان یک هنرمند پرنیو غ و خلاق در تاریخ ادبیات آذربایجان مقام ویژه‌ای را احراز میکند. صا بر شا عر زمانه خود و خلق خود بود...

اشعار صا بر رویارایان قلمی او، با همه پیگردها و ممنوعیت‌ها و تحریم‌ها که از دشمنان رهائی خلقها نصیب میبرد و تیرهای طعن و لعن و نفرین که از هرسو به آنان پرتاب میشد، از جانب قشرهای وسیع مردم ستم دیده و تشنه آزادی و ترقی با شور و اشتیاق استقبال میگشت. در سالهای خونین انقلاب مشروطیت هر قطعه و بیتتی از آن بیش از توپ و گلوله مبارزان راه آزادی در انهدام سنگرهای مستبدان و غارتگران مؤثر می افتاد و بعد از آن نیز، با گذشت زمان و استیلا^ی مجدد نیروهای اهریمنی استبداد، بر ارزش و اهمیت این اشعار افزوده میشد. بطوریکه در سالهای تسلط خودکامگی، با اینکه داشتن این اشعار و حتی نقل و روایت قطعه و بیتتی از آن چه بسا ممکن بود که به بهای حبس و تبعید و از دست دادن زندگی تمام شود، با وجود این، شعر صا بر تا ژرفای جامعه راه می یافت و با خون و احساس و اندیشه و زندگی مردم از پیرو جوان و شهری و روستائی و با سواد و بی سواد عجین میشد.

و اکنون بعد از هفتاد سال، از ورای آن همه پیگردها و تهدیدها و تحقیرها هنوز "هوب-هوب" شهرت و محبوبیت افسانه آمیز خود را در دیدگاه عامه خلق دارد و انبوهی از قطعات و تک بیت های صا بر همچون مثال جاریه به دفتر سینه ها راه بسته و زبانزد خاص و عام گشته است:

بوچرخ فلک ترسینه دورا نا ئدیرا بندی - فعله ده اؤزون دا خلا نسا نا ئدیرا بندی^ی
(وارونه شده کا رجهان، گردش عالم اکنون شده هرکا رگری داخل آدم)

ایشله بیلیردیم که دخی صبح اولوب مرغ سحر تک بیر آغیز با نلادیم
سنگ شکست ایشله دی بال و پریم با نلاما غین حاصلنی آنلادیم

(من بخیا لم کهدمیسه سحر خواندم چون مرغ سحریک دهن
سنگ جفائی پرو بالمشکست حاصل خواندن شده حالی به من)

نه روادیر اغنیالر - باخا آج قالانه یارب
بو نه سؤز که : آج قالانه - اولونا اعانه یارب
چیخا جانی آج قالانین - گؤزونون بیک لریندن
گئدوب ایشله سین، قازانسین - الینینا مک لریندن

(زچه زو غنی تکفل بکند گرسنه یارب ؟
زچه رو گرسنه گیرد - ز غنی اعانه یارب ؟
بگذار تا برآید - ز دو چشم گرسنه جان
برود بصد مشقت - بکف آورد کمی نان !)

نااهل اولانا مطلبی قانندیرماق اولورمی ؟
سؤز قانعا یانا زوریله قانندیرماق اولورمی ؟
(حالی نتوان کرد به نااهل سخن را
نافهم نفهمد، تو بکوبش سرو تن را) (۲)

شعر صابرا، بانفوذ کلام و وطنز واقع گرا و صمیمی مندرج در آن، در محدوده ترکی-
زبانان محصور نمانده، بلکه از طریق ترجمه بفارسی و درج در مطبوعات آن زمان
از طرف شاعرانی نظیر اشرف الدین گیلانی و دیگران به ژرفای جامعه فارسی زبان
نیز راه میجوید و ورد زبان مردم کوچه و بازار میگردد.

در جنگ جهانی اول، با وجود بیطرفی، خاک ایران از طرف نیروهای متخاصم
اشغال میشود. با پایان یافتن جنگ و سرنگونی روسیه تزاری،^۳ افق تازه ای در
چشم انداز مبارزه ملل ستمدیده شرق نمودار میشود. این مبارزه، قبل از هر جا
در آذربایجان بصورت قیام حق طلبانه و دموکراتیک خیابانی که هدف آن تداوم
انقلاب مشروطه در شرائط تاریخی جدید بود، نمودار میشود. روزنامه "تجدد"
ارگان دموکراتها راهگشای شیوه نوی در تجدد ادبی و منجمله شعر میگردد.
کسائی و رفعت نخستین پیام آوران شعر نو پابمیان مینهند و اولین نمونه
های شعر نو را ارائه میدهند.

قیام حق طلبانه خیابانی با مباشرت ایادی امپریالیسم انگلیس، که حالا
دیگر سردمداری انجام دخالتها و جنایتهای تزاری را نیز در ایران بعهدده دارد،
و با توطئه های شیطننت آمیز حاکمیت وابسته ایران بخون کشیده میشود. بعد از

سرکوبی قیام خیابانی، بر اساس استراتژی منطقه‌ای امپریالیسم که سعی دارد در ایران حکومتی بظواهر نیرومند و متمرکز، ولی در باطن وابسته و سرسپرده روی کار آورد، با کودتای سوم اسفند، دیکتاتوری سیاه‌رضانی برای ایران مسئولی می‌شود. حکومت کودتا، از همان آغاز، بصورت دیکتاتوری خشن چکمه و سرنیزه و بگیروبه‌بند، و من حکم می‌کنم، و در جهت حفظ منافع و مصالح امپریالیست‌های خارجی و سرسپردگان داخلی آنها با ادعای پرطمطراق ایجاد ایران مترقی و متمرکز، دست‌اندرکار امحای همه دست‌آوردهای انقلاب مشروطیت و تحکیم پایه‌های قلدری و قلتشنی می‌شود. پایه پای گسترش سیطره دیکتاتوری نشانه‌های آزادی بیان و قلم و اندیشه از میان برمی‌خیزد، نفسها در سینه‌ها حبس می‌شود و عرصه برای دلکان و چاپلوسان پرورش افکاری باز می‌ماند. میرزاده عشقی ترور می‌شود، فریادهای فرخی‌یزدی در میان دیوار - های سنگی زندان بخا موشی می‌گراید، تا صدای ثناگویان نابغه عظیم الشان! که حتی توشیح‌واژه‌های مصوبه فرهنگستان را از آن خود میدانند ولی بعد از سالهای سال هنوز "عصا" را با الف و سین مینویسد، بهتر و رساتر شنیده شود. حکومت کودتا ضمن حمله به تمام مواضع آزادی و آزاداندیشی، حمله به زبان و فرهنگ قومی خلقهای ایران را در رأس برنامه‌های خود قرار می‌دهد. توأم با تشدید سانسور آثار ذوق و اندیشه، کلیه کتب و نوشته‌های مربوط به زبان و فرهنگ خلقهای ایران از میان برداشته می‌شود. سرسپردگانی از قماش عماد - الملک محسنی و عبدالله مستوفی با اختیارات تامه مأموریت می‌یابند تا ننگین ترین اهانتهارابه زبان و رسم و رسوم خلقها روا دارند و همه آثار و بدایع فرهنگی و هنری را بزدایند. آنها در محو مکتب و نوشته‌ها و نمایشنامه‌ها حتی از امحای الفبای زبان و کتابهای نوحه و مرثیه نیز صرف نظر نمی‌کنند. شعر مبارز و متعهد آذربایجان وقتی از امکان ظهور بر صفحه کتاب و مطبوعات محروم می‌شود، بناچار ثبت دفتر سینه‌ها و خاطره‌ها می‌گردد. شعرا بر در شرایط اختناق شدید و زیر پیگرد سانسور رضاخانی در نهانگاه‌های شیفتگان باور می‌گردد و این بار درست در بجهت اختناق بصورت رقابلیسم انتقادی و طنز شیوای میرزا علی معجز شبستری نمایان می‌شود.

شعر معجز از نظر محتوا و برداشت و اسلوب تداوم شعرا بر در شرایط تار - یخی و اجتماعی نابسان و ستمگرانه‌ای ست که معجز زندگی آغشته به شرنگ خود را در آن بسر آورده است.

معجز که در گوشه دور افتاده‌ای از جامعه روستائی آرزو آذربایجان چشم

بجهان گشوده و بسان استادش صابر رنج‌فرو و تهیدستی را با همه وجودش لمس کرده است، با طنز شیوا و دل‌نشین خود به ستیز با همه بی‌عدالتی‌ها، نابسامانی‌ها و بدعت‌هایی برمی‌خیزد که زندگی را به کوردلی و تنباهی میکشاند. شعر معجز تصویر کمبودها و ناهنجاریهای زندگی رقت با روگذران سخت‌قشرهای وسیع محرومان و تهیدستانی است که در برابر هر حادثه و اتفاق طبیعی و اجتماعی از نوع سیل و مرض و قحطی و جنگ و تغذی ارباب و زورگویی‌ها مور حکومت بشدت آسیب پذیر است. محرومیت شدید اکثریت عظیم توده‌های شهری و روستایی از ابتدائی‌ترین مواهب زندگی، ناهنجاریهای فاحش طبقاتی، بی‌فرهنگی و عقب‌ماندگی از کاروان دانش و تمدن، دربدری و جلای وطن و ترک‌یاری و دیار بخاطر تحصیل یک تکه نان، سیه‌روزی و واماندگی زنان و خلاصه همه آن ناروایی‌ها و زشتی‌ها که شرف و فضیلت انسان را تهدید میکنند و او را به تلاشی فراتر برای زندگی بهتر و امیدارد، خمیرمایه و موضوع اصلی شعر معجز است.

معجز سنین جوانی خود را مانند بسیاری از مردم زادگاه خود در استان بولگردانیده و در آنجا به کار کتابفروشی اشتغال داشته است. این سالها در تکوین و تحول تفکر اجتماعی و دیدگاه انتقادی شاعر تأثیر پرا برجای خود را گذاشته است.

غلام‌ممدلی، گردآورنده و مباحث نخستین چاپ اشعار معجز بسال ۱۳۲۴ در مقدمه‌ای که برای چاپ جدیدی از مجموعه اشعار معجز مینویسد، درباره شاعر این شناخت را می‌دهد:

"صدای رسا و پرتوان میرزا علی‌کبر ما بر، شاعر طنزپرداز و انقلابی‌آتشین از سرحدات حکومتی گذشته و در ایران بشکل گسترده‌ای طنین می‌افکنند و در شبستر بگوش میرزا علی معجز نیز میرسد. این صدا آنچنان تأثیر عمیق در شاعر میگذارد که، او تا آخر عمر به آرمان و اسلوب صابروفادار میماند و هیچگاه از این راه رو برنمی‌تابد..."

معجز انعکاس عینی و واقعی زندگی سخت و فلاکت‌بار خویش و مردم خویش را در شعر ما بر می‌بیند و میگوید: "من نیز مانند صابر خلق خود را بیدار خواهم کرد" لکن این "بسان صابر بودن" بشا عریلی‌گران تمام میشود. او برای همه عمر هدف تحقیر و تعقیب دائمی حکام مطلق‌العنان بیدادگر، کهنه‌پرستان، مأموران رشوه‌خوار و محتکران غارتگر قرار می‌گیرد.

ما بهنگام خواندن شعر معجز، با رخدادها و اجتماعی و سیاسی مهم‌سی‌ساله اول دوران مشروطیت آشنا می‌شویم. حرکات ستارخان، جنبش خیابانی، سیاست

استعما رگرا نه انگلیس و آمریکا در ایران و شکست نیروهای انقلابی و دست یابی
عنا صرفتودال و ایادی استعما ربرمجلس شورا، قتل و غارتها نیکه بدست خود—
فروختگانی نظیر اسما عیل آقا سیمیتقو انجا میگیرد، ترور خونین وزندان
و مجازاتهای اعدام بدون محاکمه رژیم پهلوی علیه آنها نکه در راه رهایی ملی
قدم بر میدارند، همه اینها انعکاس خود را در آثار معجز با زیافته است" (۳)

معجز با آنکه از تحصیلات کمالی برخوردار نبوده، محیط تنگ و محدود
زادگاهش شبستر میتواند مانع بزرگی در راه رهایی اندیشه و بینش او از قید
بدعتها باشد، با وجود این، او با روح باریک بین و نگاه نافذ خود علل و اسباب
رخدادهای اجتماعی و تضادهای موجود در دوروبر خود را بطور عینی درک میکرد
و با جسارت و بی پروایی قابل تحسینی به قلم میآورد.

از ویژگیهای چشمگیر شعر معجز آنست که، در این شعر، اسلوب تغزل و
برداشتهای هجو آمیز و عبرت انگیز از مسائل زندگی موجود در شعر سخنورانی
نظیر لعلی، صراف، محمد باقر خلخالی و دیگران با طنز اجتماعی و سیاسی مکتب
صابر در هم تلفیق شده است.

زبان قسمت اساسی اشعار معجز، زبانی بسیار روان و نزدیک بزبان محاوره
است. استعاره ها، کنایه ها، نیشخندها و بذله گوئیهای بکار رفته در شعر معجز
شبهت و هم آوائی بسیار نزدیکی با بدایع و ظرافت های زبان خلق دارد. معجز
بخوبی به این امر واقف بوده که، اگر یکی از دلایل اشاعه و رواج اشعار او در میان
عامه مردم بیان احساسهای درونی و نیازها و خواستهای روزمره آنها باشد،
دلیل دیگرش سادگی و روشن بودن زبان شعرها میتواند باشد. طبع روان و
اسلوب سلیس معجز، او را به دادن تصویرهای بسیار زنده و آفریدن دورنماهای
رنگارنگ از زندگی ژرفا موفق ساخته است.

شعرهای معجز که غالباً در دوره دیکتاتوری رضا خانی سروده شده، سالها اقبالی
چاپ نیافته و بیشتر بصورت دستنویس و بطور پنهانی دست بدست و سینه به سینه
میگشته است. این شعرها تنها بعد از شهریور ۱۳۲۰ امکان چاپ و نشر پیدا
میکند. خود شاه عرنیز سالهای آخر عمر را بدوران زادگاه خود و در دیار غربت
سپری میکند و در همانجا نیز بدرد حیات میگوید.

شعر معجز نیز، بسان شعر صابر، از آن گاه که اشاعه می یابد، ورد زبان مردم
کوچه و بازار میشود و خلق بهنگام سخن گفتن به سروده ها و شاه بیت های معجز
استناد میکنند و غم نهان و گرفتاری عیان خود را در آئینه عیان او می بینند.

بالچیقآ یا قلاما قدا اگروا رمها رتین - ایرانه گل زیارت اشدیم ما ه طلعتین
 ایتر یوگورسه اوستوه با زار و کوچه دهه - ممکن دگیل فرار، تئزائیله وصیتین
 (اگردر لگدکیردن گل توداری مهارت - به ایران بیا تا زیارت کنم روی ماهت
 ترا پا چه گیرد اگرسگ یکوچسه - نگریدی زچنگش رها، کن وصیت)
 نه تا روار، نه کمانچه، نه دف شبسترده - آما ندیر، ائیله مه عمرون تلف شبسترده
 نه اوزگولر، نه کونول شادا ولار، نه گوز روشن
 سؤنوب چراغ . سرور و شعف شبسترده
 (نه تا روکمانچه، نه دف در شبستر - مکن عمر خودرا تلف در شبستر
 نه خندد لب، نه دلت شاد گردد - خموش است شمع شعف در شبستر)
 گولای لعل لب جانان، در دندان ایشیقلانسنین
 گول ای روح روانیم، شطه مرجان ایشیقلانسنین
 سحاب غم کونول ویرانه سین ظلمت سرای اشدی
 کنار اول مندنای فرقت، دل ویران ایشیقلانسنین
 (بخند ای لعل جانان، کان در دندان شود روشن
 بخند، ای روح من، تارشته مرجان شود روشن
 سحاب غم دل ویرانه را ظلمت سرا کرده
 ز من دوری کن ای هجران، دل ویران شود روشن) (۴)

مکتب صابرو معجز در پی آمد خود، شاعرانی نظیر حداد تبریزی و کریمی
 مراه ای و دیگران را به همراه دارد که شعر طنز را در رابطه با مسائل معیشتی
 و با بهره گیری از اسلوب بذله گوئی و نیشخند ادامه می دهند.
 (قسمت دوم این مقاله را در شماره آینده "وارلیق" بخوانید)

ایضا حلاز:

- ۱ - یحیی آرین پور - از صبا تا نیما، جلد دوم صفحه ۵۱
- ۲ - ترجمه فارسی شعرها از ترجمه فارسی "هوپ - هوپ نامه" است که بهمت احمد شفا ئی انجام گرفته است.
- ۳ - میرزا علی معجز - اثر لری، یا زیچی، باکی، ۱۹۸۲ (مقدمه، صفحه ۷)
- ۴ - ترجمه فارسی شعرها از عمران صلاچی است.

بیر آذربایجان شاعری
بختیار و اها بزاده

تۆرکیه تۆرک لری اؤنؤن ایلك دفعه سعادت جیغاطایین « تـۆرک لهجه لری اؤرنک لری ۲» آدلی کتابیندان تانیدی. چشیتلی تۆرک شیوه و لهجه لریغدن اؤرنک لرین بیئر. آلدیغی بو آخرده ایران و قافقاز تۆرکجه سینه اؤرنک اولاراق بختیار و اها بزاده نین ده اۆچ شعرینی آلمیشدیر: آنادیلی، کاغذلار و بیزه ائيله گلیرکی. (۲)

ایلك شعرینده آنادیل شوگیسی جوشقون بیر اسلوبلا آنلاتیلیر، آنادیلی نیی تاریخ و طوپراقلا ایلگیسی مشخص مثاللارلا، صنعتکارا نه بیر شکلیده روحلارا قازیلیردی

بۇ دیل بیزیم روحوموز، عشقیمیز، جانیمیزدیر،
بۇ دیل بیر - بیریمیزله عهد- پیمانیمیزدیر.
بۇ دیل تانیتمیش بیزه بۇ دۇنیادا هر شئی.
بۇ دیل اجدادیمیزین بیزه قویوب گئتدیگی
ان قیمتلی میراث دیر، اؤنو گوزلریمیز تک
قورۇیوب نسیلره بیزده هدیه وئرهک .
بیزیم اۇجا داغلارین صونسوز عظمتیندن ،
یاتاغینا صیغمايان چایلارین حدتیندن
بۇ طوپراقدان، بۇ یئردن ،
اغلین باغریندان قویان یانیقلى نغمه لردن
گۆلرین رنگ لریندن ، چچک لرین ایپیندن ،
میل دۆزۆنۆن ، موغانین صونسوز گئنیشلیگیندن

(دوكتور احمد بيحان ارجيلاسون ایزمیرده دۇغۇلموش (۱۹۳۴) ده - .
ادبیات فاکولته سینی ۱۹۶۷ ده بیتیرمیش . همین ایلده آتا تـۆرک
اونیورسیته سینه آسیستان اولموش . ۱۹۷۱ ده « قارص ائلی آغیزلاری»
آدلی تعزی ایله دوکتوراسینی وئریب ، ۱۹۷۱ دن بری حاجت تپه اونیور
- سیته سی تۆرک دیلی و ادبیاتی بؤلۆمۆنده اؤگره تیم گۆره و. لیسى
اولاراق چالیشما قدا، ساحه سینده یایینلانمیش چشیتلی اثرلری وار .

آغ ماچلى بابالارئين عقلىنەن ، كمالئىندان ،
 دۆشمەن اۆستۆنە جۇمان اۇقىراتئىن نالىندان ،
 قۇپان سەدن ياراندىن .
 سەن خلقى نىن آلدىغى ايلك نەسەن ياراندىن .
 آنا دىلەم ، سەنە دىر خلقىن عقلى ، حكمتى ،
 عرب اۇغلوۇ مجنونۇن دىردى سەنە دىل آچمىش
 اورەك لىرە يۇل آچان فضولى نىن سەنە ،
 اى دىلەم ، قەدرتەنلە دۇنيالارا يول آچمىش .
 سەنە مەنەم خلقىمەن قەرمانلىقلا دۇلوۇ
 سەنە نەچە مەنەم ايللىك مەنەم مەنەم ،
 شان - شەرتەم ساخلا نىر .
 مەنەم آدەم مەنەم سان ، نامۇسۇم ، وجدانىم سان !
 ملتەرە ، خلقەرە خلقىمەن آدىندان
 مەنەم داستانلارنى يارادىلدى بۇ دىلە

ۋەبازادە بىزە اۆگرەتدى كى ، دىل ، ملتەن نامۇسۇ و وجدانى دىر .
 او ، نىسلىرىن بىر - بىرىنە بىراخدىغى و ۋىردىكى ان قىمەتلى مىرات
 دىر . نامۇسۇمۇز اۆزەرىنە نەچە تىترە بىرەك ، دىلەمىز اۆزەرىنە دە
 ھەمەن شەكلە تىترە مەلى ، اۇنۇ كۆزۈمۇز كىمى قۇرۇمالى يىق . اۇندا
 بۆتۈن بىرداستان ، بۆتۈن بىر تارىخ وار دىر . اۇجا داغلارئين مۇنەسۇز
 عظەتلى ، ياپاغىنا شىغمايان سۇلارئين حەتلى ، چىچەك لىرىن رەنگى و قۇخۇسۇ
 عاشىقلارئين يانئىق ماھنى سى بۆتۈن بۇ دىلە يارادىلمىش دىر . مەنەم
 مەنەم ايللىك مەنەم ، شان - شەرتەم بۇ دىلە ساخلا نىدە .

آنادىلى بلكە بىرچۇخ شاعرى دۇيغۇلاندەمىش دىر . بىرچۇخ شاعرىلكە
 دە دىل اۆزەرىنە شەرى يازمىش دىر . شەبەسىز كى ، بىرچۇخ دىلچى دە دىل
 ايلە تارىخ آراسىندا مەنەم قۇرۇمۇش دۇر . فقط دىلى نامۇسۇ قىل
 ائەن بىر يۇكسەك ھىجانا مەنەم بۇگۇنە قەدر تەداف ائەتەمەمىش دىم . ھەرحالدا
 بۇنۇ ، دىلەنەنەنە و كۆلتۈرۈندەن باشقا سۇوكەنە چەك وارلىغى اۇلمايان
 انسانلارئين يۇكسەك بىلە چەكى بىرەھىجان اۇلاراق قىل ائەتەمەمەمىش
 دىلەنەنەنە سىنى بىرەمىرات يەتدى كىمى سا وورانلارا ، شەبەسىزكى بۇ
 دۇيغۇ چۇخ اوزگە ۋەرىنە دىر .

ۋەبازادە ، سەچدىكى ھەمەم مۇسۇمەم «لىرىزمە» تەبلىق ائەدە بىلەن شاعىر
 دىر . «كاغىدە داھا اۇنۇن شەرىنەنەنە «لىرىكە» بىرەنەنەمەمىش :

كاغىڭلار، آي كاغىڭلار
 نە قدر كى آغ سىڭىڭ
 نە قىدىنىڭ وار سىزىڭ
 آينى كىمى تىمىزىڭ
 ائىلە كى يازىلدىڭىز
 يىغنى دۇغۇلۇر سۇنۇز
 يا خىرخواه، يادا كى
 اگلە شەرەك اۆز - اۆزە،
 كۆچۈرۈر كۆكسۇنۇزە
 اۇخۇيا بىلمىيەنە
 سىز ھامى ئىن دىدىنىڭى
 دىدىلى لىر سىزى آنجاق
 ھىر كىسە دىلمىيەن
 تىكجە سىزە دىلىيىر
 عاشىقى اينلەينىدە
 خۇش خىرلىر آپاران
 گىجەنن بىر چاغىڭىندا
 گۆن تىك دۇغۇلۇر سۇنۇز
 سىزدە داش ائىرلىرىڭ
 سىز ائىتن عصىرلىرىڭ
 دانىشان دىلى سىنىڭ
 جانلى شىكىلى سىنىڭ.

نە گىنىش قىلىنىڭ وار
 كۆرپەجە اوشاق سىنىڭ
 نە دە كىدورتىنىڭ
 قىلىنىڭ سۇرتىنىڭ
 تارا مەنەكسە ائىدىڭ
 يىتگىن بىر جوان كىمى
 بىر جانى اۇلۇر سۇنۇز
 دىدىلى لىر ائىز دىدىنى
 اۇخۇيانا مەسەب
 مەمەلىسى سۇسىنىڭ
 گۆتۈرە بىلىرى سىنىڭ
 ائىزۈنە سىرداش بىلىرى
 گىزلى سۇزلى سۇزلىرى
 ھىران بايرام ائىدندە
 سىز گۆنۈلدىن گۆنۈلە
 بىر قاصد اۇلۇر سۇنۇز
 عاشىقىڭ اۇطاغىڭىندا
 كاغىڭلار، آي كاغىڭلار
 نەچە - نەچە سۇرىڭ وار
 بىر - بىرىلە سەبەبى
 فىكىرلىرىڭ، سەبەبىڭ

كاغىڭلار انسان رۇھۇ آراسىندا دۇيغۇيا دايانان بىر مەسەبەت
 قۇرماق، كاغىڭى انسان زەھنىڭ و قىلى نىن بۇتۇن تىظا ھىرلىرىنى عەكس
 ائىدىرىن بىر آينى كىمى گۆرمەك آنجاق واھابزادە يە نىبىب اۇلا بىلىن
 بىر سە دىرىلىگى دىر. كاغىڭ، ھىر كىسە دىدىنى داشىيا بىلىن، ھىردىر -
 لى يە سىرداش اۇلا بىلىن، قىلى گىنىش، سۇرتى آينى كىمى تىمىز، مەقسە
 بىر وارلىقىدىر. عاشىقلار گىزلىن دىدىلىرىنى، سىرلارنى سادەجە كاغىڭدا
 تۈكە بىلىرلىر. آيرىلىقتا اچى يانان بىر عاشىقىڭ اۇطاغىڭىندا، گىجەنن
 بىر چاغىڭىندا كاغىڭلار گۆنەش كىمى دۇغۇرلار. گىچمىش عصىرلىرىڭ نەچە -
 نەچە سۇرىڭ كاغىڭلاردا گىزلىنىمىشىدۇر. نىسىللىر بىرانسان، بەسەدە بىر

جانى دىر. اعدام ھۆكۈملىرى دە كاغىذ اۆزەرىنە يازىلىر، واھابزا
 صۇرۇشۇر، «اى كاغىذلار، اۆزەرىنەزە ھىلەر، بەتانلار يازىلدۇغى—
 زامان سىز نىچىن ارىمىرسىنيز؟ يۇخسا سىز دىمىرسىنيز؟»
 كاغىذلار، آى كاغىذلار سىزىن گىن سىنەنىزە
 نغمەلەر دە يازىلىر، اولوم ھۆكوم لىرى دە
 اۇقۇل اىستەر تاب وئەرە اۇغۇل اىستەر تاب وئەرە
 سىنەنىزە ھىلەر، بەتانلار يازىلاندا،
 سىز كاغىذلىقتان چىقىپ بىر ھۆكۈمدار اولاندا،
 حقيقتان اۇتانىپ، نىيە ارىمىرسىنيز؟
 مگر سىز دىمىرسىنيز؟

سعادت جفا طايىن «تۆرك لىھەلىرى اورنك لىرى ۱۱» كىتابىنىدان
 صۇنرا واھابزادەنى تۆرك ادبىياتى دركى سىندە گۇرۇرۆك ، دركىدە نىشر
 ائدىلەن ھەر شەرى تۆرك اۇخۇجۇسۇنۇن قىلىنە بىر مىخ كىمى چاكىلىر
 (دىيۇلۇر) ھەمدىشەمە بىضا اىضاحلى اولاراق نىشر ائىدىكى شەلر، واھابزادە
 نىن تۆرك اۇخۇجۇسۇ طرفىندەن داھا چۇخ تانىنما سىنا وسىلە اولۇر .
 تۆرك لىھەلىرى نەمۇنە لىرىندە سادەجە تۆركۈلۈزى جامەسى نىن واھابزادە
 (مدرسە شاگردى) لىرى نىن دىقتىنى چىن بۇ لىرىك آذرى شەرى بىلەجە
 داھا گىنىش بىر كىتەپتە آچىلمىش اولۇر . بۇتۇنۇپلە آذرى (اىران و
 قافقاز تۆركۈ) شەرى، خۇسۇسىلە واھابزادە ، تۆرك شەرى اىچىن بىشى
 بىرسى دىر . شەرىن ھنۇز شەرىنى اىتىرمە مېش بىر اولكە آذربايجان ،
 بىر شەرى، مەفتۇن ائىدىجى شەرى اولكەسى . آذرى تۆركجەسى اوز-اوزۇنە
 شەرى بىردىل . بۇ شەرى دىلەن شەرىلى ھا واسى، مشك عنىر قۇخۇلۇمىيا
 بىلى كىمى شەلرلىمىزىن اۆرەگىنى ياخمالى دىكىل مى دىر؟ شەرىن
 اسرار انكىز گۇزەللىكىنى اىتىرمەك اۆرە اىدىك كى واھابزادە نىن
 سىرلار دۇلۇ كەلمەلى اىمدا دىمىز . اىللىرىدەر آرا بىش، آختارە
 دىغى سۇگىلىنى تاپماق اۆرە اولان بىر عاشىقىن ھىجانى اىچىسندە
 كەلمەلەرىن قىزىل كرىچلەرى اىلە ھورۇلۇ لىبىرنتى (ھلزۇن بۇرۇغۇ)
 كرىدۇرلارنىدا ، كىچمىش اىلە گلەجك آراسىندا اۇنۇن شەرى نىن قانات
 لارىلە اۇچۇرۇق .

واھابزادە نىن سىچىلمىش اثرلەرەنە بىر گىرىش يازان ياشارقارايىشو

(بختيار واھابزادە ، سىچىلمىش اثرلەرى بىرىنجى جلد ، آذربايجان ،
 دۇلت نىشرىات ، باكو ، ۱۹۷۴)

اۋنۇن شەرىنى «دۆشۈندۈرۈن پوئىزا» اۇلاراق ادلاندېرئىشئىر . آذرى منقلرېندىن مەدى حسىن وقتىلە واھابزادەنى «ناراحات شاعر» اۇلاراق وصفلندېرمىش . ياشار قارايئو بۇردان حرکتلە اۇنۇ «عصرلرلە اۆز-بە اۆز صحبت ائىدن ، زامانلا ھمدرد و ھمدىم بېرشاعر» سۆزلرېلە قىمت وئىر . قارايئو ھۆرە «فلسفى معنادا زامان» ایلە «شاعرېن دۆ-شۈنن ، لىرىك من» ى اۋنۇن شەرىندە «پوئىك دىالوقون دگېشمزايكى قطبۇدۇر . يۇخارىئا پارچالارېنئى آلدىغېمئىز «آنادىلى» و «كاغىذلار» شەرلرېندە بو ايكى قطب ، «زامان» و «شاعرېن منى» آچئق بىر-شكىلدە ھس ائدىلمكەدە دىر . گرچكدن دە واھابزادە زامان اىچىئندە سىاحت ائدىر كىمىدېر . اۋ ، الە آلدىغې ھرموضوع و مطلبى «زامان» لا ارتباط لاندېئران و بۇ «ارتباط» ى لىرىك بىر ھىجان اىچىندە بىر-دۇيۇرا بىلن شاعر دىر . ۱۹۷۶ اۇجاغىئندا يازدىغې «قوجالار» شەرى باشلانقئىجدا بۇتۇن رنگ و جىزئىقلارېلە بىر رسامئىن تابلۇسۇنۇ وئىر . اىلك الېنى چلىگىنە ، چنەسىنى دە ايكى الې نېن اۆستۈنە دایامئىش دۆشۈنن بىر قۇجا تابلۇسۇ . فقط واھابزادە ، تابلۇيا اۆچۈنچۇ بىرئىعد ھلاوہ ائدەر : زامان اۋ ، دۆشۈنن بىر قۇجانئىن - اىسترسە نېز بۇنا بىر شەر دگىل ، اۇستا بىر ھىكل تراشئىن ھىكلې دئىبىنېز - حافظە سىئىندن زامانا يۇل تاپئىر :

چنە ال اۆستۈندە ، ال چۇماق اۆستە * قۇجالار اگلە شىر ، تىن باشلارېئىندا سىنە بايا تىلئى ، گۇنۇل شكستە * عومۇر واراقلانئىر يادداشلارېئىندا ياشىدلار كۆچ ائدىب ، جوانلار اىشە * تكتنھا اۇتۇرماق صۇن علاھلارې ھىاتئىن آمانسئىز يالقئىزلئىغېئىندا * تۇتۇر اللرېندىن ال آغاجلارې بىومۇب گۇزلرېنى دۆشۈنۇر اۇنلار * دۇرۇر گۇز ائىئۇندە ائىتن زامانلار بئىردە چۇخور آچئىر چۇماغئىن اۇحۇ * صۇنۇنچۇ حدئىنە دىرە نىب عومۇر دۇنيادان آلدىغې ، دۇنيا يا بۇرچۇ * نە اىمېش ؟

دوشۈنچە نېن صونو گۇرونمور ، * چۇماغئىن اۇجۇنا تىك گۇزۈنۇ اۇنلا ساعتلارلا اۇتۇرۇر بئىلە * فېكىر بىرگىمى كى ، بېلىنمىر يەنۇ چىرپىئىئىر ، چىخا مېئىر آنجاق ساحلە *

اۇنلار دۆشۈندۈكجە بۇشالئىر ، دۇلۇر * فېكرېن نە صۇنۇ وار ، نەدە اۋلى . دۇغازلار باشئىندا بىزىم قۇجالار * دۆشۈنچە ھىكلې ، فكىر ھىكلې .

اۆللىر دئەردىم، اۇنلار بۇ قىدر بىكارجا اۆتۈرۈپ دارىخمىر مگر؟
 كىتاب اۇخۇياردىم دارىخما ماق چۆن . اۇنلار يىرىنە اۇلسايدىم اكر
 بىرقالىن كىتابمىش ھەر عومۇر دىمە اۇخۇماق اىستەسن ، يۇم گۈزلىرىنى
 بىكار دگىلمىشلىر اۆرەكلىرىندە . اۇنلار اۇخۇيۇرمۇش اۈز-اۈزلىرىنى
 مۇسىقى مقاملارنى جۇشقۇن بىردىستان اۇسلۇبۇ اىچىندە دىللندىرن
 «مۇغام» پۇئىماسىندا دا شاعر زامان، اىچىندە كىدىر-كلىر . اۇنا
 راست مقامى دۆشۈن بىر آغ ساققال كىمىدىر .
 سە گاه نالە چكن ، راست تدبىرلى دىر .
 وقارلى ، دۆزۈملۈ ، اۇ صبىرلى دىر .
 يۆز اۈلچۆر ، بىر بىچىر ، دۆشۈنۈر درىن
 محىط دىنىزى تىك اۈلنگرلى دىر .
 اۇنۇن لىنگر ووران ھەر گۇشەسىندە
 درىن دۆشۈنچەلر دالدىلانئىب دىر .
 گىزلى فىكەرلىرىن صىق مەشەسىندە
 آرزودان ، اىستەكدىن اۇد قالدانىئىدىر ،
 فىكىرلىر ، فىكىرلىر... بىر سىرداش اۇلمۇش ،
 انسانا... دردىنە دۇلاندان بىرى .
 راست ، جۈان دگىلىدىر ، اۇ ، ياشا دۇلمۇش ،
 مدرىك بىر اۆرەگىن دۆشۈنچەلىرى .
 حىيات نە ، اۈلوم نە ، عومور نە ، يول نە ؟
 غفلت يۇخۇسۇنۇ داغئىدان نەدىر ؟
 قىشدا ياغان قارى باھار گلىنچە
 سئلرە دىنەدىر بىر آخئىدان نەدىر؟
 دۆزدە آياق آچىر داغلارنىن قارى
 ھەر واقتىن اۈز قۇشۇ ، اۈز بۇداغلارنى ،
 يۇخۇدان قالدىرىئىب اۇلۇ داغلارنى
 باھار ھاواسىنا اۇخۇدان نەدىر ؟
 چالىر اۆرەكلىرى گۈز باخىشىلا .
 بۇشالىر گۈنۈللىر گۈز ياغىشىلا .
 يىرلىرى ، گۈگلىرى اۈز آخىشىلا
 حالدان حالا سالان بۇ زامان نەدىر؟

جۇكمۆيىلە ، قەدىلە نە دەپپەر زامان ؟
 اۇچۇرۇر بېر ياندان ، قۇرۇر بېر ياندان
 گۆنشىن باشىنا دۆلانىر جهان .
 فېرلانا فېرلانىر ، فېرلادان نە دېر ؟
 آي نە ، گۆن نە دېر ؟ ايلك نە ، صۇن نە دېر ؟
 ائيشى گۆستەرىر بېزە داغ كىمى ،
 قارانى گۆستەرىر بېزە آغ كىمى .
 دۆنيانى اۆينادىر اۆيۇنچاق كىمى ،
 قەدى بېلىنمەين بۇ اۆيۇن نە دېر ؟
 آي نە ، گۆن نە دېر ؟ ايلك نە ، صۇن نە دېر ؟
 بېر عاقلىن حكمتلى نصيحت لرى دېر راست ،
 تارىخ دانىشان كېنە روايتلىرى دېر راست .
 عاقيل دانىشىر ، جانلى مثاللار چكىر ھردن ،
 بېر طالعين عبرتلى حكايىتلىرى دېر راست .
 «عشاق» دا وئىر سىرلى سئوال لار بېزە رنگ - رنگ
 عشقېن دە جوابسىز قالان حكمتلىرى دېر راست
 «دلکش» دە پېچىلدار بېزە دۆنيا كدرىندن ،
 انسانىن عدالتلى شكايىتلىرى دېر راست .
 اوز دردىنى قىشقىرماز ، اۆ ، آھستەجە سۇيلر ،
 لکن عذابىن صۇن دىمى ، سرحدلىرى دېر راست .
 دۆنيانى گۆزەل گۆرتمك اۆچۆن قۇربانا حاضر ،
 انسانلارېن ايلك آرزۇسۇ ، نيتلىرى دېر راست .
 اى «بختيار ، آھ آتشى سۆز رنگېنە كىرمز ،
 ھم دردلى غروب چاغى ، و ھم دان يىئرى دېر راست .
 قارايىئو ، حقلى اۇلاراق واھابزادە دە كى «زامان» مغبۇمۇنبۇن
 د بېر سمبول اۆلمادىغىنى ، «عكسېنە شاعرېن مىلى ، اجتماعى و
 نتيك ايدە آلى ايلە بلا واسطە علاقە دار» اۆلدۇغۇنۇ سۇيلر و علاوہ
 ە : «بختيار شعرىندە زامانا مارق ، خلقېن معنوى ابدىتېنە ،
 ى «ايندى» (حال حاضر) سېنە و گىچمېشىنە اۆلان مارق دىمكىدېر
 ان اۆنۇ يالنىز خلقېن تارىخى طالعى ايلە ، خلقېن معنوى واخلاى
 ت تجربهسى ايلە باغلىلىغى باخىمېندان دۆشۆندۆرۆر و ناراحات

اقدیر . کئچمیشی ، گلجهگی ده شاعر محض «وطن تاریخی نین» صحیفه
لری کیمی واراقلایئر» یقنه «موغام» شعریندن «زامانین» نئجه «ملی و
اجتماعی بیر ایده آل» اولاراق ایشلندیگینی تعقیب ائده لیم :

کۆر اؤغلونون نعره سینه ، حق سینه
یئر گورلادی ، گوی گورلادی .

دۆن اؤنۆن قاپی سیندا بویون بۆکن
بو گۆن نئجه اؤغورلادی

مرد کیشی نین قیئر آتینی ؟

ننم نیکار بلکه اؤندا

چاغیریب ایلک بایا تینی ؟

قوبۇستاندا رقص ایله یین

قایالارا ، داشلارا باخ .

طبیعتین اوز الیه

چارپالانان چاپئق قاشلارا باخ .

جنگی سسی ... بیرلشدیریر گویؤ یئری .

بلکه ائله بوردان گلیر

موغاملارین ایلک رنگلری ،

تصنیفلری ، ریتملری ...

جنگی سسی ... گومبوردایئر ناغارالار ،

آغیز آچیر ماغارالار .

قان سچرایئر بقین لره

قوللار کئچیر چیکین لره :

«هویدو ، هویدو ، دهلی لریم ،

یئریین میدان اؤستونه

ها واداکی شاهین کیمی

توکۆلۆن آل قان اوستونه ...»

«... اوْجا - اوْجا داغ باشیندا

باز بیر یانا ، قئش بیر یانا

تیتره شیر آغزیم ایچینده

دیل بیر یانا ، دیش بیر یانا

چکهنده مصری قیلینجی

لش بیر یانا ، باش بیر یانا .»

واھا بزادە نىن شعرلىرىندە ، زامان ايله وطن آراسىندا قۇپار ئىلماز باغلار مۇجوددور . «آنا دىلى» شعرىندە تارىخلە طۇپراغىن نىجسە قارىشىدىغىنى داھا اغنچە گۇرمۇش دۆك . او ، زامانى وطۇپراغى مىلى وارلىغىن ايكى عنصرى كىمى ايشلر . بۇ مۇضوعدا سۇزۇ يىنە ياشان قارايىشۇه وئرهك : «حتىٰ وطن دە شاعراؤچۇن ، هرشئىدن اول ، زامانى تمثىل ائدن صۇرت و سميۇل ، ادبى ، اخلاقى حافظه ومعنوى – تارىخى بىر وجداندىر . شاعر اوچۇن مقدس اولان هرشئى محض «آنا آذربايجانىن حافظه سىندە ابدى لەشيرو گۇرۇنۇر و چۇنكۇ بۇخاطرە كئىچى وائوتەرى يۇخ (كئىچى جى دگىل) . حقيقى وملى اولان بدىعى رۇحو معنوى فرد – ليكى و مستقللىكى ياشادىر . اۇدۇركى ، شاعر گله جكى دە كئىچىشى دە محض خلقىن «حافظه سىندە» اۇخۇيۇر ، بۇخلايىب صىنايىب قيمتلندىرير . ائله بۇنا گۇره دىر بختيار واھا بزادە اوچۇن آيرىجا بىرتارىخى ليك آنلايش يۇخدۇر ، آيرىجا بىر عنعنە وى «ملى كاركتره» آيرىجا بىر معاصر اانتلىك – كتوال قهرمان . يۇخدۇر . اۇنۇن اوچۇن يالنىز عين واحد ، يك پازە وارلىق ، مقدس ، ابدى آذربايجان واردير . آذربايجان بۇرادا محض تارىخ و پرۇس كىمى ، هم منشاء هم دە گله جك كىمى ، بشىك ، اۇجاق ، يۇوا وانا كىمى ترتم اولۇنۇر . بئله بىر وطن رمزى خلقىن معنوى تاملغىنى و بۇيۇك لۇگۇنۇ داھا درىندن دويماقدا ، دۇنيايا تاتىتماقدا شاعرە كؤمك ائدير .

واھا بزادە وطن شعرلىرى ايجىن :

وطنىمى وصف ائيله ين شعرلىم

چىچك اولۇب دستە لە نىر قۇجا غىمدا

دئىر . اۇنۇن قۇجا غىندا دستە لە نىن شعرلىرىندن بىرى «آذربايجان اوغلويا م» آدلى شعرىدير . بۇ شعرده وطن دۇيغۇلارنى آچىق بىر شكىلدە تعقيب ائتمك ممكندير :

اۇد كىمى ياندىرانام ،	سۇ كىمى سۇندۇره نم ،
منى ياندىرانلاردا ،	سۇدا باتىر سالاردا
يىنە نم ، من منم !	كؤكوم اوسته بىتمىشم
شهرتيم وار ، شانيم وار .	منيم گله جكده دە
اغز عهد – پىمانيم وار .	آذربايجان اوغلويا م
آت بئلىندە دۇغولدوم	زامانىن قازانىندا

نەچچە دېفە داغ اۋلدۇم .
 گۆر سەللەر چاغلامىشدىر .
 مەنى قۇنداقلامىشدىر .
 مەن ايلدىر ، اوز آدىمىن
 سلاھىم اۋلماياندا
 قلىبمە دولدورموشام .
 ھەر گۈسترمە يىنجە
 دەدەم قۇرقۇت آد وئردى
 يۇلۇما نۇر چىلەين ،
 عشقىم ، اۇستادىم اۋلدۇ
 ھەرىم ، آدىم اۋلدۇ !

مەنەم دامارلارنىمدا
 آنام جىنگىلەر اۋستە
 بۇ تۇپراغىن اۋغلويا م
 كەشىكىندە دۇرموشام
 نەرتىمى بارۇت تەك
 آدىمىز ياشامىشام مەن ،
 مەنە اوز ھەرىمدەن .
 قۇلۇما قوت وئەرن
 آدىم دۇغدۇ ھەردەن

اۋنۇن داشا ، تۇپراغا جان وئەرن سەھلى كلىمەلرى ، يالنىز تەبىئەت
 دەكى وارلىقلارنى دىگىل ، انسان اليندىن چىخان اشيا نىن دا رۇھونۇ ياخالار
 شەرىن گىرە مەھجى بىر ساھە كىمى تەلقى ائەدىلەن « تەكنىكە » داھى اۋنۇن
 قلىبى نىن ھەراتىندە آتەدەكى قىزىل مەدەنى كىمى ارىيە رەك بىر زىگر
 اليندىن چىخىمىش سەنئەت ائەللىرى ھالىنە كلىر . اۋ ، تەكنىكە خارق العادەلرە ،
 شەرىن بىدەئى مۇھەررۇنۇ چۇخ راحات وۇرۇر . سەعت ، اۋچاق ، آنتەن كىمى
 تەكنىكە واسطەلەر اۋنۇن شەرىندە عادتە مەدەنى اۋلماقدان چىخىپ مەنەئى
 بىر ماھىتەت آلىر . مەنچە واھا بزا دە نىن شاعىرلىك قەدرەتەننى ، ايندىيە قەدر
 شاعىرلەرنى ياخىنلاشما دىغى بۇ ساھەدە داھا واضە وآيدىن اۋلاراق كۆرە -
 بىلەرىك . اۋنۇن « آنتەنە » شەرى نىن تەمەننى اۋلاراق بو فەكرىمىزى
 دىستەكلەمەك اىستە يىرىك .

آنتەنە

آنتەنە دىرەكلىرى .

بىر دام اۋستە گۆگەرىپ
 نەنگە قاناد چۇبۇقلار .

ادراكىن تەننەسى
 قۇتۇلاردا ياشايان انساننى
 ھەران ،

راي گۆتۈرمەك آرزۇسۇ
 گۆرمەك آرزۇسۇ ! ...

چۇخ دارىخەمىش بۇ آرزۇ .

بىنلارنىن دامىنىدا
 دەمىر ، پۇلاد چۇبۇقلار ،
 جەھانى قۇچاقلايان
 گۆنۈن گۆزۈ چۇبۇقلار
 بىزەگى ، سۇزۇ چۇبۇقلار
 گۆر گۆتۈر دۇنيا سىندا
 ھەرگۈن بىر تارە
 ھەر شىيە بىلمەك ، دۇيماق
 بىئىن قۇتۇلارنىندا

آرتتىق بىر نىشتىر كىمى
 يارىتىپ چىشمىش ، بۇ آرزۇ!
 كۆزەرىپ تاجلار كىمى ،
 توكن آغا جىلار كىمى
 اۇنۇ بىلە تىترەدن ؟...
 عصرىن اعما بلارىدېر
 آه ! بو دمىر آغا جىلار ،
 دۇنيانىن اۇ باشىنى
 جريان تىللىرى تك
 ھتى گرىلمك آرزۇسۇ ...
 قۇلاخلارلا اشىتمك ،
 يارىشىپ كىچە - كۆندۆز
 مىلدىرىم داغلارلا بىز
 اشىدىرىك ، گورۇرۇك
 بۇلاد قۇلاقلارلا بىز ...
 بس دگىل بونلار بىزە ،
 مىن سئوالى وار سىزە !
 بىزىملە ايللىر بۇيۇ
 عىن دىدى داشىيان
 بۇردا كىمى قىنا ياق ؟
 بىزە اشىلە گلير كى ،
 حىمىز ، دايازدا ...
 گلين دوياق بىر آردا
 اۇياق ، اۇياق بىر آردا
 دمىردن يۇخ ، آماندىر !
 بىر آنتنا قۇياق بىز ،
 ياخشىنلارنى دۇياق بىز !

بىنالارىن دامىنى
 عصرىن ، گۆنۆن باشىندا
 قىشدا يارىپاقلارىنى
 تىترەيىر ، روزگارمى دىر
 خىر ! اينانمىرام من !
 اۇنۇ بىلە تىترەدن !
 ھندسى اۆچ بۇجاقلار
 چكىبائولرە باغلار ...
 انسان عىبلرى نىن
 ھر شىيى گۆزلىرلە گورمك
 عقليلە بىلمك آرزۇسۇ !
 دىرىن دنىزلرلە بىز
 دۇنيانىن اۇ باشىنى
 بىر دمىر گۆزلىرلە بىز ،
 آنجاق ... يىئەدە آنجاق
 گۆنلوموزون مىن سۇزۇ ،
 بعضا دۇيا بىلمىرىك
 بىر بىنادا ياشايان ،
 قۇنشۇمۇزۇن ، اۆرەگىندىن كىچىن
 اۇنۇ ، منى ، يا سنى ؟
 عقلىمىز دىرىندە دىر ،
 بىلمىكەن بىزمە دىك مى ؟
 بال كىمى رۇيالارا
 قلبىمىزىن باشىنا
 دۇيغۇمۇزۇن تىلىندىن
 اۇراقلارى بىلىرىك ،

واھابزادە چۇخ ولود (چۇخ محصوللو) بىر شاعردىر . اۇنۇن شاعرى
 جىلدلر دۇلدۇرماقدا دىر . شعر كىتابلارنى نىن ھايى سى اىگىرمى نى
 آشقىندىر . اۇنۇن اثر بۇلۇغۇ حقىندە بىر فىكىر وىرمك اىچىن ۱۹۷۴ دە
 نشر اشدىلن « سىچىلمىش اثرلرى » نىن (شعرلرى نىن ھامىسى دگىل ،

سەجىمە لىرىنى احتوا ائىدىر) بىرىنچى جىلدىن دە ۳۸۳ صحىفە دە ۲۰۷ شەر
اۋلۇغۇنۇ قىد ائتمەكى يىتەرلى صا يىرام .

۱۹۲۵ دە آذربايجان نىن شكى شەرىندە دۇغۇلمۇش واها بزادە ايندىلىك
باكى اۇنىورسىتە سىندە «چاغداش (معاصر) آذربايجان ادبىياتى»

پروفىسورۇدۇر . علمى چالشمالارى نىن ياننىندا تياتز و اثرلىرى وترجمە
لىرى دە گۇرۇنن واها بزادە نىن بىرچۇخ شەرى چشىدلى تۇرك شىوہ لىرنە
ومختلف دۇنيا دىللىرىنە چشورىلىمىشدىر . يازىق كى بىزلىر اۇنىسۇ
بۇتۇن اثرلىرىلە تعقىب ائىدە بىلىمە امكانىنىندان محرومۇق .

«يازىمىزا كۇچۇرەن : ح . م . ساوالان»

" سحر "

=====

✧ ها بىل قارداشىما ✧

كدرلى كۇنلومە اودلو نوالردن صلا بسله
منى چىلى اوجا داغلار دالىندان ساز ايلن سسلە
دولوبدور سوز ايله سازين
نە دىر ساز ايله پروازين
نوالردن گماندىر كى قلىن مى بسله بىر سازين
عطش ناقە كىدن سمتە
طربدن يول كسىر سازين
ابد يوردوندا جانلانمىش نوالردن ازل اىزلە اسير سازين
گتور سازى غزل بسله
غزل دن دە گۇزەل بسله
گىنە سۇز لردە بللنمىز ، محبتدن كسەرلى بىر اثر گۇستەر
گىنە سۇزدن بتەر گۇستەر
دانىش سازلان
صداقت منزلى بوشدور

بو ماۋايە كىدن يوخدور

صوروش سازدان

آداملاردا مروت بسنەدن يوخدور

گىنە آل ارشەنى ، سازين دامارىندا دولاندىر ، چال

تەلەپ ۸۴ نىنچى صفحە دە

انسانی آزدیران

(۲)

تویدان صونرا ، حمیدله طرلانیین یئنی حیاتا دوغرو آچیلان آددیملاری
 اوز یولونو تاپدی، اورهیی آجی خاطرهلرله دولو اولان زینب ، اوغلو
 ایله گلینی نین گنجلیک شوریلله دولو، سئوینچ وفرح دوغوران مناسبت
 لرینی گوردوکجه اورهیی آچیلیر، بو محبت آتشی نین داها دا آرتییق
 شعله لنمه سینی آرزو ائدیردی، او بیرری طرفدن ، طرلانیین قاین آناسینا
 اوز آناسی کیمی قویدوغو احترام و ائتدیگی حرمت ، حمیدین اونا اولان
 محبتینی داها دا آرتیریردی . بئله لیکله آیلار، ایللر اوتدو . زینب
 خانم دوققوز یاشلی آیدین، یئدی یاشلی دؤنمز و دؤرت یاشار مرجان
 آدلی شیرین دیللی، خوش ادالی بیرقیز نوه سی صاحبی ده اولدو .
 بیرگون زینب گوزگونون قاباغیندا دایانیب مشتری گوزوایلله
 اموزوه تماشا ائتمه یه باشلادی : ساچلار آغارمیش ، آلا گوزلر اوز
 جاذبه سینی الدن وئریب ، سونوک بیر حال آلمیش ، جوانلیغیندا باخد-
 یقجا فرحله ندیگی آل قادی شیقی آغ یاناقلار سولموش ، یاقوت دوداق -
 لارینی گویرمیش گوردوکده ، عمر بهاری نین خزانه چئوریلدیگینی دویدو .
 - نه یامان قوجالیم ، یارب ! دئییه ، سینه سینی دریندن اوتوردو . ائله
 بیل هئچ ایندییه قدر امزوندن خبری یوخ ایمیش . اینجیک بیر حالدا
 یئره اوتوردو . خیال طرلانی کئچمیشلرینده قانات چالماغا باشلادی ؛
 جوانلیغی نین قایغی سیز ، شیرین آنلاری ، بخت ائوینه کؤچورولدویو ،
 محمود ایله کئچیردیگی اونودولماز - خوش آنلار ، گوزونون اونون سده
 جانلاندی . داها صونرا اری نین انقلابی جریانلار قوشولورکن ، کئچیرت-
 دیکی هیجانلار ، انقلابدان صونرا قوردوقلاری قایغیسیز ، شن حیات نهایت
 محمودون فاجعلی اؤلومو نظریندن کئچدی . اوره یی گؤورلدی . گؤزلریندن
 آخان داملار یاناقلارینی ایسلاتدی . اوتن گونلر اونا بیرخیال ، افسانه
 بلکه ده یوخو کیمی گلدی . بو حالدا نوه سی مرجان گؤزلری دولموش ، غنچه
 دوداقلاری بوزولموش بیر حالدا ایچهری گیردی .
 - نه نه جان ! بو دؤنمزی گورورسن ؟ عروسکی می گوتوروب وئرمیر . منی
 اینجیدیر . دئییه ، قارداشیندان شکایت ائتمه یه باشلادی . آنجا ق نه نه نی

گوزو یا شلی گوردو کده، آموز دردینی اونوتدو. توپول اللریله گوزو
یاشلارینی سیلیب، تعجب له :

— سن آغلاییرسان؟ نهنه ده آغلایار؟ دئییب، کیچیک قوللارینی اونون
بوینونا سالدی. زینب تئز اوزونو ییغیشدیردی. گوزلری نین یا شیبنی
قورودوب،

— یوخ، قادان آلم! آغلامیرام. دئییب، اونو باغرینا باسدی. سیز
منیم عمرومون بهاری سیز. نئدی. بئله لیک له خاطره لرین آجی سینی
اونوتدو.

بو دونیا کیمه وفالی قالیبکی، زینب خانیم دا قالیدی. بو
خوش و فرح لی گونلرین عمر و اونون اوچون اوزون سورمدی. بیرگون
زینب برک مریضدی. دوکتور، داوا — درمان دردینه چاره ائده بیلمه دی
۱۳۴۵ نجی ایلین یاپیندا، بیر عمر چیرپینان قلبی دایاندی. حمید
ائله جه ده ترلان تاسف و احتراملا اونا یاس دوتدولار. گوزلر دولدو،
اوره ک لر بوشالیدی. عائله سی اوچون اوندا اولان صونسوز گذشت، آنا
قایغیسی و انسانی صفت لرین خاطره سی قالدی.

حمید ترقی یولونو تا پمیشدی. ایشی گوندن — گونه قاباغا گئدیردی
کیچیک کارگاهینی کارخانایا دئوندره بئلمیشدی. ۱۳۴۶ — نجی ایلده
مرادخانلا بیرلیکده، "واردات و صادرات وطن" عنوانیله بیر شرکت ده
تشکیل ائتدیلر. بئله لیک له، بیر تاجیر کیمی تانینماغا باشلادی.
آنجا ق تاسف لر اولسون کی، وارلان دیقجا اوندا اولان انسانلیق صفت
لری، ادما ائتدیگی — حق، حقیقت، وطن و خلق محبتی اونودولماغا
وجدان و انصاف کلمه لری نظرینده پوچ، معنا سیز سؤزلر کیمی جلوه لنمه
— یه باشلادی. حمید داها ساده آدیله دگیل، حمیدخان سس له نیردی.
گئجه لری کابارالاردا، مئیخانالاردا، خوش گذرانلیقدا کئچیریر، اشوه
قاییداندا هامینی یاتمیش گورور، داش دگمیش آبی کیمی دونقولدانا —
دونقولدانا گئدیپ آموز یئرینه اوزانار، بعضاده هئچ اشوه گلمز، هاردا
گئجه له دیگی ده معلوم اولمازدی.

ترلان — حمیدین بئله دگیشیریلدیگیندن، اونا و اوشاقلارابیرنوع
قایغیسیزلیغیندن وحشته دوشموش، روحی عذاب چکیردی. ایندی ترلان
اوچون عیانی بیر یا شایش شرائطی و اراییدی. حتی اختیاریندا خارجی
بیر ماشیندا قویولموشدو. هر یئره ماشینلا گئدیپ — کلیر، هسردن

اوشاقلاری میندیریپ صفالی یئرلرده گزديره ردى. آنجاق نه گزديش لر،
قونا قیلایقلاریندا طمراقلى حیات، هئج بیرى اونون دوغغون، نگران
قلبینی آچمیردی. او، اولكى ساده، لکن مهر و محبتله، صفايله دولو
یا شایشى آرزولاییردی. قاباقلار حمیددن بیر کیلى - سوزو اولاندا
زینب خانیم دئییر، وره یی بوشالداردی. ایندی اودا یوخ ایدی.

* * *

دیوار ساعتی دو ققوزو اعلام ائتسه ده، حمیدخان هله یوخودا ایدی.
تلفونون زنگی سسله ندى. تئلفونو گتوردو.
- آلو، بلی. یاتیدیر. حتما اویادیم؟ مگر نه اولوبسا؟ ها... دئییب،
دسته یی یئره قویدو. کوروک با ساراق، خورولداما قدا اولان حمیددی
سیلکه له یب زورایله اویاتدی.
- تئلفونا چا غیریلار.
- دئیین یاتیب.

دئیرلر کارگرلر اعتصاب ائدیبلر. دئدیگده، حمیدگجه نین کئفلی -
لیگیندن ویوخوسوزلوقدان قیزارمیش گوزلرینی اوووشدورا - اوووشدورا
دوروب تئلفونو گتوردو.
- هه، نه خبردیر، یاتماغا دا قویمورسوز.

- اعتصاب ائدیبلر؟ ایشی یاتیردیبلار؟ غلط ائدیبلر. هامیسی
ایشیگه تۆکره م. دئییب، عصیانیتله دسته یی یئرینه قویوب دوردو. ال -
اوزونه بیر آرزو ووروب، پالتارلارینی گئیدی. تزه آلمیش اولدوغو
بنز ماشینی اوتوروب، کارخانایا طرف سوردو.
ایشی لر ایشدن ال چکیب، ایش سالونوندا حمیدخان گوزله یردی
لر. اونلارا ائله گلیردی کی، سوزلرینی ائشیده چک، ایستک لرینه
مثبت جواب وئره چکدیر. حمیدخان ایچری گیرنده هامی آياغا قالخدی.
او، آجیقلی باغیشلارلا ایشی لری سوزه رک، یوخاری باشدا دایاندى.
استه زالی بیر آهنگ له،

- گوزوم آیدین! منیم ایشی لریم ده اعتصاب ائدیرمیشلر. ایشی
نییه یاتیرمیشسنیز؟ بو عملینیزله هئج بیلیرسینیز منه نه مالی
ضربه وورورسونوز؟ بویورون گوروم، قارین آغرینیز نه دیر؟ قیسسا و
آغیر بیر سکوت سالونو بورودو. او، بیئنه اولکی آهنگیله، - سیزینلیم
سوزونوزو دئین! دئدیگده، او مید آدلی جوان بیر ایشی ایکی آدیم

حمید خان دوغرو ایره‌لی له‌دی.

— ارباب! اوزونوز یاخی بیلیرسینیز کی، یا شایش نه قدر آغیرا ولوب
اٹو کرایه‌لی گوندن — گونه یوخاری قالخیر، باشقا ضروری احتیاجلار
دا اونون کیمی. آنجا ق بیزیم حقوقلاریمیز اوزیئرینده دیر. اٹله ائدین
کی، بیز ده کئچینه بیلک .

— آغا والله دولانا بیلیمیریک. آخی سن اوزون ده کارگر اولموسان.
بیزیم دردیمیزی یاخی بیلیرسن. دئییه مراد کیشی ده اوره‌ینی بوشا —
لئدی. اومید سوزونون دالینی دوتاراق ،

— ایش سالونوموزو گورورسن . نه گون گورور، نه ده هواسی وار، دستور
بویوراسینیز بورا بیر هواکش چکسینلر کی، نفس‌الماق ممکن اولسون
بیرده سککیز ساعت عوضینه بیز اون بیر ساعت ایشله بیریک . هئچ
اولماسا، بو مرتجع دولتین ایش قانونا عمل اولونسون، احمد دایمی
اوزونو ساخایا بیلمه‌ییب، اومیدین سوزونو کسدی .

— حمیدخان! سنین باشین اوچون، بیر هفته دیر آروادیم یورغسان
دئشه‌یه دوشوب یا تیر. نه دوکتوره آپارا بیلیرم، نه ده دوا — درمانا
پولوم وار. آخی اٹله ائدین کی، بیز ده کئچینه بیلک، بیر نفر،

— بیمه‌ده اٹله میرسینیز کی، هئچ اولماسا اوندان استفاده ائدک .
آخی بو انصاف دیر؟ هر طرفدن اوچالان اینجیک لیک له دولو اعتبار
سلریندن حمیدخان ذاریلدی. جدی بیر قیافه آلاراق ،

— سوزونوز قورتاردی؟... منیم ایش شرایطیم بودور، خوشو گلن ایشله
سین، گلمه‌ین، حق — حسابینی آلیب، گئده بیلر، آیدین اولدو، دئییب
ایش او طاغینا طرف یوللانندی، اونون بویله اعتناسیز گؤبود حرکتی
ایشچی لره توخوندو. قیافه‌لر تورشودو، قاشلار چا تیغدی. گوزلردن نفرت
یاغماغا باشلادی. مراد کیشی اوزونو ساخایا بیلمه‌دی .

— دونیانین بیر ایشینه باخ، دونه‌نه کیمی سککیز ساعتلیق ایش، بیمه ،
مرخصلیک و باشقا حق لر طلب ائدن، ایندی اؤز ایشچی لرینه قسان
اوددورور. نه اوشاغا نه ده بؤیوکه رحم ائدیر. اصلا بیزی آدام یئر —
ینه ده قویمور، دئدی. آخی مراد کیشی وقتیه حمیدین ایشله دیگی و
ایشدن قوولدوغو کارخانادا اونولا امکدا شلیق ائتمیشدی. سینه‌سینی
قا باغا وئریب، ایشچی لرین حقوقوندا نئجه دفاع ائتدیگی یادیندا
ایدی. اومید اونون سوزونه قوت وئره رک ،

– تعجب یئری یوخدور دایی! بو سرمایه دارلیغین خاصیتی دیر، ایندی او، ایشچی دگیل، تزه قول – بوداق آتماقدا اولان بیر سرمایه دار دیر. اونون بوتون فکری، ثروتینی آرتیرماقدا دیر. وارلاندیقجا دا حریمله شیر بیری – بئش، بئش – اون ائتمه یه جان آتیر. آنجا ق، بیزده آموز حقیمز – دن ال چکمه جگیک، بیزه ده یا شایش لازیم دیر. دغدیکده، – دوغردور، دوغردور! دئییه، بیر – بیرینه قاریشان خشمگین سسلر، سیغار توستوسو ایله دولموش کثیف هوالی سالونو دولدوردو. نهایت اییش شکایتیه چکدی .

شهریور آیی نین اوللری آیدی. گفجه – گوندوز ایشله یین کوللر اوطاقلارین بوغوجو هوا سینی بهارا دؤنده رمیشدی. ترلان الینده نقشه لی بیر تور توخویوردو. اللری ایشله بیر، آنجا ق فکری کچیرمیش اولدوغو حیات دؤنگه لرینده سئیر ائدیردی. ایلک شوگی، جوشغون محبت لسه شیرین وعده لرله دولو اولان، سعادت گؤیرچی نی نین پروازه گلدیگی کونلر، آیدین و دؤنمزین دونیا یا گلدیگی کونلرده، آتا اولدوغوا وچو حمیده ایانان شور، سئوینج، ائله جه ده، آموز قلبینده گله جگه اولان اینام، زینب خانیمین غملی اولومو، داها صونرا پوللاندیقجا حمیدین دگیشلیمه سی، آخیر وقتلرده ائوه اولان بیگانه رفتاری، بونلارها میسی بیرسینما پرده سی کیمی گوزونون قاباغیندا جانلانیب، گچیردی. آیدین کتاب اوخویور، دؤنمز ایله مرجان دا او یونچاق شیلیرینی اورتایا تئوکوب، اگله نیردی لر. ساعت بئشه آزقالیردی کی، تئلفونون زنگی سسلندی. آیدین دسته یی گؤتوردو.

– آلو، بلی! دئییب، اوزونو آناسینا دوتاراق، – آنجان!
سیزی ایسته ییر لر. دئدی. ترلان تئلفونو آلدی.
– بلی، ائشیدیزم. بنفشه، سیز سینیز؟ سلام! آی قیز، نه عجب بیزی یا دا سالمیسان؟ نه؟! گوزلریم آیدین، گونومون اوغلو اولوب؟ نه دانیشیرسان، ده لی اولما میسان کی، عجب! ... دئییب، دسته یی یئره قویدو. کاغذ، قلم تاپیب دئیلن لری یازدیقدان صونرا، – چوخ ساغ اولون دئییب، تئلفونو یئرینه قویدو. ائله بیل باشینا بیر قازان قاینار سو جالادیلار. باشی کیجلدیگیندن، آموزونو یاخیندا اولان مبل اوزه زینه سالدی. اوشاقلار اونون حالی قاریشدیغینی گوردوکده دوره –

سینی الدیلار، علتینی بیلمه‌یه جان آتسالار دا، ترلان هئج بیر سـؤز
دلمه‌دی. آموزونودوغرولدا راق، دوروب اوبیری اوطاقد ا پالتارلارینسی
دگیشدی. قاییدیب اوشاقلارا ،

— ائوده اولون ، من ایندیجه قاییدیرام. دئییب ، ائشیکه چیخدی آموز
ماشیننا اگله‌شیب ، دوز بنفشه وئردیگی آدرسه سوردو .

بنفشه ، ترلانین مکتب یولداشلاریندان ایدی. مریضخانا دا دوکتور
کومکچیسى عنوانیله ایشله‌ییردی. حمیدخانسی یعنی اوشاق گتیرمیش
(زاهی) بیر خانمین یانیندا اولدوغونو گوردو کده ، اوندا شهبه‌لی بیر
مراق اویانیر. یوخلادیقدا ، آنلاییر کی ، حمیدخان تزه دونیا یا گل‌میش
اوشاغین آتاسی دیر. یولداشینا خیانت اولوندوغونا دوزه بیلمیر .
ترلانا خبر وئرمه‌یی آموزونه بورج بیلیر . او ، مریضخانانین قاپیسى
آغزیندا ترلانی گوزله‌ییردی. ترلان هله‌ده اینانا بیلمیردی کی ، حمید
اونا خیانت ائتمیش اول . بنفشه اونو زاهی نین یاتدیغی خصوصى
اوطاغین قاپیسینا کیمی آپاردی .

— ایندی بویوروب واقعیتی آموز گوزونله گوره بیلرسن . دئییب ، آموز
ایشی نین دالینجا گئتدی. ترلان الینی قاپی نین دسته‌سینه قویدو . آنجا
آچماغا اوره‌یی کلمه‌دی . سانکی دئییله‌نی آموز گوزلریله گورمکدن
قورخوردو . الینی قاپی نین دسته‌سیندن چکیب ، گئری دؤنمک فکرینه
دوشدو . اما ، بو فکرن تئز دؤندو . صونسوز بیر هیجانلا قاپینی آچیب
ایچهری گیردی . الینده کی شیرنینی آغزینا قویماقدا اولان حمید ،
قاپی نین سسینه گئری دؤندو کده ترلانی گوروب ، آموزونو ایتیرمیش
حالدا آیاغا دوردو .

— ترلان ! ... سن بوردا نه ائدیرسن ؟ ترلان آغزینی آچیب اوره‌گینى
بوشالتماق ایسته‌سه‌ده حیرصیندن بوغازی قوووشموش ، ائله‌بیل کی ،
دیلبی ده توتولموشدو . آنجا ق حمید اونون نفرت ساچان آلولو باغیش
— لاریندان " نامرد ! عهد— پیمان سیندیران ، خاشین " سؤزلرینسی
آیدین اوخودو . بو حال اوزون سورمه‌دی . ترلانین دوداقلاری ترپندی .

— بلی ، منم ! دئدی لر اینانما دیم . دقدیم مگر من اولموشم کی ، اریم
آرواد آلا . آجی بیر " تبسم دن صونرا ، — گل‌دیم آموز گوزومله گوردوم ...
دئییب ، قاپی یا طرف دؤندو . بوغونوق ایشقیرتیلارلا اوردان چیخدی . حمید
اونون دالینجا .

— ترلان ، ترلان ! دئییه بیرنجه‌آد دیم گئتسه‌ده دالینجا گئتمه‌یه اوزو گل‌مدی ،

زیبا خانیم، حمیده آرواد اولاندا بیلیردی کی، اونون قادینسی، اوشاقلاری واردیر. عاقله حیاتی نین پوزولوب - پوزولما ماغی نیسن اونون اوچون هئج اهمیتی یوخ ایدی. او، حمیدین پولونون عاشیقی ایدی. آنجاق، ترلانی ایلک دفعه ایدی کی، گوروردو. اونون قدقامت، وقار و گورور زه للیگی زیبا خانیمی حیران قویموشدو. ترلان گئدندن صونرا، اوزونو شاقین حال آلمیش حمیده دوتاراق،

- ترلان چوخ گوزهل ایتمیش، چوخ دا عصبی... دئدی. حمید دالغین بیر حالدا سیغارینی آلیش دیریب محکم سوردو. اقله بیل کی، هئج زیبانین سوزلرینی ائشتمه دی. بیر آرز قدم ووردو، اوتوردو، یئنه دوروب قسدم ووردو. بونلار هئج بیر اونا هجوم ائتمیش داریخانین قاباغینی آلا بیلمه دی. عجیب، غریب فکیرلر بئینینده آت چاپماغا باشلادی. اوردادا پانا بیلمه ییب بیرباش ائوه دوغرو یوللانندی.

گونش قیزیل تئلرینی عظمتلی شمیران داغلاری نین ذیروه سیندن بیغدیقجا، بوز بولوتلار دا اوز پرده سینی اونون اوزونه چکمه گه جان آتیردی. هوا ساکت و بورکو اولدوغوندان، نفس آماق آغیر ایدی. حمید یولونجه گل دیکنی حس ائتمه دی. قاپیدان ایچهری گیردیکده ایلک مرجانین آغلاماق سسی قولاغینا دگدی. آیدین و دؤنمز اضطراب و هیجان ایچهری سبندده اونو قارشیلادیلار. وحشته دو شמוש حمید،

- نه وار، نه اولوب؟ دئییه. سئوال وئردیکده آیدین،

- آنام هارا گئتدیکینی بیلیمیرم. قایتدیقدا، گوزلری دولموش، قهرلی بیر حالدا اوز او طاغینا گیریب قاپینی دا باغلا ییب، نه قدر چا غیریریق نه بس وئیریر، نه ده قاپینی آچیر. دئدی. بو سوزدن حمید جانیندا بیر گیزیلمه حس ائتدی. او، ترلانین حساسلیغینی بیلیردی. تئز اوزونو ترلانین او طاغی نین قاپیسینا یئتیردی. نه قدر چا غیردی، یالواردیسا جواب آلا بیلمه دی. دورمادان اوزونو اونون یاتدیغی او طاغین پنجره - سینه یئتیردی. گلزارلیغا آچیلان پنجره ده باغلی اولدوغوندان شیشه سینی سیندیریب، ایچهری گیردیکده، ترلانی اولومله ال به یاخا گوردو. او، اوزونو زهرله میشدی. حمید وقتی فوته وئرمه ییب، آیدینین کومکله اونو خسته خانایا یئتیردی



آخشام ساعت اون بیره آز قالیردی. یا تماغا حاضرلا شیردیک کی،

تلفونون زنگی سلندی، دسته یی گوتوردو کده حمیدی سسیندن تانیدیم .
آنجا ق، همیشه اوزوندن راضی، گورولتو سسده بیر دوتغونلوق وار ایدی
- گفجه نین بو وقتینده تلفون ائدن یا مست اولار، یا دا مزاحم، دی گؤ-
روم هانسیندان سان؟ دئییه ظرافت ائتمک ایسته دیکده،
- هئچ بیر ی . منه گؤزله نیلمز بیر اتفاق اوز و قریب .
- هاردان دانیشیر سان ؟
- مریضخانا دان .

- یوخسا تصادف ائتمیشینیز؟
- کاش تصادف ائتمیش اولایدیم . ترلان اوزونو زهرله بیبیر، اوزونو منبه
یغتیر کی، یا مان حالیمدیر . دئدی کده، من دوستومون پیس بیترده گیر
ائتدیگینی دویدوم . ترلان سوادلی، آغیللی بیر قادین، لیلقتلی خانه
دار همده بیر آنا ایدی، او، انتحار؟ حتما مهم بیر حادثه اوزو قریب
دئه، اؤز - اؤزومه فکیرله شیب، تله سیک پالتارلاریمی گفیب، آلمیش
اولدوغوم آدرسه یوللان دیم . ترلانی وقتینده مریضخانا یا یغتیره بیلد-
یک لریندن، معالجه اولونموش، اؤلومدن نجات تاپمیش، ایندی ده
درین یوخویا دالمیشدی.

حمید جریانلی اولدوغو کیمی منه سؤیله دی، او، دانیشدی قجا، منیم
داریلدیغیمی گوردو کده،

- من اؤز گوردوگوم ایشدن پشیمانام . بیلیرم منی ساللاغا دوتوب-
چیرکین ایشلریم اوچون گینه دانلایا جاقسان . من اؤز اشتباهیمی بوینو
- ما آلیرام، دانلاماق عوضینه، بیر یول گؤستر . دئییب، باشینی
آشاغا سالدی، دوداق اوچو اضا فاشتدی .- ترلانی منی گورمگه گؤزو
یوخدور، اونون حرصینی بیته سن سویودا بیلرسن . لعنت انسانلاری
اؤز یولوندان آذرانا . دئییب، دایان دی.

- بو سؤزدن نظیرین نه دیر؟

- نظیریم یولدور، یول . سن اوزون ده بیر چوغلاری کیمی، پوللان دیقجا
دگیشیلدین، هر لکله ایسه ال آتدین، بیتریشینی ده ائتدیردین دونه
کیمی حیاتین آجی قیرمانلاریندان ایلان کیمی قیوریلیب آچیلدیغین،
عذاب چکدیگین خالدا، ایندی اوزون زهرلی بیرایلانا، بیر زلسی یه
دؤنموسن . دوستلارین هامیسی سندن اوز دؤنده ریپ . وفادار، معصوم ترلانا
دا خیانت ائتدین، بلی! پوللانما سایدین، بقله دگیشیلمز دین. ایندی

دھیرسن من اونو توخادا بیلرم. اونا نه دئیم، دئیم یا خشی ائله میسن
 دانیشدیقجا، حرصمدن سسیم اوجالدیغینی و مریضانادا اولدوغوموبئله
 اونوتموشدوم. او، دوداق آلتی دئینه رک ،
 — یا واش دانیش . دئدی. آجیغیمی سویوتماق اوچون ذوروب بیرایستکان
 سرین سو ایچدیم. حمید باشینی آشاغا سالمیشدی. بئرسوز دئمیر، سیغارین
 دا آراسینی کسمیردی. سسیمیزه ترلان اویانما سنین دئیه، بئرکنجه چکیلد—
 یک، اوره گیم دولو ایدی. بئله فرصت آختاریردیم کی، بوشالدم. بئله
 لیک له، گئچمیشلردن سوز آچیب، گوزهل انسانلیق دویغولارینی یادینا
 سالدم. صونرا، پوللانیدیقجا نئجه هر شیی اونوتدوغونو، فقط اوزونو—
 دوشوندویونو، پول و ثروت دالینجا قاچدیغینی یادینا سالدیسم .
 صحبتیمیز گئجه ساعت ایکی یه قدر دوام ائتدی. او، حدیندن آرتیق
 یورغون و اوزگون ایدی. من اوزومو اونا دوتوب ،
 — اوشاقلار حتها نگران دیرلار. اوزونون ده استراحته احتیاجین وار دیر.
 یا خشیسی بودورکی، ائوه گئده سینیز. من بوردا یام. الحمدلله کی، خطرده
 ائوتوب دور. نگرانلیق یوخدور. دئدیم. حمید آز فکیردن صونرا، منیم سوزومو
 قبول ائدیب، گئتدی .



حمید ائوه چاتاندا هامی یوخودا ایدی. هئج سس— سمیر یوخ ایدی.
 آیدین، دؤنمزله مرجانی اعز یئرینده یاتیرمیشدی. مرجان — آیدینین
 قوجاغینا سیغینمیش ایدی. هر اوچونون قیافه سینده بئر نگرانلیق ،
 وحشت و هیجان دویولوردو. اوشاقلارین بو حالی حمیدین روحونو سیخدی .
 اوزونده بئر ضعف حس ائده رک، گئدیپ اعز تختخوابینه اوزانندی. مگر
 بئله بئر حالدا آدامین گوزونه یوخو گلهر؟ یا تاغی نین ایچینده جه
 بئرمدت او طرف— بو طرفینه چئوریلدی، قورجوخو. فکر قوشو هر طرفه
 قاناد چالیب یورولدو قدان صونرا، اونو دایوخو آپاردی.
 گوندوز گئچیرتمیش اولدوغو آغیر و آچی ساعت لر، عمل لرینین دو—
 تارلی بئر شاپالاغا دؤنرک، اوز— گوزوندن یا غماغی اونو گئچلتمیشدی.
 یوخودا داراحت قویموردو. احمد دایی قورخونج بئر قیافه ده اونو—
 یا خالادی. حمیدین اوچ مرتبه لی، قارشیمی میوه باغینا آچیلان گوزهل
 حیطینی نشان وئره رک، — منیم بو قهارلی اللریمین بهره سی ایله
 بو"خان ائوی" نین صاحبی اولموسان. اما، من هله ده جیر— جیندیریمی

چيگنيمده داشييرام. اوشاقلار يما بيرداخما دا دوزه لده بيلمه ميشم. دقهب
اونو بوراخدي. نفت قابيني گوتوروب ائوه سيدى. ووردوغو اوددان ائو
آلولاندى. حميد هيجان ايچه ريسينده اونون دالينجا قاچاراق ،
- آخماق كيشى ! سن نه ائديرسن ، دا يان ! دقيهرك اونون قاباغيني
آلماغا چاليشادا ، قاباغيني آلا بيلمه دى. آتش گئتديكجه آرتما قدا
ائو شعله لنمكده ، قارا توستو دومان كيمي هريقره ياييلما قدا ايدى.
حميد نه قدر داد- فرياد ائتسه ده ، دادينا چاتان اولما دى. جاني-نى
قورتارماق اوچون ائوزونو خيابانا آتدى. بوردا آيرى بير صحنه ايله
اوز- اوزه گلدى . بير كنجده رنگى سولغون ، جيريق بير كيليم اوزه -
رينده ياتميش بير قادين و اونون دئوره سيني آلميش آياق يالين ، باش
آچيق ، آجليقدان چيخميشلار كيمي ، گؤزلر سونوك ، اووزتلار باتيق اون ،
اون ايكي بيرده بئش ياشا دولموش اوچ قيز اوشاغيني گوردو . جان
سيخيجى بو منظره دن اوزا قلاشماق ايستديكده ، يئنه احمددا يى قابا -
غيندا ديكلدى .

- ائوز حقيمي منه وئرسئيدين ، ائو صاحبي اوشاقلار يمي چؤله توكمز ، بو
گونه قالما زديم . بو طعنه لى سؤزلره جوابى اولما يان حميد ، اونون
اليندن قورتارماق اوچون اوزونو باشقا طرفه دؤندردى . كارخانادا ن
ائشيكه توكدويو ، ايشيسيز بيردسته كارگرله اوز- اوزه گلدى . " بيزيمده
ياشاماغا حقيميز واردير ، يايوخ ؟! " حميد هر طرفدن باشينا ضربه
ائنديريلن آداملار كيمي گيجه لميشدى . اونلاردا ن اوز دؤندرديكده ، ايللر
ايله كارخانا سيندا سرپرست همده متخصص كيمي ايشله ميش ، ايش اوستو-
نده قول - قيچى دوتولوب فلج اولدوقدان سونرا ، ايشدن قووولموش
مينا خانيملا قارشيلاشدى . ائله بيل حميدى دوتوب ، سورونه - سورونه گلن
مپنانين الينه وئرديلر .

- هارا قاچيرسان ، نامرد ؟! ايشدن چيخارتماقلا قورخودوب ، گفجه -
گوندوز ايشله مگه مجبور ائتدين . چاليشديق ، ايشله ديك ، جاني ميميز
اريديكجه ، سن وارلاندين . رنگين آچيلدى . گفجه لر ايش اوسته قان تره
باتديق ، قيشين سويوقلاريندا رطوبت يئرلرده ياتماقدان قول قيچيم
دوتولدو . درديمه قالماق ، معالجه ائتديرمك عوضينه ، " داها منيم درديمه
دگمزن " دئيه ، ائشيكه سالددين . وحدان سيز ! دئديكده ، حميددين
گؤزلرى بويودو . آخى مينا خانيم ائوز خياتينا سون قويدوغونو اونا

خبر و فرمیشدیلر .

— سن دیرینسن ؟

— دیرلیمیشم کی، سندن انتقام آلیم! دئییب، اللرینی اونون بوغا —
زیندا یئرلشدیردی. بو حالدا حمید یو خودان آییلدی. وحشت ایچه ری سینده
دیگه لیب یئری نین ایچینده اوتوردو. تردن بوتون بدنی سوا ایچینده
ایدی. گوردوک لری یوخو اولدوغوندان، درین بیر نفس آلاراق، بیر آرز
توخدادی. گوردوک لری بیرده گوزونون اؤنونده جانلاندی. فکر اونو —
گوتوردو

* * *

حمید گئجه ائوه گئندن صونرا، مریض یو خودا اولدوغوندان استفا —
ده اقدرهک، من ده بیر — ایکی ساعت هوشلاندیم. او یاناندا، دان یئری
قیزار میشدی. دوروبال — اوزمو یودوم، سحرین سرین هواسی پنجره دن
ایچهری ووروردو. آرابیر، او یانمیش قا رغالارین سسی گئجه نین سکوتینی
پوزما قدا ایدی. دان یئری سوکولدو. گونش آلتین شاعلارینی پنجره دن
ایچهری یایار — یایماز، ترلان دا یو خودان او یانندی. یئری نین ایچینده
جه بیر ساغ — ضولونا چشوریلدی. هارادا اولدوغو یادینا دوشن کیمی
دوروب یئرینده اوتوردو. زهرین اثریندن رنگی سولغون وحالسه ییز
گورونوردو. من آیاغا دوراندا گوزلری منه ساتاشدی. تعجب له ،
— دایی! سیز بوردا سیز؟ من اونا یاخینلاشیب سلام وئردیم .
— بلی بوردا یام، قیزیم! نئحه سینیز، حالینیز یاخشیدیرمی ؟ دئیسه ،
سئوال وئردیکده، درین بیر آه چکرک، ضعیف بیر سسله ،
— یاخشی یام. دئدی. نفسینی دره رک، بوندان صونرا یاخشی — بیهلینگین
منیم اوچون نه فرقی وار؟ دئدی. من صندلینی چکیب اونون یانیندا
اوتوردوم .

— من سیزی بو قدر ضعیف، دئوزومسوز بیلمزایدیم. ترلان، انتحار؟
چوخ غلط ایش گورموسن .

— او، یاخشی ایش گوروب؟

— یوخ، اودا پیس ایش گوروب اونون خطاسی نین کفار ه سیننی سن اؤزونو
اولدورمک له وئرمه لی ایدین؟ دئدیکده، بیر آرز فکره گئتدی. قیافه —
سینده اینجیک لیک شعله له نیردی.

— دوغروسو، انتظاریندا اولما دینیم غافل ضربه دن گیجه لیمیش — دیم .

بئینیم ای شدن دوشموشدو، فکیرله شمه یه ده قدرتیم یوخ ایدی. اینانین !
 دئییب، ناراحت بیر حالدا، دیرسک له نیب، الینی آلتینا قویدو.
 - هرردین دواسی اولدوغو کیمی، هر دولاشیغین، هر چتینلیگین ده یولو
 واردیر. اوزونو اولدورمک چاره اولا بیلمز. بورا سینی دا اونوماکی،
 سن آنا سان، آنا ! آیدین، دؤنمز و مرجانین گله جگی سنه باغلی دیر.
 اونلاری بوینو بوروق، یتیم قویماغا حقین یوخدور! بوندان باشقا، من
 حمیدله چوخ کله - کله یه ووردوم، او، اوز عملیندن شرمنده دیر، گناهی -
 نی بوینونا آلیر. منیم سوزوم بورا چا تاندا او، داریلدی.
 - دایی جان ! هر حالدا، من بوندان صورنا اونونلا یاشایا بیلمهرم.
 اونون عهد - پیمان سیندیر ماغینا، اوستومه گونو کتیرمه یینه دؤزه
 بیلیمه جگم. دئدی.

- بوساده لیکده آدام اوزو - اوز یاشایشینی داغیدا بیلمز. بیر آز
 اوزونه توخدا قلیق وئرسن، هر شئی دوزه لر. او، اوز گناهینی جبران
 ائتمه یه سوز وئریب. گذشته گئتمه لی، اونا فرصت وئرمه لی سن. دئدیم.
 ترلانلا صحبتیمیز اوزانندی. هر حالدا، اونو جین آتیندان یئندیردیم.
 بیر آز یوموشالیدی. ساعت سکیزی بیر آز گئچمیش، قاپی آچیلدی. آیدین
 دؤنمز، مرجان بیر ده حمید ایچهری گیردی لر. هامیدان قاباق مرجان،
 او، کورپه قوزو آجی ایشقیرتیلارلا، اوزونو آنا سینا یئتیردی. بالاجا
 قوللارینی اونون بوینونا سالیب، باشینی سینه سینه دایادی. ترلان ونو
 دؤنه - دؤنه اؤپه رک، گوز یا شلارینی سیلیدی. صورنا، آیدین و دؤنمز
 باغرینا باسدیقجا گوزلری دولغون یاز بولدونا چئوریلیر، آخان
 داملار سولغون اوزونو ایسلادیردی. کئورلمیش اوره ک لری، آخان گوز
 یا شلاری توخدا تدی.

دوکتور ترلانی معاینه ائتدی کدن صورنا،

- اگر بیر آز دا گئچیکدیر سه ایدی لر، ایندی ابدیت عالمینده ایدین. بیر
 ده بئله غلط او یونلارا ال آتما یا جا قسان. دئییب، ائوه قایتماغا
 اجازه وئردی. حمید مریضخانانین حسابینی وئردی کدن صورنا، هامیمیز
 ماشینا دولوب، ائوه یوللانیدیق.

ترلانین آناسی یا خشی، بیره ده قارداشی حسن خاشه دن خبردو تددوقلا -
 ریندان کلمیش دی لر. آنا ایله بالانی اوز حالیندا قویوب، بیز حمیدله
 سالونا کئچدی ک. چوخ دانیشیق دان صورنا من دئدیم.

- اگر ایسته یرسن عافله حیاتین پوزولما سین، شیرین آغزین زهره دؤنمه -

سین، گرهک زیبا خانیم قلم چکه سن، بیلیرسن کی، ترلان اونوتحمم —
اقتمیه جک .

— آنجاق، نغجه ؟

— سن اوزون دقدین کی، وارینین خاطره سینه، سنی تورا سالیبلار، هرنه
ایسته ییر وئر، یولا سال .

— بس اوشاق ؟

— سوددن کیسه نه کیمی خرچینی وئر، ساخلا سین، صورنا کتیر ائسه .
دقدیکده، او بیردن اوز — اوزونه جوشدو .

— لعنت منه !... اوزوم — اوزومو دردره سالدیم، دئییب، دایاندی، من،
— بورا سین دا سنه دقیم کی، من عمرومه ایکی آروادلی نین اوزو گولدو
— یونو گورمه دیم، اگر اوز غائله نین خوشختلیگینی ایسته ییرسنسه،
دقدیک لریمه عمل ائتمه لی سن، او، یعنی سیغارا زور گلدی، اعصابینا
مسلط اولدوقدان صورنا،

— دئییه سن آیری چاره مده یوخدور، آنجاق، منه فرصت لازیم دیر .

— ترلانی دا راضی سالماق منیم بوینوما، دقدیکده او، الینده کی سیغاری
بیرده سوموردو، بیرشئی یادینا دوشموش آداملار کیمی، دوداقلاری قاچدی.
لکن، تیسیمی آجی ایدی، اوزونوا یشیقلا ندیرماق عوضینه بیر آزادا توتغونلا —
شدیردی .

— نه یادینا دوشدو؟ دئییه سئوال وئر دیم، او،

— سنین دوننکی سؤزلری نین شاهدرلی منی یوخودا یا خالامیشدی لار .

— نغجه مگر ؟

— بوگنجه ایشچی لریم گوردویوم ایشلری تاماشا یا قویوب، مندن حساب
ایسته ییردی لر، دئییب، ناراحت بیر حالدا قورجو خوب، مبله سوکندی . — چوخ
وحشتناک ایدی، دئدی . — سنین دوننکی تنقیدلرین منه آجی گلسه ده،
گوردویوم یوحو ایله ال بیر اولوب، بوسوتون منی سارسیتدی . داهای
دوغروسو، آییلتدی، دئدی . من،

— اومیدوارام کی، ائله ده اولسون، دئییه، جواب وئر دیم، او، یعنی بیر
سیغار آلیش دیری بیر نغس چکدی، پوزغون تئلری آلینا داغیلمیشدی .
متفکر بیر حالدا، گوزلری سالونون بیر نقطه سینده چیرپینیردی .

— پوللانماق هوسی منی، دالینجا قانات باغلاب اوچدوغوم آزادلیق
دویغولارینی، وطن وائل قایغی سینین بوسوتون اونوتدوردو . من سوزونه
قوت وئر رک ،

- دوفرو دور. ددئدیم. ایندی آموز خطالارینی نئجه ونه ایله یوما قایسته ییرسن
- اول گرهک احمد دایینین ذالینجا گئده م. اونون وضعیتینه یعتیشم.
ایشدن چیخارتدیقلاریمی ایشه قایتارام. سککیز سا عتلیک ایش وبیمسه
قانونلارینی اجرا ائدم. عادلانه حقوق تعین ائتمک له، ایشچی لریملسه
همدردلیک ائدم. باشا رسام، یئر آلیب مناسب اولر تیکدییریب، اونلاری
دربه درلیکدن قورتارام.

- دئدیکلرینه عمل ائتمسن، چوخ یاخشیدیر. ددئدیم. او، او تور دوغومبلین
اوزه زینده. آموزونو دوغرولدوب،

- بیلیرسن ایندی منیم آرزوم نه دیر؟ کاش استقلالیت و ملی آزادلیق -
لاری تامین ائدن دموقراتیق بیررژیم ایش اوسته گلهیدی. من بوتسون
ثروتیمی مدنیت، معارف ایش لرینه، دیل و ادبیا تیمیزین انکشافینا
منحصر ائدردیم. دئدی.

- انشاءالله! او گونو ده گؤره ریک. ددئدیم

* حسابلاشما (۲) *

(حسابلاشما آدلی منظومه دن بیرپارچا داها)

تاریخ، دئییه ممرم من ساها نلانیمش یا لانا
بویون اهییه ممرم من اویدورولموش داستانا
حرمتیم یوخدور منیم قاییرما شهرتله
یا لان حقیقت اولماز یازیلسا دا دفتره
اوزگه نین خاطرینه، اوز - اوزومو دانمارام
گوزله ریم گوره - گوره بیلهرک آلدانمارام
بویوک "صابر" دئیشکن : ممکن دور یومماق گوزو
ممکن دور ائشیدیبده اوزه وورماق سوزو
فورخودان احتیاطلا دانیشماق ، هوپ توتماق ،
آجی محنت شربتین مین بیر زحمتله اوتماق
لاکن ، محال دیر بیلیم آنلا ییب دا قانماق
یا نان اولدار ایچینه دوشوب آلولانماق !
قانماق ، انسان عقلی نین ان مقدس حق دیر
ایتیره انسان بونو حیوانلارلا اولار بیر
حقیقت بیر ایشیق دیر حیاتی آیدینلار
بودورکی باطیل داییم ایشیق دان تورخار، قاچار
شیطان سلطنتینی قارانلیقلاردا تورار
حقیقتین نورونا یا لانلا قارشى دورار
قدرتینی ابهاملا ، مغلطه لرله بسلر
گیزلینلیکدن خوشلانار و وضوح دان نفرت ائدهر
"شر" له ، "فساد" قول - قول قارانلیقدا گزرلر
اوغرولار دا گئجه نین قوینوندا گیزله نرلر
قولاق وئرمه "سوس" دئییه ن یا دلارین حیله سینه
قوی سسیمیز او جالسین سس وئر ائلین سسینه
کل یا لانلا هورولو داستانلارا قانماق
گئرچک تاریخیمیزی اوتوراق باشدان یازاق
هئی روستمین گوزیله ، تورانلی اولدورمه یهک

آغین آدین آغ قویاق قارایا قارا دئییک
اقلیمیزی بوش یئره بیلمه دن قینا مایاق
گشچیشین هر گناهین بوینوموزا آلمایاق
قوی بهتأ نلارین پاسی اوره ک لردن سیلینسین
انسانلار انسانلاری آموزونه قارداش بیلین...
" بو پارچانین صونی "

بو منظومه نین بیر قسمی کچن نومره میزده درج اولموشدو.

« سحر » ین قالان

کینه بیر پیس زماندیر چال
کینه ظلمت دیاریندا قالان جانلار تالان دیر چال
آماندیر چال
کینه دوستاق یولوندا
باغلی قالمیش گوزلره خاطر
اوره ک لرده قالیب غمباده دؤنموش سوزلره خاطر
قارانلیق چنلی یوللاردا
طریقی دوزلره خاطر
دومانلی گوزلره خاطر
سازى سوسدورما ، دیللن دیر
سوزو سازایله ، بللن دیر
الین آل قان ایله بایراق ائدن انسانلارا خاطر
گشجه ،
کوندوزدن اوترو چیرپیشان آصلانلارا خاطر

سحر

سۆنمز

ایستر

یارانیشیم بوراخلسا اوزومه
آی اولمارام، او، گونشدن پای ایستر
گونش اوللام، ائل قیزینار کوزومه
ایشیغیمدان،
اولدوز ایستر، آی ایستر.

گنجه اولمام، او، قانا یچن قوشیله
کوندوز اولمام، بو یکنسق ایشیله
ایل اوللام کی،
قار - کولک لی قیشیله
کوللوبا هار، برکتلی یای ایستر.

شیمشک اولمام،

چاغان کیمی سؤنر او
ایلک آددیمدا

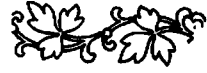
اوز یولوندان دؤنر او
وجدان اوللام، من سوساندا دینر او
هارای چکیب، اودا مندن های ایستر

قلم اوللام، حقیقتی یازارام
کین - کدورت قورولوشون پوزارام،
من داعوادان، چارپیشمادان
بئزارام
او، انسانین امگینی ضای ایستر.

✽ شانلی قطران دان سوروش ✽

قاره بختیم ما جراسین زولف جانان دان سوروش
بو پریشان حالیمی زولفو پریشان دان سوروش
مندن ای ظالیم سوروشما ، کونلومون احوالینی
کونلومون قان اولماغین باغری دولو قان دان سوروش
باغریمین قان قوسماغین ، اوخ کیپرریگیندن ائت سوال
کویسومون چاک اولماغین اول قاره مزگان دان سوروش
شرح وئردیم هر طبیبه دردیمی باش توولادی
سویله دی درمانینی ای خسته ، لقمان دان سوروش
نامه یازدیم قلبی داش دلداریمه عنوانی قان
نامه مین مضمونونو اول قانلو عنوان دان سوروش
صوموسان : سیب زرخدانه نهدن توولانمیشام ؟
آدمین توولانماغین تزویرلی شیطان دان سوروش
جان وئریر لعل لبی، عیسی کیمی اولموش لره
اول دوداقلار معجزین گئت آب حیوان دان سوروش
آیریلیقدان هر گئجه صبحه تکین قان آغلارام
باور ائتمزسن اگر پروین و کیوان دان سوروش
آلدی ایمانی الیمدن بیر گوزه ل کافر قیزی
حدینی بو کافرین گل اهل ایمان دان سوروش
گوی قلبیم عشق میدانیندا سرگردان قالیب
بو قان اولموش سرنوشتین زولفو چوکان دان سوروش
هجر دن آغلار گوزوم بیر ابر نیسانه دؤنوب
گر اینانمیرسان بو حالی ابر نیسان دان سوروش
" حامدا " شعرینله سن غوغا تورتدین اولکده
مدعی گر ائتسه حاشا شانلی " قطران " دان سوروش

=====



دھلال اولسون يا اوغرو
اگرى اولسون يا دوغرو
اولدو چلنگ ا طوخونور
خغیر، دوما اوخونور»

ص . وورغون - قیز و اولوم» حکایه سی



* وجدان آغریسی *

۱	* اوخودوم، بو داساتانی	بیر نچه ایل ائنجه من
	* دوشوندورور انسانی	اوخودوقجا گوروردوم،
۲	* گوردوگوموز ایشلری	قدیم زاماندا بیری
	* ایندینی، کچمیشلری	بیر ده دئوب گوسته ریر.
۳	* ایشه دوغوزور مارق	گوروب، صایمادیغیم هر،
	* سینج ا صالاق، بیر دوراق	دئیر آزجا ایشلره
۴	* جهان بیر قورو سدیر»	بعضی لری دئیرسه
	* یاشاماق چوخ عبث دیر»	دوشونمه دن اینانساق
۵	* گورهن اولسا دوغورودا ن	خغیر اوچون بیر ایشی
	* شر دوغورار چوخ زاما ن	دقت سیزلیگدن دئوب
۶	* اینجه، گوزهل، دویغونو،	گوردوم او حکایه ده
	* چوخ سوزو، بیرده بونو	انسانی دوشوندوره ن
	* «نه قایدا دیر بیزده بو»	«تلامی رام دوغروسو»
	* «بیر انسان دا اولنده»	«الری قان گولونده»
	* «خغیر، دعا اوخونور»	«عین چلنگ طوخونور»
۸	* ایچدن آنلامی شام من	ای بویوک انسان بونو
	* ائله بیلمه کی، بیردن	عومرومجه ازیمیشم

9	* گۆزلىرىمى آچمىشام	* گۆز مۆشم حقيقتى
	* آرامىشام چۇخ يىرى	* چۇخ ائلى ، چۇخ ملتى
10	* احتياج اوزره كچير	* صاغ - صولا ، صول دا صاغا
	* سانكى كيشى دگيل بو	* اوز اوستونده دورماغا
11	* قارى نەنم توكمەسە	* دن ، دوشو اوز آشىنا
	* نولهرى يىغىلماز	* هئچ بىر زامان باشينا
12	* سن پۇلۇندان كئچمەسن	* خرجه منەسن ماليندان
	* افلاطون اول يالقمان	* آدين چىخماز هئچ زامان
13	* چۇخلارى بو دونيادا	* جيبين آخلىت اولۇبلار
	* بىر شيرهلى يىرگورۇب	* تىزجه اورا دولۇبلار
14	* كيشى اودۇر ياخشىنى	* ياخشى - پيسى ، پيس يازا
	* كيشى ليك اودگيلكى	* صاغى ، دوزو كيس يازا
15	* چۇغو احتياج اوزره	* هر كسە اوگمە طۇغۇر
	* ياخشى - پيس هر كيم اولە	* تىز اونا رحمت اوغۇر
16	* چۇخلارى گور قارقايا ،	* قوزغونا ، بۆلبۆل دئيبير
	* اوگرەنيب اولار كۆنۆن	* نرخينا چورهك يئيبير
17	* پس كيشى ليك لىر هاردا	* دوغرو لوق ، شرف هانى
	* بو ايشلر آچاقلادىر	* ميا سىز هر انسانى
18	* بىلە ايشلر هئچ زامان	* ياراماز پاك انسانا
	* آغىر آغرىدى بۇنلار	* روخا ، جانا ، وجىدانا
	(1) چىلىك = حلقە طۇخۇنمۇش گۆل (2) سىنج = دقت (3) جيبين = مىلچك	

* آتالار سوزو *

- * ایشلهین دمیری پاس باسماز .
 * اصلی اولماسایدی ، کرم داغلارا دوشمزدی .
 * ایکی یانا باخان چپ قالار .
 * ایتی ایته بوغدورارلار .
 * الینه کلمه یهنی باباسینا اجسان وفره .
 * ال مرد اولار ، گوز نامرد .
 * اللی یاشیندا دانا ، ایندی دوشوب میهدانا .
 * ظلمون آخری اولماز .
 * ابله اودور دونیا اوچون غم بیثیه .
 * ائشک آنقیراندا ایتین باشی آغریبار .
 * دیرینی اولدورمک اولار ، اولونو دیریلتمک اولماز .
 * دیلدن گلن الدن گلسه ، هر فقیر دولتی اولار .
 * دریاداکی بالیق ساتیلماز .
 * داش اوسته اکین اولماز .
 * یتیمه وای - وای دئیهن چوخ اولار ، چورهک وفره ن آز .
 * یقلینن گلن ، یقلینن گفدهر .
 * یاغ ، یاغ اوسته گفدهر ، یارما یاوان قالار .
 * ایلانین غنیمی بالاسی دیر .
 * اینانما گیلن دوستووا ، سامان تپهر پوستووا .
 * ایپ نه قدر اوزون اولسادا ، دولانار دوغاناقدان گچهر .
 * ایت قولاغینی کسندن قورخار .
 * ایت دمیرچی دن نه آپارار .
 * ایت ایتله ساواشاندا ، بیر آیاغین دالدا توتار .
 * ایت ایتلیگیندن ال چکسه ، سومسومه گیندن ال چکمه ز .
 * جهنمه گفدن ، اوزونه یولداش آختارار .
 * جوته گفدن امکوز ، گوزوندن تانیبار .
 * چوخ دوغرو وارکی ، یالان اوندان یاغشی دیر .
 * چاریغیندا ایتیره ن ، پاتاواسیندا تاپار .
 * تبریزین یایی قیشدیر ، قیشی قمیشدی .



از پرونده " منشور شیطان " : عذر بدتر از گناه

=====

✽ ترکان پارسی گو ✽

یادداشت مؤلف (دکتر خانلری) :

خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند

ساقی بده بشارت پیران پارسا را

در این بیت عبارت معروف در بعضی از نسخه های خطی "ترکان پارسی گموی" است، اما درده نسخه معتبر که منبع کار ما بوده است عبارت "خوبان پارسی گو" آمده و تنها در یک نسخه است که کلمه "ترکان" ثبت شده است .

نظر ما (سیاوش پرواز) :

" باید به ضرورت این ترکیب توجه کرد و به گره گشایی پرداخت . حال که قصد ، بشارت به پیران پارساست (حافظ به ایهام پارسا در زهد و ایرانی بودن آن نظر دارد) قطعا کلمه " ترک (معشوق خوش سیما در وصف خاص) منظور است و اگر ایراد شود که " خوبان " نیز وافی این مقصود است لزوما به عیبی که مستتر در کلمه " ترک بوده و با اضافه " پارسی گوی " شاعر به رفع آن کوشیده ، بی التفات می یابیم . زیرا " ترکانه سخن گفتن " به معنای سست و مهمل سخن گفتن است .

نظامی می گوید :

ترکی صفتی وفای مان نیست

ترکانه سخن سزای ما نیست

لذا حال که شاعر قصد ترکیبی از زیبایی کامل را دارد ترکی را مثال می زند که پارسی شیرین سخن می گوید و کلام او نادلچسب نیست و ظرافت کار خواجه نیز بهتر به چشم می آید "

(کیهان فرهنگی ، سال دوم ، فروردین ۱۳۶۴ ، " درباره " بعضی

لغات و تعبیرات دیوان حافظ (به تصحیح دکتر خانلری) " به قلم :

سیاوش پرواز ، صفحه ۳۳)

واریلیق : البته متوجه هستیم که اولاً شعر نظامی نه از قول خود بلکه از قول شیروانشاه سروده شده ثانیاً ترکانه سخن گفتن مسلماً به معنی مهمل گفتن نیست . ثالثاً ملاحظه می فرمائید وقتی هم که اختلاف میان ادبا می افتد کاسه و کوزه را سر ما می شکنند!

گونئی ایران تورک لری نین

شا عر لری

* ۲ - یوسف خسرو *



قشقای لرین گونئی ایراندا یفرلشمه لری نین باره سینده چوخلو مقاله لر و نظریه لر یازیلیبدیر. تاریخ گوستریر کی، ۳۸۲ هـ . قمری دن قاباقدا، اوغوز تورک لری نین نچه بوداگی ایچهری ایرانا گلیب و عراقلی تورک لر آدلانیبلار، صونرا کی اورتا ایرانا گلن تورک لر-ین آدلیمی خلج ائلی دیر، بو ائل ایرانا گلندن صونرا عراق (اراک) و ساوا اطرافیندا اوتوراق ائیلدی و بو منطقه خلجستان آدلانندی . مورخ لرین بیرعه ده سی او جمله دن " فارسنامه ناصری " نین مؤلف سی، قشقای لری خلج تورک لریندن بیلیرلر کی، عراق عجم دن و ساوادان فارسا کوچ ائیله یبلر، بونلاردان بیر عده آباده شهری نین "قنقری " بولوکونده ساکن و کندلی اولوب ایندی ده تورکی دانیشیرلار و اونلارا خلج دئییلیر. آیری عده لری ده ایلیات دیر و ایکی دسته : خلج و قشقای یه بولونوبلر .

مسعودی تاریخینده قشقای لره راجع بئله یازیلیبدیر کی، بیر طایفا قره ناتارلاردان سلجوقی لر حکومتینده ترکستانا گلیب کاشقرده اقامت ائدیبلر، بونلار خوارزمشاهی لر عهدینده چوخ قدرت تاپارلار، فارس اتابگی، سعدبن زنگی خوارزمشاهی لردن و قره خطائی لردن شکست یغیب و باریشیدیر. خوارزمین شاهی، ایکی رمی مین نفر کاشقرده اولان قره خطائی طایفه لریندن سعدبن زنگی ایله یاناشی فارس- بوللابیدیر. بو طایفالار اول کاشقری آدلانیبلار، صونرا کاشقری، قشقری اولوب، گئتدیجه قشقری ده قشقای یه دئونوبدور .

او نتیجه کی، بیهقی و ابن اثیر و گرویزی و آیری مورخ لرین قوللاریندان گلیر بئله دیر کی :

نچه ایلر طغرل بیگ و قارداشلاری نین جیحوندان گئچیب ایرانا وارد اولماقلاریندان اول ، اوغرز تورک لری ایرانین مختلف بؤلوک- لرینده داغیلیمیشدیرلار .

ابن اثیر دئیر: سلطان محمود اوغز قوشونونو تقویت ائتمک

اوچون بیر عده اوغوزلاردان جیحون ایرماقیندان گشچیریپ ایراننا گتیردی کی صونرا بو تورک لرین چوخو ری و عراق اطرافیندا یئرلشی لر. ابن اثیر بوتون بو تورک لری عراقی آدلاندیریبدیر. گونئی ایراندا اگلشن تورک لردن سئوای صونرا مهاجر تورک لرده آذربایجاندا گلیب و زاگروس داغلاری نین گونئی اتک لرینه گوچور- لر، ابن بلخی ائوز تاریخی " فارسنامه " ده رکن الدوله دیلمی به راجع واقعه لرده تورک لرین شیرازه حمله اثتمک لریندن یازیبیدیر.

" فارسنامه ناصری " مؤلفی قشقای لرین اینانلو طایفاسینی تورکستان ائل لریندن کی مغوللار ایله فارسا گلیب لر و بیاتلاری تورکمانین قباچاق چؤلوندن بیلیدیر کی، قشقای لر ایله فارسنا گلیب لر، عراقی تورک لرین و قشقای لرین مختلف بوداقلاری اورتا ایرانین تهران، اراک، ساوه کیمی مختلف یئرلرینده اولدوقلاری بو حقیقتی ثابت ائدیر کی، قشقای لرین بویوک بؤلگو خلج طایفا - لاری نین یا خلج ایله یاناشی اولان بوداقلاردان دیرلار کی، دوردومجوو بشیمینجی قمری عصرده ایرانا و اوندان صونرا فارسا مهاجرت ائدیب لر.

اوردان کی، " قشقای " کلمه سی قشقای لرین اورتا ایراندا فارسا کوچمک لریندن قابق دیله گلیب و بو ائل اونویلا آدلاندیر، بونا گوره ده " قاچقای " کلمه سی نین دؤنمکیندن " قاشقای - قشقا فی " دوزه لمک دوغرو و دوز نظره گلمیر. نجه کی ادوارد برونسون " کتاب انقلاب ایران " نین مترجمی مدعی دیر کی، انگلیس علیهنده ساواشان هند مجاهد لریندن بیر اسیره توش گلیبیدیر کی، قشقای سی عشا یریندن و اونون کؤکو چین تورکستانیندان ایمیش ائله کی، ایران قشقای لری نین ائلیندن ده خبری یوخوموش.

ایندی مجله میزین بو صایی سیندا قشقای ائلی نین بیر آیری بویوک شاعری " قره قانلی یوسف علی بیگ " دن دانیشاق، قره قان یا خرقان ساوه خلجستانی ساییلیر و بوشا عرین آتاسی قره قانلی خسرو و اونلارین بوداقلاری هله قره قان نسبتینی آدلاری آردیجک گتیریرلر.

یوسف علی بیگین دیریلیگی و حیاتی نین اتفاقلاری باره سینده هله لیک چوخلو اطلاعات الیمیزه یئتیشمه ییب دیر، فقط بیر سلطان آدلی سفوگیلی و ارایمیش کی، شعرلرین چوخونو اونا خطاب یازیب دیر، ایندی

اوندان الیمیزه یفتیشن شعرلرینی اوخویاق :

شکار ائدیب طرلانیمی سار منیم

صورشما دین یار، احوالین نجه دیر * اولموشدور باشیما دونیادار منیم
سلطان باشین ایچون گونوم گجه دیر * اوبینوا غملی گونوم زار منیم

سینه مه چکیلیب چپ-راست یار داغی * مجنونو اولدورور لیلی فراقی
گوزیاشینان سوار میشدیم بو باغی * چون اولاه گول اوزگه نین، خار منیم؟

حقیقت عاشیقم بالله دگیل لاف * زری زرگر تنیر، نقره نی صراف
فلک روا دگیل اوزون وئر انصاف * شکار ائدیب طرلانیمی سار منیم

زولفون مویو قالدی منه نشانه * هر دم گلاب سپه ائیله ایم شانه
راضی اولما گولوم اولا ویرانه * یار، سنده چوخ اومیدیم وار منیم

"یوسف خسرو" و ائتدین خون جگر * گلشن اکدیم، هجران ائیلدیم ثمر
بی وفا اولما سن، وفالی دلبر * سلطان سندن آیری یوخوم یار منیم

گونون گجه نی همخانه گوردوم

گلستان سفیرینده اوغرادیم غافل * بوی گون بیر دلبر مستانه گوردوم
لیلی کیمی قوروب بزم عشرتی * اوز ده اوز، عاقلی دیوانه گوردوم

شکوفه ائیله ییب یئنگی نوبهار * آچیلیدیر قیزیل گوللر، لاله زار
هریاندان بیر هندو دوروب برقرار * پاسان دیر آب حیوانه گوردوم

اوسته

چین بر چین ائیله ییب توکوب چین اوسته * دورد بیر یاندان هوروب توکوب چین
سان زنگبار شاهی چکیب چین اوسته * عاشیقلار ملکونو ویرانه گوردوم

قارشیا دوروب دور بیر تورک سرمست * قویوب دور اوخلارین کمانه پیوست
عاشیقلار صفینه وئردیلر شکست * اوز دوشومو اوردان نشانه گوردوم

ایکی مقرب اولموش قمر قرینسی * گنج اوسته ایله ییب شاهمار کمینی

ایکی یلدا گئجه سینده بیر گونی * گونون گئجه نی همخانه گوردوم

بولوردان قاییریب چاه زرخدان * زرخدان سؤیله ییب بلالی زندان
"یوسف خسرو" و حکم ائتدی سلطان * اویشرده سالدیلار زندانه گوردوم

او شیرین صحبتین سارین قربانی

سلطان، بویون سرودیر، اوزون قیزیل گول

گولدن نازیک تردیر، اوزون قربانی

سن بیر بهار فصلی من غملی بولبول

سوسن لی سونبول لو یازین قربانی

غنچه مه مه لرین باشدیر، آییلور * پستان بند تیکیدیم سراسر لیمور
توپوق بند تیکیدیم آستوری سغور * قلم قاشین آسته، سوزون قربانی

سلطان تفلین دارا ییبان توکنده * توکولن یئرلردن عنبر بیتنده
او شهلا گوزلره سرمه چکنده * محو اولوب عاشیقلار گوزون قربانی

سوسن سونبول، صراحی دیربوخاقین * قیزیل گولون غنچه سی دیر دوداقین
شیرین دانیشماقین، شیرین مذاقین * او شیرین صحبتین، سارین قربانی

هاچان اولور یازا دونه بوقیشلر * هاچان اولور دوغرو گله بوایشلر
بویونا گئیدیم، رنگین قماشلار * کلابتون سراندازین قربانی

"یوسف خسرو" دور، یار مشکبو * کل اوتوراق بیربیرینن روبه مرو
بیر خلوتده اولاق گرم گفنگو * سن ناز ائت تا چکیم نازین قربانی

آلما یا، هئیوایا، نارا اوغرادیم

یقین بیلدیم، یاتان بختیم او یانمش * بوگون غافلیندن، یارا اوغرادیم
بیر نوچه باغچادا، بیرنوچه باغدا * آلما یا، هئیوایا، نارا اوغرادیم

ایکی عقب قرین گوردوم بیر آیا * کونو همسر گوردوم شام یلدا یا
سونبول قیزیل گوله سالمیشدی سایا * بیرسونلی لاله زارا اوغرادیم

یاریمین صوروشدوم گول آیاغیندان * اگیلیدیم مقیل ائدم آق دوداغیندا

بیر عالم کفیف ائتدیم مئی دودا غیندان

عجب جام خوشگوارا اوغب—رادیم

"یوسف خسرو" ون وفالی دوستی * کسرانین طاقی دیر قاشین پیوستی
من ایسته دیم اوپم اوچشم مستی * نوک مزگانیندا خارا اوغرادیم

کوثر دریاسی نین دردانه سی دیر

سلطانیم روشن ائت شمع رخسارین * گوره ن کیم او شمعین پروانه سیدیر
من سئومیشم حسرتنه یا نمیشام * بیرمندن آیری دا، کیم یا ناسیدیر

باشینان آیاغا گفیدیرم زری * زریپوش اخدم او نهال نوبری
آقی صدف سینه نه، شامه مه لـری * کوثر دریاسی نین دردانه سی دیر

یار، عشقین ائیلیمیش یارا گئولومو * هجرانین ائیلیمیش قارا گئولومو
سلطانیم گل اوزون آرا گئولومو * گور نجه بایقیلار ویرانه سی دیر

بیرسی عاشیق دیر، ماه جمالینا * بیرسی طاووسون خط و خالیکتا
بوگون بو بورداسن، خوش احوالینا * هرکیم بولیلی نین دیوانه سی دیر

دلبر اگر تکلیف، سرین دسته گول * گولدن آهسته دانیش گولدن آهسته گول
او نازینان گلن گئدن دسته گول * "یوسف خسرو" ون جانانه سی دیر

ک

فلک رحم ائت مین دوگونه توش اولدوم

خاموش اوتورموشدوم، اوزا احوالینا * بیر آنلی آی، اوزو گونه توش اولدوم
فلک تقدیریدی گلدی یولوم— * ککلیکیدیم، باز اوونا توش اولدوم

بولبول اولدوم اوچدوم قوندوم گلزارا * بیر گولون درمیش دوندوم اوزخارا
او گوزو جلادا، او س—تمکارا * مایل اولدوم بئله گونه توش اولدوم

دقدیم سلطان مهن جنت ناری دیر * مرمر سینه ن، اوجا داغلار قاری دیر
دقدی چوخ گووه نمه جان بازار دیر * آخر یارین دقدی کینه توش اولدوم

یار الیندن شربت اومدوم سم آلدیم * بیلمدیم کی عمر و وئردیم غم آلدیم
الف قدیم سوودا ائتدیم خم آلدیم * بیر قوزای قاریدیم گونه توش اولدوم

داغلاری قاربا سمیش بیریشل آچیلماز * عالمه یار منه بیر گول آچیلماز
"یوسف خسرو" ا مشکل آچیلماز * فلک رحمتت من دوگونه توشا ولدیم

هرنه واریم- یوخوم، یار یولوندا دیر

اهل عقل و اهل فهم و اهل هوش * دولتی، دیرلیگی، خیالیندا دیر
من دیوانه، من بیگانه، من بی هوش * هرنه واریم یوخوم یا ریولوندا دیر
گلستانیم، ههچ، یاد ائتمن بولبولو * نظردن سالمیشان، منیم تک قولو
همراه تا گوتورهک، عصا، کشکولی * بلکه یاریم میاد، گورجستاندا دیر
چاغناشان بولوتلار چپاسن یئللر * قورخورام قاریاغا باغلانا یوللار
یازی خوب گلیدی بیقیله ائل لر * باخام گورم یا راولکه سی هاندا دیر
اوستادیم وئرمیشدی منه بو مشقی * هرکیم عاشیق دگیل، منع ائدر عشقی
بو یا نمیش اورکدن، چیخمز یار عشقی * اوره کده دیر، جسده دیر، جاندا دیر
سندن آیریلالی، آلا گوزلو یسار * کئجه گوندوز ایشیم اولموش آه و زار
بیرگفیری باخ، آی زلیخا صفت یار * "یوسف خسرو" ون بوزنداندا دیر

یوسف خسرو یار قوناق اولا

یا مان گوزدن ایراق، جادو گوزلرین * پریم تا دونیا وار، سرین ساق اولا
رقیب آرا لیقدا آچما نقابین * نامحرم گوزوندن قوی ایراق اولا
یا مان درده نه چاره وار، نه تدبیر * بودیوانه یا بندایسته ر یا زنجیر
لیلی کیمین حسنون اولوب عالمگیر * قورخورام مشکنیم داش و داغ اولا
لبیم مئی دیر، دیلین مزه و زون نور * مهن ناردیر، شاه مهنه دیر یا لیمور
صراحی گردنده بو خاقین بولور * هاچان اولور بولور بئله آق اولا
بازاردا یار ایچون ائیلدیم به گیر * نظامی تیکیدیم آستری کشمیر
یقه سینه قویام قیزیلدن زنجیر * گلابتون قیطان، چلچراغ اولا

ها چان اولور بومشی دولا جامیما ؟ * ها چان اولور طرلان قونا دامیما
ها چان اولور دوران دونه کامیما * "یوسف خسرو" یار قوناق اولو

* قربانین سنین *

قربانلیق گفجهسی آیریلیب گفتمه * کیم لر اولور سحر قربانین سنین؟
قربان کی، دخیلر، ایلده بیر اولور * ازلدن من ایدیم قربانین سنین

منزلیمیز بودور، بو غم خاناسی * سنی سقوه عشق اودوندا یاناسی
بو چوللر مارالی، گوللر صوناسی * هندوستان طاووسی قربانین سنین

گوزهل هجرانینا چوخ تاب ایلدیم * هانسی گفجه لرده من خواب ایلدیم
اجل جان ایسته دی جواب ایلدیم * قویموشدوم کی، اقدام قربانین سنین

ایراندان تورانا، چین گوزه لری * گورجستانین آغیر-آغیر ائلری
بهارین فصلی نین قیزیل گوللری * شیدا بولبوللری قربانین سنین

سن شهنشاه، منم بنده* فرمیان * بیر بوسه لبیندن، دردیمه درمان
ناتوان جانیم ایلدیم درمان * تابیرگون ائله یم قربانین سنین

بیرایلش، بیرایلش، سن بیلن تاری * بودونیا فانی دیر، یوخ اعتباری
"یوسف خسرو" ون وفالی یاری * بیر شیرین جانیم وار قربانین سنین

* بیزینن بیر دانیش *

ساللانیب نازینان گفدن سرو ناز * گوزه ل قاییت، بیزیمنن، بیر دانیش
بیردم مهلت، جانیم ائدیم پای انداز * آی قیز قاییت، بیزیمنن بیر دانیش

بیردم مثیل ائت بیزیم باغ وایوانه * صفا وئرک قیزیل گوله ریحمانه
بیزه رسمدیر حرمت ائدهک مهمانه * آی قیز قاییت، بیزیمنن بیر دانیش

بیزی عقل وهوشدان بیرون ائدن قیز * شکسته عاشیقی دلخون ائدن قیز
"یوسف خسرو" و مجنون ائدن قیز * آی قیز قاییت بیزیمنن بیر دانیش





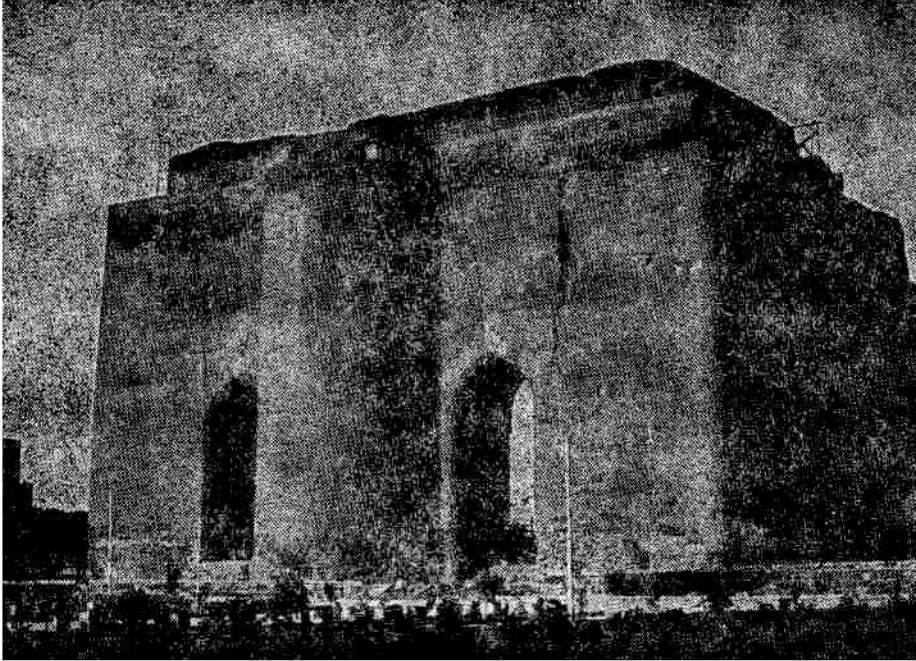
وارليق "مجلسي نين يا زچيلار هييتي

اوتورائيلار ساغدان : دكتور جواد هييت ، پروفوسور غلامحسين بيگدلي ، دكتور حميد نطقي ، تيمور پيرهاشمي .
ياقدا دورائيلار ساغدان : ع.ك . منظوري خامنه ، علي كعالي ، صمدساراي نيا ، حسن مجيدزاده (سا والان) .
تصوير آليينديبني زمان آقاي مشروطه جي (سونمز) آقاي م . ع . فرزانه تهرانددا دگيلدي لر .

مىزىدە ئوردىچىل شىكىلدە يازى و شعروئىرئىرئىر
تصويرلارنى اوخوجولار ئىمىز بىزدىن مكرر ايسىمىش لر.
دونىسادا دا مطبوعاتدا مقالەلر و شعەرلر يازانلار
تائىدىلماسى بىر ساءتە بىر. بىزدە يىگىدىنچى ايل
باشلايشىنى بو ايشە اقدام اوچون مناسىب كۆرەك بورادا
ايكى ايل قاتىق چىكىلمىش تصويرىكى يازىچىلار ئىمىز
بىر چوخونو بىر ارادا كۆستەرىپ چاپ ائەدىرەك.
يازىچىلار هىتى مىزى داها درىندىن تائىمىق او چون
كلە چكەدە آبرى فرصت لردىن دە فايەالانا چاغىق. وارلىق

توجه

كئچن سايى مىزدا بوتون آيونەلر ئىمىز آيونمان
كاغىدلارنى كۆندەرىمىشەك. حالىوكى آيونەلر ئىمىز بىر
قىسىمى ايللىك اشتراك پوللارنى اۇدەمىش ايدىلر بوسىلە
ايلە ئونلاردا نىدر دىلس و آيونمان پولونو داها
كۆندەرمەين مىشەك ئىمىزدىن اشتراك حقىنى
كۆندەرمەلر رچا اولونور



ارک تبریز

وارلیق

مجله ماهانه فرهنگی، ادبی و هنری

(به زبانهای فارسی و ترکی)

تحت نظر هیئت تحریریه

صاحب امتیاز و مدیر: دکتر جوان هیئت

تهران، خیابان ولی عصر، کوچه بیدی شماره ۱۷

تلفن عصرها ۶۴۵۱۱۷

چاپ کاویان - میدان بهارستان

شماره ۱۵۰ سال